

تقوای سه گانه

(تقوا در گفتار. تقوای مالی و تقوای جنسی)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش.

قران کریم روی مساله تقوا خیلی تاکید دارد و بارها و بارها انسان ها را به تقوا توصیه نموده است و در سخنان اهل بیت علیهم السلام از تقوا به عنوان تنها راه نجات و راه سعادت نام برده شده است و افراد با تقوا طلا هستند و ادم بی تقوا هیچ ارزشی ندارد. و خدا با متقین است.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا. (نحل 128) خداوند سبحان با متقین است .

و فرمود: إِنْما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (مائده 27)

خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد .

و فرمود: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (ال عمران ایه 76) خدا دوست دار متقین است .

از مهمترین و اصلیت‌ترین خصوصیات‌ی که در کمال انسان و دوری انسان از شیطان نقش مهمی دارد پرهیزکاری است.

تقوی که همان پرهیزکاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خود و در اصطلاح قرآن و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است.

تقوا انواع مختلفی دارد که ما در این کتاب به سه نوع آن اشاره نموده ایم و پیرامون آنها مطالب متنوعی آورده ایم. **یکی تقوای در گفتار هست.**
یکی تقوای مالی و یکی هم تقوای جنسی.

انشالله ما هم ناممان جزو افراد باتقوا ثبت شده باشد.

تابستان 1403. کرمانشاه.

بخش اول: تقوای در گفتار

یکی از انواع تقوا، تقوای در زبان و گفتار است. گاهی انسان از نظر گناهان شکم و شهوت ادم با تقوایی است و اهل این گناهان نیست ولی متأسفانه تقوای در گفتار ندارد. اکثر مردم در این مورد مشکل دارند! حتی افراد نماز شب خوان و خیلی مومن هم گاه دچار بی تقوایی در گفتار میشوند...

به عنوان مثال شایع میشود فلان عالم ربانی حرف بدی زده است. در اینجا باید ابتدا از خود ان عالم سوال شود که آیا این مطلب صحت دارد یا خیر؟ ولی ادم بی تقوا بدون بررسی و تحقیق این شایعه را قبول می کند و

پشت سر ان عالم ربانی شروع به دشمنی و بیزاری و تهمت های مختلف می کند.

گاهی این حرکت از یک شخصیت سیاسی یا دینی صادر میشود و باعث میشود عده ای حرف این شخصیت را درباره ان عالم ربانی قبول کنند و خیال کنند راست است و نسبت به او بدبین شوند.

عالمی در تلویزیون درباره حسادت صحبت می کرد. ایشان گفت حسودها می گفتند پیامبر یا امیرالمومنین فلان صفت بد را دارند.

افرادی آمدند و صحبت ایشان را تقطیع کردند و گفتند این عالم گفته پیامبر و امیرالمومنین فلان صفت بد را دارند!

بعد به گوش افراد بزرگی از آنان و مداحان رسید و بعضی از آنها بدون تحقیق و بررسی علیه این عالم موضع گرفتند! و بر علیه او حرف زدند و ذهن عده ای از مردم را نسبت به ایشان بدبین نمودند. این بی تقوایی در گفتار است که گاه نتیجه اش خیلی مخرب می باشد و آبروی مومنینی را برباد می دهد و قابل جبران نیست.

لذا خداوند تاکید کرده که :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب ایه 70)

ای اهل ایمان، متقی و خدا ترس باشید و همیشه به حق و صواب سخن
گویید.

گاهی بر اثر بی تقوایی در گفتار فردی یا افرادی یا هزاران فرد کشته می
شوند مثل داستان سگ های حواب که در این بخش آورده ایم.

شیخ رجبعلی خیاط(ره):

تمام نور معنوی و فیوضاتی که انسان از عبادات و زیارات کسب می کند
. با نیشی که بوسیله #زبان به دیگران می زند ، نابود می شود

با بی تقوایی در گفتار نورش رفت!

شیخ رجبعلی خیاط می گوید: شبی حوالی غروب از نزدیک مسجدی در اوایل خیابان سیروس تهران عبور می کردم. برای درک فضیلت نماز اول وقت، وارد شبستان مسجد شدم. دیدم شخصی مشغول اقامه نماز است و هاله ای از نور اطراف او را گرفته

پیش خود فکر کردم که بعد از نماز با او مانوس شوم ببینم چه خصوصیتی دارد که چنین حالتی در نماز برای او پدیدار است

پس از پایان نماز همراه او از مسجد خارج شدم. نزدیک درب مسجد، وی با خادم مسجد بگومگویی پیدا کرد و به او پرخاش کرد و به راه خود ادامه داد.

۲. پس از عصبانیت، دیدم آن هاله نور از روی سرش محو شد!^۱

باید زبان خود را کنترل کنیم و اجازه ندهیم هر حرفی برزبانمان جاری شود

گاهی بایک حرف ما، آبروی فردی برده میشود.

گاهی بایک حرف ما خانواده ای از هم پاشیده میشوند!

گاهی بایک حرف ما فردی دست به خودکشی می زند!

گاهی بایک حرف ما قتلی صورت می گیرد!

گاهی بایک حرف ما بین مردم یک محلی دعوا رخ می دهد!

گاهی بایک حرف ما عزت فردی پایمال می شود

و....

و اینها همه بخاطر بی تقوایی در گفتار پیش می آید...

در روایت است که آبروی مومن از کعبه پیش خدا مهم تر است.

بر اثر بی تقوایی در گفتار جوان مهندس خودکشی کرد!

ماجرای عجیب خودکشی یک پسر جوان در تهران

پسر جوان وقتی در یک جشن عروسی با دختری آشنا شد، به او دل بست و پس از گذشت مدتی از آشنایی قول و قرار ازدواج گذاشتند. اما هنگامی که خانواده پسر برای خواستگاری آماده می شدند ناگهان اتفاق هولناکی رخ داد.

به گزارش ایسنا به نقل از «ایران»، ماجرای این آشنایی به هشت سال قبل بازمی گشت. زمانی که اشکان و پرستو در یک جشن عروسی همدیگر را برای نخستین بار دیدند و یک دل که نه صددل عاشق هم شدند.

در این مدت اشکان حسابی درس خواند و مهندس نرم افزار شد. پرستو نیز لیسانس گرفت. اشکان پس از پایان تحصیلاتش راهی سربازی شد.

اما در تمام این مدت با پرستو ارتباط تلفنی و تلگرافی داشت. هر از گاهی نیز که به مرخصی می‌آمد به دیدن پرستو می‌رفت. اشکان در طول دوران سربازی لحظه شماری می‌کرد تا هر چه سریعتر دوران خدمتش تمام شود و به خواستگاری پرستو برود. سرانجام نیز ۱۰ روز قبل از پایان دوره سربازی‌اش وقتی به آخرین مرخصی آمد با پدر و مادرش درباره ازدواج با پرستو صحبت کرد. بعد هم قرار شد برای خواستگاری به خانه پدر پرستو در شمال بروند.

بدین ترتیب اشکان در تماس تلفنی با دختر موردعلاقه‌اش به او گفت که تصمیم دارند برای خواستگاری به خانه آنها بروند. اما آن روز ناگهان پرستو خبر ناباورانه‌ای به اشکان داد و کاخ رؤیاهایش را یکباره فرو ریخت: «اشکان من چند روز قبل با یکی از همکارانم نامزد کرده‌ام و» «اقرار است به زودی هم ازدواج کنیم»

پسر جوان که با شنیدن این حرف شوکه شده بود ابتدا تصور کرد پرستو شوخی می‌کند. اما در گفت‌وگوهای بعدی مطمئن شد که او نامزد کرده است. ناگهان تمام رؤیاهای هشت ساله‌اش را برباد رفته دید.

در این میان پرستو که متوجه شده بود اشکان حسابی به هم ریخته ناگهان صحبت از خودکشی به میان آورد و با ارسال تصویر تیغی گفت که می‌خواهد به زندگی‌اش پایان دهد. مهندس جوان با شنیدن این حرف سعی کرد او را از این تصمیم منصرف کند اما پرستو تأکید کرد که این تصمیم را عملی می‌کند. بالاخره اشکان نیز در اوج نابسامانی‌های روحی، روانی وقتی دختر مورد علاقه‌اش را مصمم دید به پرستو گفت: «حالا که تو می‌خواهی به این عشق پایان دهی زندگی برای من هم بدون ... تو رنگ و بویی ندارد پس من هم این زندگی را نمی‌خواهم! و

دختر و پسر جوان سرگرم ارسال پیام‌های تلگرافی بودند که ساعتی بعد اشکان عکسی از خودش ارسال کرد که طناب دار دور گردنش حلقه زده بود. بعد هم آخرین پیام خداحافظی ارسال شد و

پرستو که بادیدن این عکس و پیام‌ها به شدت ترسیده بود خیلی سریع پیامی برای اشکان فرستاد و نوشت: «تمامی ۷۱ دقیقه «چت» دروغ بوده است.» و

اما زمانی این پیام ارسال شد که پسر جوان عاشق‌پیشه به زندگی‌اش پایان داده بود.

هنوز ساعتی از این ماجرا نگذشته بود که مادر اشکان به خانه برگشت هرچه زنگ در را به صدا درآورد کسی پاسخ نداد. مادر که حالا دل‌آشوب شده بود با کمک همسایه‌ها قفل در را شکست. وقتی وارد آپارتمان شد از پسرش خبری نبود او سراسیمه خودش را به حیاط پشتی

خانه رساند. اما در کمال ناباوری با صحنه‌ای هولناک روبه‌رو شد. بعد هم فریاد زنان از همسایه‌ها کمک خواست و بی‌حال روی زمین افتاد.

دقایقی بعد امدادگران اورژانس به محل حادثه رسیدند اما آنها پس از معاینات لازم اعلام کردند از مرگ پسر جوان ساعتی گذشته است. اما روز بعد و زمانی که یکی از نزدیکان اشکان به سراغ گوشی تلفن همراهش رفت ماجرای هولناک فاش شد. پیغام‌هایی که حکایت از ترغیب خودکشی داشت را دختری ارسال کرده بود که آنها او را به خوبی می‌شناختند.

بلافاصله خانواده پسر جوان از پرستو شکایت کردند. بدین ترتیب او برای تحقیقات به دادسرای جنایی تهران احضار شد. اما دختر جوان مدعی شد که در مرگ اشکان هیچ دخالتی نداشته است.

این در حالی بود که خانواده قربانی ادعای دیگری مطرح کردند. آنها گفتند: «پرستو همزمان با اینکه با اشکان در ارتباط بوده با یکی از همکارانش نیز رابطه دوستی داشته است. او چند روز بعد از مراسم خاکسپاری اشکان با پسر جوان عقد کرده و این موضوع نشان می‌دهد مرگ اشکان با برنامه قبلی طراحی شده است. از طرفی طبق اطلاعاتی که به دست آوردیم مشخص شد آخرین نفری که با اشکان تماس گرفته پرستو بوده است. پس او می‌توانست موضوع را به ما اطلاع دهد و از».

تصمیم اشکان با خبرمان کند

با توجه به اظهارات خانواده اشکان، مدارک موجود در پرونده و بررسی‌های پلیسی بازپرس ایلخانی از شعبه هشتم دادرسی جنایی تهران برای دختر جوان قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی صادر کرد و تحقیقات جنایی در این باره با بررسی پرینت مکالمات و پیام‌های تلگرامی تا کشف حقیقت ادامه دارد...

اگر اون خانم اون حرفهای بی تقوایی را نمی زد این مهندس خودکشی
نمی کرد....

.

خداوند مهربان می فرماید:

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ
«كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا».

بگو بر بندگان من (که به یکدیگر و درباره یکدیگر) آنچه که خوبتر
است بگویند که شیطان بین آنان فساد می کند و شیطان برای انسان
دشمنی واضح و آشکار است

از امام صادق (علیه السلام): گروه شیعه! زینت ما باشید و نه عیب ما، و برای مردم خوبی بگویید و زبانه‌ایتان را نگهدارید و آن را از سخن زائد و گفتار زشت باز دارید.

معاشر الشيعة كونوا لنا زيناً ولا تكونوا علينا شيناً قولوا للناس حسناً
. واحفظوا السنتكم وكفوها عن الفضول وقبيح القول

از امام صادق (علیه السلام): از خدا پرهیزید و زبانه‌ایتان را، جز از خیر، باز دارید.

. فاتقوا الله وكفوا السنتكم الا من خیر

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که مردم به خاطر زشتگوئیش از همنشینی و معاشرت با او بدشان بیاید مسلماً از بدترین بندگان خداست.

. ان من اشر عبادالله من تکره مجالسته لفحشه

از امام صادق (علیه السلام): همانا زشتگویی و ناخوش گویی و زبان درازی از نفاق است. مبعوض ترین خلق خدا کسی است که مردم از زبان او در حذر باشند.

ان الفحش والبذاء والسطاة من النفاق ان ابغضی خلق الله عبد اتقی الناس
لسانه .

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): همانا خداوند زشتگوی بد زبان را دشمن می دارد.

. ان الله يبغض الفاحش البذی

چرا امام صادق علیه السلام فرمود دیگر با تو دوستی نمی کنم؟

عمرو بن نعمان جعفی می گوید:

امام صادق (ع) دوستی داشت که هر جا می رفت هیچ گاه از او جدا نمی شد. روزی همراه امام صادق (ع) در بازار کفش دوزان حرکت می کرد و

غلام خود را که اهل سند(هند) بود همراه داشت و پشت سر آن دو در حرکت بود.

آن مرد سه بار [برگشت و] نگاه کرد ولی غلام را ندید، در بار چهارم که نظر انداخت [از سر ناراحتی] گفت: کجایی تو، مادر فلان؟

می گوید: [با شنیدن این سخن] امام صادق (ع) دست خود را بلند کرد و پیشانی خویش را در دستان گرفت و سپس فرمود: «سبحان الله! تو به مادرش تهمت می زنی؟ من [تا کنون] می پنداشتم که تو از تقوا بهره ای.»
«داری، اما اکنون می بینم که تو را هیچ بهره ای از تقوا نیست

«آن مرد گفت: «فدایت کردم، مادر او زنی سندی و مشرک است

امام فرمود: «مگر نمی دانی که هر ملتی شیوه خاصی برای ازدواج دارند
[که آن شیوه بر اساس باورهای خودشان پسندیده و قابل احترام است].
»! از من دور شو

عمرو بن نعمان حنفی می گوید: «دیگر هیچ گاه ندیدم که آن مرد همراه
امام صادق حرکت کند تا آنکه مرگ میان آنان جدایی انداخت...

کسی که از زبان او مردم می ترسند، اهل آتش است.

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که از زبان او مردم می
ترسند، اهل آتش است. بدترین مردم کسی است که مردم او را، از
ترس شر او و اذیت زشتگویی اش، اکرام کنند. بدترین مردم نزد
خداوند در روز قیامت کسانی هستند که از ترس شرشان (در دنیا) اکرام
و احترام شوند.

من خاف الناس لسانه فهو من اهل النار شر الناس من اكرمه الناس اتقاء
شره واذى فحشه شر الناس عندالله يوم القيمة الذين يكرمون اتقاء
شرهم .

امام باقر(عليه السلام) می فرماید

ما من انسان يطعنُ في عين مؤمنٍ الا ماتَ بشرٍّ ميتِه و كان قَمِيناً ان لا
يرجع الى خير

هر انسانی که دیگران را مورد طعن قرار می دهد و به چشم دیگران
می کوبد، نمی میرد مگر به بدترین مرگ و سزاوار و نزدیک است که
عاقبت به خیر نشود

خدا متعال از هر چه بگذرد ،

از حق الناس نمی گذرد ... □ □

... حواسمان باشد

با " زبان " میشود مسخره کرد ،

با " زبان " میشود روحیه داد

با " زبان " میشود ایراد گرفت ،

با " زبان " میشود تعریف کرد

با " زبان " میشود دل شکست ،

با " زبان " میشود دلداری داد

با " زبان " میشود آبرو برد ،

با " زبان " میشود آبرو خرید

با " زبان " میشود جدایی انداخت ،

با " زبان " میشود آشتی داد

با " زبان " میشود آتش زد ،

با " زبان " میشود آتش را خاموش کرد

حواسمان به دل و زبانمان باشد " آلوده اش نکنیم...

حضرت امام از جوانی هیچوقت غیبت نمی کردند و اجازه غیبت در

محضرشان را هم نمیدادند. ما هم باید اینچنین باشیم.

با راننده اژانس تو شهری جایی می رفتیم. یکدفعه راننده به زمینی اشاره

کرد و گفت این ها مال امام جمعه است! به ایشان گفتم دلیلی

داری؟ مدرکی داری؟ گفت مردم میگند! گفتم روز قیامت ایشان جلو شمارا

می گیرد و می گوید ثابت کن! و نمی توانی ثابت کنی انوقت قعر جهنم

جایت است!

اقایی می گفت فلان ایه الله برای اینکه در انتخابات خبرگان رای جمع کند به ساختن جمع خانه اهل حق کمک کرده است! گفتم شما مدرکی داری؟ دلیلی داری؟ جوابی نداشت!

گفتم اگر ایشان روز قیامت جلو شمارا بگیرد چه جوابی داری بدهی؟ چرا تقوا در گفتار ندارید؟ مثل اب خوردن به علما تهمت می زنند!

هر مطلبی نادرست درباره مومنی یا عالمی گفتند به هیچ وجه نه قبول .
..کنید نه ان را منتشر نمایید. تا اینکه مبادا روز قیامت گرفتار شوید

در جلسه قران استاد قران گفت حضرت سلیمان نهصد تا زن داشته است! و دلیل هم کتاب قصص قران آورد.. اگرچه روایتی در این زمینه هست ولی روایت مشخصه ، جعلی است و ساحت پیامبران الهی از این تهمت ها به دور است.

در باره سلیمان نبی آمده که اکثر روزها روزه بود و شبها نیمه شب تا صبح خود را به زنجیر می بست و می فرمود خدایا بنده فراری آمده است...

باید در این مسایل مشکوک با کارشناسان دینی مشورت کنند تا مبادا
روایت جعلی برای مردم بگویند...

آیه ۱۸ سوره ق «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

یعنی هر حرفی می زنیم دوفرشته رقیب و عتید آن را یادداشت می کنند!

سید سکوت کی بوده؟

آیت الله بهاء الدینی (ره) میفرمودند:

من سیزده ساله بودم، سیدی در کوه خضر می نشست که به او می گفتند:

سید سکوت. بیست سال بود که حرف نمی زد

من با بعضی بچه ها رفته بودیم کوه خضر و او را دیدیم

شخصی از روستائی آمد گفت: مریض داریم او را دعا کنید! سید با حرکات دست و اشاره به او تفهیم کرد که مریض خوب شد، بعد معلوم شد که مریض خوب شده است

همچنین مثل اینکه فهمیده بود ما بچه ها گرسنه هستیم ، با اشاره دست به ما بچه ها فهماند که در فلان منطقه پائین کوه دارند اطعام می کنند، بروید بخورید، ما رفتیم پائین به همان مکانی که آدرس داده بود، دیدیم در یک باغی آش پخته اند و به مردم می دهند

پس از بیان این مطلب آیت الله بهاء الدینی فرمودند: بزرگان هم به او سر می زدند

استاد فاطمی نیا می فرمودند

خدمت آیت الله بهاء الدینی رسیدم. گفتم آقا راز مقام و رتبه سید سکوت چه بود؟

آقا دستشان را بردند به طرف لبشان و فرمودند

"در آتش را بسته بود"

در حرف زدندان باید خیلی زیاد دقت داشته باشیم

شاید یکی از حکمت هایی که خدا دو گوش و یک زبان برای ما گذاشته
این باشد که باید دو برابر آنچه میگوییم گوش دهیم

روزی حضرت استاد علامه حسن زاده آملی در محفل درس فرمودند:
یکی از دوستان می گفت، در مراقبتی که داشتم، مکاشفهای روی داد به
حضور حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدم از
«آن حضرت ذکر خواستم، فرمودند: «من به شما ذکر سکوت می دهم

یک تکنیک ساده و مهم برای مهار زبان بی حساب

«قاعده مکث» [?]

این را تمرین کنید و بر زندگی خود «ملکه» کنید که قبل از هر سخنی؛

مثلا ده ثانیه مکث کنید و خوب فکر کنید که این حرفی که میزنم

رضایت خدا در آن است یا رضایت شیطان ؟

آیا این حرفی که میزنم مشکلی را حل میکند و امید می بخشد یا نه ؟

اینکه این حرفی که میزنم آیا واجب است یا حرام؟

اگر واجب نیست «نگویم»؛ به همین سادگی! این را ملکه کنید و تمرین

کنید... بعد از یک مدت خود به خود کم حرف خواهید شد

نکته پایانی و مهم: به قول معروف؛ کلمات بیشتر از گلوله ها آدم [?]

کشتند! حال انسان با خودش را میکشد و اهل النار میشود، یا شخص

دیگری را

چگونه حرف زدن را از قرآن بیاموزیم

"دوازده ویژگی یک "سخن خوب"؟

از دیدگاه قرآن کریم

___[?][?][?]___

1. آگاهانه باشد

"لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ"

___[?][?][?]___

2. نرم باشد

"قَوْلًا لَّيِّنًا" زبانهان تیغ نداشته باشد

___[?][?][?]___

3. حرفی که می زنیم خودمان هم عمل کنیم

"لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ"

___[?][?][?]___

4. منصفانه باشد

"وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا"

___[?][?][?]___

5. حرفمان مستند باشد

قَوْلًا سَدِيدًا "منطقی بز نیم"

___[?][?][?]___

6. ساده حرف بز نیم

"قَوْلًا مَّيْسُورًا" پیچیده حرف زدن هنر نیست. "روان حرف بز نیم"

___[?][?][?]___

7. کلام رسا باشد

"قَوْلًا بَلِيغًا"

___[?][?][?]___

8. زیبا باشد

"قولو للناس حسنا"

___[?][?][?]___

9. بهترین کلمات را انتخاب کنیم

"يَقُولُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ"

___[?][?][?]___

10. سخن هایمان روح معرفت و جوانمردی داشته باشد

"و قولوا لهم قولا معروفا"

___[?][?][?]___

11. همدیگر را با القاب خوب صدا بزیم

"قولاً کریماً"

12. کمک کنیم تا در جامعه حرف های پاک باب شود

"هدوا الى الطّيب من القول"

عایشه و جعل حدیث..

یکی از مصادیق بی تقوایی در گفتار، نقل روایت های جعلی است.

جریان سقیفه ، شرایط اجتماعی ، سیاسی بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به گونه ای رقم زد که زمینه را برای دروغ بستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و جعل حدیث بسیار آماده کرد .

از جاعلان حدیث که احادیثش سبب جریان سازی های بسیاری در طول تاریخ شده است عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است که به واسطه ی موقعیت اجتماعی مناسبی که دستگاه خلافت برای او درست کرد با انگیزه های مختلف دست به جعل حدیث از لسان مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زده است

عایشه تقوای در گفتار نداشت....

کاندیدا و قول صد درصد...

خاطره یکی از ائمه جمعه

یکی از ائمه جمعه تعریف می کرد در یک شهری برای نمایندگی مجلس کاندیدا شدم. شبی در روستایی سخنرانی می کردم. گفتم ای مردم اگر به مجلس رفتم اگر توانستم این مشکلاتی که عنوان کردید را حل می کنم.

وقتی از روستا برگشتیم اعضاء ستاد ما به ما گفتند نباید اینجور می گفتم! که اگر توانستم.... بلکه باید می گفتم من صد درصد مشکلات شما را حل می کنم!.. تا رای بیاوری

من قبول نکردم که قول دروغ بدهم! لذا رای نیاوردم

و این حکایت بعضی از مسولین است که قولهایی می دهند که به ان عمل نمی کنند! خداوند در قران کریم خطاب به این افراد فرمود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف ایه 2)

ای مومنین! چرا حرفی می زنید (قولی می دهید) که به ان عمل نمی کنید؟

و این قول هایی که می دهند و می دانند به آن عمل نمی شود نشانه بی
تقوایی در گفتار است!

میگه تو ماشین نان است و تعمیر کامل شده...

در معاملات، بی تقوایی در گفتار زیاد دیده می شود. مثلاً موقع فروش
ماشین گفته این ماشین تعمیر کامل شده است! ولی بعد معلوم می شود
نیاز به تعمیر دارد انهم با هزینه بالا.

یا اینکه در داشبورد نان گذاشته بعد موقع فروش می گوید این ماشین را
بخر تو این ماشین نان است!

نمونه هایی از بی تقوایی در گفتار

دروغ گویی و شایعه سازی جهت تضعیف روحیه مسلمانان:

بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، پیامبر [عبداللّٰه بن رواحه] و
«زید بن حارثه» (فرزند خوانده رسول خدا) را همراه با شتر خود به مدینه
فرستاد تا خبر پیروزی اسلام بر مشرکین و کفار را برسانند؛ انتشار خبر

پیروزی، منافقان را سخت لرزاند ولی دست از شیطنتهای خود برنداشتند و به یکی از یاران رسول الله [ابولبابه] گفتند: جریان به گونه دیگری است، مسلمانان شکست خورده‌اند و محمد [کشته شده است و نشانه آن شتر اوست که «زید» به آن سوار شده و از ترس نمی‌داند چه می‌گوید؛ «اسامه بن زید» می‌گوید: وقتی از گفت و گوی آن منافق با «ابولبابه» آگاه شدم، خود را به پدر رساندم و پرسیدم آیا جریان همانطور است که شما می‌گویید، پدرم گفت: به خدا سوگند آری، در این موقع من با روحیه‌ای قوی جلوی آن منافق را گرفتم و گفتم: چرا بر ضد اسلام شایعه‌سازی می‌کنی؟ به زودی تو را معرفی می‌کنم تا به کیفر عمل خود بررسی، منافق در حالی که در وحشت فرو رفته بود گفت: آن چه را گفتم، من هم از کسی شنیده‌ام.

نشر شایعه جهت هتک حرمت رسول الله [:

فرمانده منافقان «عبدالله بن ابی» به خاطر ذلتی که با ورود اسلام به مدینه گرفتارش شده بود، از هر فرصتی سوءاستفاده می‌کرد و دست به شایعه

بر ضد اسلام و مسلمانان می زد؛ یکی از موارد مشهور، قضیه «افک» است که «عبدالله بن ابی» و پیروانش شایعه عمل «ناروا» را در مورد یکی از زنان پیامبر [«عایشه یا ماریه» برای هتک حرمت پیامبر] پخش کردند؛^۲ اما خداوند متعال این توطئه را خنثی ساخت: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْأَفْكِ عَصَبُهُ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِينَ تَوَلَّوْا كِبَرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۳ آنها که با دروغ بزرگ آمدند، گروهی از شما بودند (تنها منافقان به صورت گروهی عمل می کردند) نه همه شما، تصور نکنید این جریان برای شما بد است بلکه برای شما خیر است، برای هر کس به اندازه ای که مرتکب شده است (در پخش شایعه) سهمی است و برای کسی که بخش عظیم آن را بر عهده داشته است (عبدالله بن ابی) عذاب بزرگی است».

شایعه سازی بر ضد امام علی(ع):

در جریان حرکت پیامبر(ص) برای جنگ تبوک (یکی از جنگ هایی که برای حفظ قلمرو اسلام بر علیه دولت روم انجام شده است و آشکار

^۲ یعقوبی؛ ج 1: ص 413 ابن هشام؛ ج 3: ص 310 طبری؛ ج 5: ص 1124. (نور: 11).

^۳ (نور: 11).

کننده بسیاری از رفتارهای منافقان بوده است؛ رسول خدا(ص) برای حفظ اسلام و اهل بیت(ع) از شرّ توطئه‌های منافقان، امام علی(ع) را در مدینه جانشین خود قرار داد؛ همین امر بهانه ای شد برای منافقان تا این بار هم با این شایعه که روابط امام علی(ع) با پیامبر [تیره شده است، هم چهره امام علی(ع) را در بین مردم مخدوش کنند و هم این که موجب تحریک ایشان شوند تا مدینه را ترک کند و به سپاه پیوندد تا دست آنان برای هر خیانت و جنایتی باز باشد، اما وقتی امام علی(ع) خود را به پیامبر(ص) رساند و جریان شایعه را بازگو کردند، پیامبر(ص) ضمن تکذیب شایعه روایت مشهور منزلت را مجدداً بیان کرد و توطئه منافقان را نیز بر هم زد.

هرگز دروغ نگو...

_آمده است که یکی از دوستان امام صادق(ع) به وی گفت: من می‌خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می‌کنم در حق من دعا کنید؛ امام(ع) فرمود: تو را به راستگویی سفارش می‌کنم و هرگز دروغ

مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می خواهی؛ حق بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می باشد و هر گاه می خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان، خداوند سبحان به کار تو برکت دهد^۴.

دروغو مجازات شد!

— مردی به دروغ ادعا کرد که هزار دینار از امام حسن (ع) طلبکار است و به «شریح قاضی» مراجعه کرد ولی دلیلی نداشت؛ شریح به امام (ع) گفت: «آیا حاضرید بر عدم مدیون بودن به این شخص قسم بخورید؟ امام (ع) فرمود: اگر مدعی قسم بخورد که از من طلبکار است من پول را به او می دهم؛ شریح به مدعی گفت: قسم بخور به خدایی که جز او خدایی نیست و عالم غیب و شهادت است؛ امام (ع) فرمود: این جوری قسم نخورد، بلکه بگوید: به خدا قسم که من از تو این مقدار

^۴خوبی ها و بدی ها؛ ص 235.

طلبکارم و پول را بگیرد؛ مدعی به این صورت قسم خورد و هزار دینار را گرفت و خارج شد، ولی ناگهان بر زمین خورد و از دنیا رفت؛ از امام (ع) سرّ این حادثه را سؤال کردند؛ فرمود: اگر به نحو اول قسم می‌خورد چون در ضمن قسم خدا را به وحدانیت یاد می‌کند، خدا به برکت توحید از قسم دروغش درمی‌گذرد و عذاب قسم دروغش را می‌بخشد»^۵.

رسوایی دروغگو

«قطب راوندی» روایت کرده است که: «معتصم عده‌ای از وزراء خود را خواست و گفت که علیه امام جواد (ع) شهادت دروغ داده و بگوئید که او قصد قیام دارد! سپس امام (ع) را خواست و گفت که شما قصد قیام علیه من دارید! امام (ع) فرمود: به خدا سوگند که من در این باره اقدامی نکرده‌ام! معتصم گفت: فلان اشخاص بر این کار شما شهادت می‌دهند و آنها را حاضر کرد و آنها گفتند که: آری! این نامه‌های توست که در این

بارہ نوشتہ‌ای و ما آن را از غلامان تو گرفته‌ایم؛ امام(ع) کہ در ایوان نشسته بود سر بہ سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا اگر این‌ها بر من دروغ می‌بندند آنها را بہ عذاب خود مبتلا کن! ناگاہ ایوان سخت بہ لرزہ درآمد و می‌رفت و می‌آمد و ہر کس کہ می‌خواست از جای خود برخیزد، می‌افتاد! معتصم گفت: یابن رسول اللہ! من از آنچه گفتم توبہ کردم! دعا کن کہ خدا این لرزش را ساکن کند!

امام (ع) فرمود : خدایا این جنبش را ساکن فرما! تو خود می‌دانی کہ این عہد دشمن تو و دشمنان من ہستند؛ ایوان ساکن شد! ۶.

امام جواد(ع) احادیث جعلی را افشا می کند

نقل شدہ است کہ پس از آنکہ مأمون دخترش را بہ امام جواد تزویج کرد در مجلسی کہ مأمون و امام و یحیی بن اکثم و گروہ بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی بہ امام گفت:

^۶ . منتهی الامال ؛ ج ۲؛ ص ۳۳۹ .

روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟». نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام فرمود: کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حج الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: «کسانی که بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید». امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم»

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند».

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: «ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند». درباره این حدیث چه می گوئید؟.

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام (ص) درباره حسن و حسین - علیهما السلام - نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند»، جعل کرده اند.

یحیی گفت: روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد ص و همه اینها و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می گوید (عمر هرچه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه درست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتماً عمر مبعوث می شد»

امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح...». از این آیه صریحاً بر می آید که خداوند از

پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم».

باز یحیی گفت، روایت شده است که پیامبر فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است»، یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند» (بنابر این، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر ص فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت».

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند». بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند (سیره پیشوایان).

ابوهریره!!!

استاد شهید مرتضی مطهری، ضمن بحث در زمینه، احیاء تفکر اسلامی، به نوعی از نوآوری ممنوع و حرام (یعنی بدعت) اشاره می کند و نمونه ای از آن را بر می شمارد که مربوط می شود به نوآوری های «ابوهریره»، استاد چنین می گوید: نوآوری در دین، حرام و محکوم است، ابوهریره وقتی که حاکم مکه بود، مرد بیچاره ای از «عگه» پیاز آورده بود که در مکه بفروشد؛ اما کسی از او نخریده بود و نزدیک بود که آن پیاز خراب

شود؛ دست به دامان ابوهریره زد که چکار کنم، ورشکست می‌شوم؛ ابوهریره روز جمعه بالای منبر رفت و گفت: «از رسول الله (ص) شنیدم که هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد بهشت بر او واجب می‌شود!» مردم هم مثل مور و ملخ ریختند و تمام پیازهایش را خریدند!⁷

صحيح بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که: «از پیامبر (ص) دو ظرف را حفظ کردم، و یکی از آندو را گشودم و منتشر ساختم، اما آن دیگری را اگر بگشایم، خوار خواهم شد».⁸

«ابن عساکر» و «ابن عدی» و «خطیب بغدادی» از ابوهریره نقل نمودند: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌گفت: «خداوند امانت وحی را به سه کس سپرد، من، جبرئیل و معاویه».⁹

ابوهریره از پیامبر [نقل نمود که: «شخصی سوار گاوی بود و آن گاو رویش را به طرف آن شخص برگرداند و گفت: من برای سواری دادن

⁷مرتضی مطهری؛ حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی؛ ص 59.

⁸شیخ محمود ابوریه؛ أضواء على السنة المحمدية؛ ص 211.

⁹ابن کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج 8: ص 120.

آفریده نشدم، بلکه برای شخم زدن خلق شدم! پیامبر(ص) بعد از شنیدن سخن گاو فرمود: من و ابوبکر و عمر سخن گاو را تأیید می‌کنیم».¹⁰

ملاحظات : با اندکی تأمل در محتوای احادیث بالا به راحتی می‌توان به ساختگی و دروغ بودن آنها پی برد، چنانکه بر هیچ متشرع خردورز پوشیده نیست که خوردن نوعی از غذا در نقطه‌ای خاص، نمی‌تواند شرط ورود به بهشت باشد، بنابراین، خوردن پیاز «عکه» در شهر مکه نمی‌تواند راه بهشت را هموار کند، از این رو راوی حدیث، دروغ آشکاری را به پیامبر(ص) نسبت داده است.

همچنین بر اساس حدیث دوم، ابوهریره، خود را صاحب اسرار خاص پیامبر (ص) معرفی کرده است، که دیگران ظرفیت و تحمل شنیدن آن را ندارند و تنها اوست که قابلیت و لیاقت آن را دارد، وقتی این سخن ابوهریره را با سابقه او مخصوصاً سفلگی و دنائت پیشگی او در دربار

¹⁰ هاشم معروف الحسینی؛ دراسات فی الحدیث و المحدثین؛ ص 271.

حکامی چون معاویه می‌سنجیم، به دروغ بودن این حدیث پی می‌بریم،
آیا ممکن است کسی که حامل اسرار پیامبر خدا حضرت محمد (ص)
است نان حدیث‌سازی برای معاویه را بخورد؟!

و براساس حدیث سوم: ابوهریره خود را در حفظ امانت «وحی» در ردیف
جبریل معرفی می‌کند و نیز معاویه را در کنار جبریل می‌نشانند! دروغ
بودن این حدیث هیچ نیازی به توضیح ندارد.

براساس حدیث چهارم: حتماً صاحب گاو (کسی که بر آن سوار بود، نیز
حرف او را می‌شنید، چنانکه ابوبکر و عمر نیز می‌شنیدند)؛ این حدیث
برای بالا بردن شأن کسانی است که نامشان را در کنار حضرت
محمد(ص) ذکر کرده است و لذا به آنان قدرت شنوایی سخن حیوانات
را نیز بخشیده است.

ابوهریره تقوای در گفتار نداشت!

بی تقوایی در فتاوا!

_فتاوی دروغ!

فتاوی دروغ در همه زمان ها و مکان ها بوده و هست؛ اما وهابیت در فتاوی دروغ، گوی سبقت از همه دروغگویان ربوده است.

چند نمونه از احکام و فتاوی دروغین وهابیت:

*خداوند جسمانی است و هر شب از آسمان به زمین می آید و دارای تمامی اعضای انسانی است، به غیر از ریش و عورت و هروله می کند.

*تمام مسلمانان غیر از وهابیون مشرکند حتی مسلمانان در دوازده قرن گذشته و همه علمای مسلمان.

*در جنگ می توان جهاد نکاح حتی با محارم و جهاد لواط و جهاد النفس انجام داد!

*کشتن همه شیعیان بالای هفت سال واجب و زیر هفت سال بعنوان غلام و کنیز به خدمت گرفته شوند!

* جشن برای تولد پیامبر [حرام و شرک است! معتقدند: تشییع جنازه و سوگواری حرام است.

*هر کس مرتکب گناه کییره شود، کافر است.

*تحریم شستن دست‌ها با صابون قبل از وضو.

*گردش خورشید به دور زمین.

*تحریم رفتن به سوی غار حرا.

* کسی که به علت بیماری ایدز بمیرد، شهید است.

*حلیت همجنس بازی! «دعی عبدالله» امام جماعت مسجد نور الاصلاح واشنگتن، در ضمن سخنانی ادعا کرد همجنس بازی حلال است وی اعتراف کرد که خود او از نوجوانی آن را تجربه کرده و در زندگی‌اش با چهار مرد رابطه داشته است! زیرا اسلام آن را مجاز شمرده است!

*شنیدن قرآن کریم در زمان رانندگی و در محل کار حرام است!

* پوشیدن کمر بند ایمنی حرام است! زیرا مانع قضا و قدر می شود.

* فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی جایز است!

شیخ «جاسم السعیدی» مفتی سرشناس وهابیون بحرین در فتوایی عجیب گفت: همانطور که قبلا هم اعلام کرده بودم، اگر هدف بر طرف کردن کمبود بودجه و ناتوانی اقتصادی بحرین باشد، فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی به اندازه مورد نیاز، البته با اجازه ولی أمر، جایز است!

* استفاده از دوچرخه و سوار شدن بر آن را حرام است زیرا وسیله شیطان هست!

* روشن کردن کولر در غیاب شوهر برای زن حرام است!

* خوردن گوشت ذبح شده بدست شیعیان حرام است!

* حلال بودن ازدواج پدر با دخترش که از طریق غیر مشروع یعنی زنا به دنیا آمده باشد!

* دیدن چهره نامزد از طریق اینترنت حرام است!

*اگر چند نفر از شیر یک گوسفند استفاده کنند خواهر و برادر رضایی می شوند و داستان محرمیت و حرمت ازدواج دامنگیرشان خواهد شد!^{۱۱}

(مسيلمه، نخستين كذاب در اسلام:

نخستين كسى كه از طرف رسول خدا(ص) به لقب كذاب ناميده شد، عربى بود به نام «مسيلمه»؛ او در آغاز مسلمان شد ولى سپس ادعاى پيغمبرى كرد و نامه اى بدين مضمون براى پيغمبر اسلام فرستاد:

«از مسيلمه رسول الله به سوى محمد رسول الله، سلام عليك؛ بدان كه من با تو در پيغمبرى شريك هستم؛ حكومت نصف زمين از آن من و نصف ديگر از آن قریش...»

پيغمبر اسلام در جواب چنين نوشت:

¹¹<http://www.empireoflies.ir/>

بسم الله الرحمن الرحيم.

از محمد رسول الله به مسيلمه كذاب؛ سلام بر كسى كه راه حق را پيروي
كند؛ زمين از آن خداست و به هر كس از بندگان بخواهد مي دهد؛ سر
انجام نيك از آن مردم باتقواست و بس.

زمانى كه رسول خدا از دنيا رفت، مسيلمه كارش بالا گرفت؛ تعصب
عشيره اى و منطقه اى كه در عرب فراوان مى باشد، موجب شد كه در
ميان افراد عشيره اش و اهالى مرز و بومش، پيروان بسيارى پيدا كند؛
سر انجام در زمان حكومت ابوبكر به دست مسلمانان كشته شد.

مسيلمه كذاب، تقواى در گفتار نداشت!

خانم بسيار دروغگو!

«خانم شهره حضرتى»:

در عصر حاضر يكي از مدعيان كرامات و ارتباط با امام زمان (ع) خانم
شهره حضرتى، اهل تهران با تحصيلات ديپلم است كه در يك سالگى

پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است.

وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می داد و در پاسخ به پرسش های طرح شده، می گفت: «فرشته الهی می گوید»؛ همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ های او به آن عمل می کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می نمودند.

شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان^ع ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان^ع و خشم او در حقیقت، خشم آقاست؛ وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به

فراخوانی عمومی مبادرت ورزید. اعضاء این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند...

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان^ع به مریدان می گفت به گونه ای که افراد در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترافات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم و بعد وارد منزل می شدم».

ادعای آن که امام زمان^ع از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان^ع است در حالیکه خودش در اعترافاتش، اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است.

او در سال 85 دستگیر شد؛ شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است

در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم».

ایشان هم تقوای در گفتار نداشت!

دراویش و عرفا و صوفی های دروغگو:

از کسانی که خیلی دروغ می گویند، «دراویش و عارفان» جعلی هستند! کتابهای دراویش پراز دروغهای بزرگ است!

__ «ابن عربی» از رؤسای دراویش می گوید من خاتم اولیاء بوده واز حضرت محمد [بالاتر می باشم!¹²

__ «فضل الله حروفی» از دراویش می گوید من خدا و مظهر الوهیت هستم!

__ «شاه نعمت الله ولی» مدعی بود که من مهدی صاحب الزمانم!

__ «عبدالسلام بصری» که از بزرگان صوفیه است؛ در اینجا ماجرای از او و دروغ هایش می آوریم:

مریدان را درباره او (عبد السلام بصری) اعتقادهای عجیب و غریب بود و شیخ نیز در حيله کوتاهی نمی کرد و همه ادعایی می کرد و آن حشرات الارض هم قبول می کردند. عبدالسلام مبتلا به بیماری سلسله البول (ادرارش خودبخود می آمد!) بود و مرض خود را از مریدها پنهان می داشت .

روزی در مجلس او را بول گرفت و از شدت بول به خود می پیچید و رنگ به رنگ می شد. آخر قادر بر ضبط نشد و در لباس خود بول کرد و مریدها از سبب پیچ و تاب و تغییر حالت او سوال کردند؛ گفت: در دریای مغرب کشتی نزدیک به غرق شدن بود ، اهل کشتی مرا خواندند؛ من برای نجات آنها رفتم و آنها را از غرق نجات داده و برگشتم و این تری آب دریاست و لباس تر را به آنها نشان داد.

مریدها ریختند و آن رطوبت را به ریش و سبیل خود مالیدند و آن جامه را قطعه قطعه برای تیمن و تبرک بردند!

دراویش تقوای در گفتار ندارند!

روضه های دروغ:

با اینکه مجلس ذکر مصیبت اهل بیت (ع) از بهترین مجالس است که ملائکه در آن حاضر میشوند و برای اهل آن مجلس استغفار می کنند ولی گاهی روضه هایی که خوانده می شود دروغ است و هیچ سندیتی ندارد!

نقل می کنند «میرزای شیرازی» با بلم در شط جایی می رفت؛ طلبه ای داخل بلم شروع به روضه خواندن کرد؛ بعد که روضه اش تمام شد از جناب میرزای شیرازی پرسید روضه چه جور بود؟ ایشان فرمود: خوب بود ولی حیف که همه اش دروغ بود!

شهید مطهری : در این رابطه می فرمایند: اگر بخواهند روضه های دروغ را جمع کنند؛ شاید چند جلد کتاب پانصد صفحه ای بشود.

بنابر این به ناچار باید به صورت بسیار مختصر تنها به آن روضه ها اشاره کنم تا ان شاء الله با آشنا شدن مداحان با روضه های دروغ از بیان آنها پرهیز نموده و با آشنا شدن مستمعین با این روضه های دروغ قدرت تمییز بین روضه های دروغ و صحیح را پیدا کنند تا بتوانند وظیفه خود که همان نهی از منکر در صورت آماده بودن شرایطش می باشد انجام بدهند.

نمونه اول: نقل می کنند روزی امیرالمومنین (ع) در بالای منبر بودند و خطبه می خواندند؛ امام حسین (ع) فرمود: من تشنه ام، آب می خواهم؛ حضرت فرمود: کسی برای فرزندم آب بیاورد؛ اول کسی که برخاست کودکی بود که همان حضرت ابوالفضل العباس (ع) بود ایشان رفتند و از مادرشان یک کاسه آب گرفتند و آمدند (آن هم با چه طول و تفصیلی)...امیرالمومنین (ع) تا این منظره را دیدند اشکشان جاری شد و به یاد قضایای کربلا افتادند.

شهید مطهری : می فرمایند: که «حاجی نوری» در اینجا بحث عالی

دارد می گوید شما می گوید علی (ع) در بالای منبر بود و خطبه می خواند؛ علی (ع) فقط در زمان خلافتش بود که منبر می رفت و خطبه می خواند؛ پس در کوفه بوده است؛ خلافت امیرالمومنین (ع) در کوفه در چه سالی بود؟ بین سال 36 و 41؛ در آن وقت امام حسین (ع) در چه سنی بود؟ مردی بود تقریباً 33 ساله؛ می گوید آیا اصلاً این حرف معقول است که یک مرد 33 ساله در حالی که پدرش دارد مردم را موعظه می کند، خطابه می خواند، یک دفعه وسط خطبه بدود آقا من تشنه ام، آب می خواهم؟! و تازه حضرت ابوالفضل (ع) در آن وقت کودک نبوده، یک جوان در حدود پانزده ساله بوده است؛ این یک تحریف و جعل می باشد؛ که نه تنها مقام امام (ع) را بالا نمی برد بلکه پایین می آورد.

خواندن روضه دروغ هم نشانه بی تقوایی در گفتار است

خوابهای دروغین:

خوابنامه هایی با نامهایی چون خادم باشی، شیخ احمد، و... منتشر می شود که با تحریک دشمنان اسلام و به دست افراد مرموزی پخش می شود، برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان....

__ «مستر همفر» بنیان گذار وهابیت در خاطراتش می نویسد وقتی «محمد بن عبد الوهاب» را برای ایجاد و تاسیس فرقه وهابیت پیدا کردم برای تشویق او به این کار، روزی پیش او رفتم و همه جایش را بوسه باران کردم! او علت را پرسد! گفتم دیشب خواب پیامبر اسلام] را دیدم که از تفرقه بین امت خیلی ناراحت بود اما ناگاه در باز شد و تو وارد شدی! پیامبر] تا تورا دید خوشحال شد و گفت آنکه امت مرا نجات می دهد تو هستی!

محمد بن عبد الوهاب با شنیدن این خواب دروغین! امادگی خود را برای تاسیس فرقه ضاله وهابیت اعلام کرد!^{۱۳}

خوابهای دروغین برای رسیدن به منافع دنیوی بین ما مسلمانان فراوان است! و این نوع خوابها هم گناه بزرگی بوده و اعتماد بین مردم را از بین می برد.

مثلا خواب می بینند امام زاده ای به خواب فلان خانم آمده و گفته من در فلان محل دفنم بیااید برایم ضریح و حرم درست کنید!

با شهادت دروغ، عایشه را به جنگ با امیرالمومنین (ع) وارد کردند!

سگ های حوآب:

اصحاب جمل که به همراه «عایشه» بیابان را طی می کردند، به مکانی رسیدند که آن را «حوآب» می نامیدند، سگ های قبیله شروع به زوزه کشیدن و عوعو کردند، عایشه ناراحت شد و به «محمد بن طلحه» گفت:

ای محمد! این چه آبی است؟

گفت: آب حوآب است، ای ام المؤمنین!

عایشه آشفته شد و خواست که برگردد فرزند طلحه علت را جویا شد، عایشه جواب داد که شنیدم رسول خدا(ص) به زنانش می گفت: می بینم سگ های حوآب بر یکی از شما بانگ می زنند، بر حذر باش ای حمیرا! که تو نباشی.¹⁴

محمد بن طلحه گفت: حرکت کن، خدا تو را رحمت کند، به این گفتار توجهی نکن؛ اما عایشه از جای خود حرکت نکرد و اندوه و حزن بر او مستولی شد و به این نتیجه رسید که این حرکت وی اشتباه بوده است سردمداران جمل از جمله طلحه ناراحت شدند و بعضی از آن ها نزد عایشه آمدند و از وی خواستند که حرکت کند اما عایشه همچنان حیران و سرگردان ماند، و با خود کلمات رسول خدا(ص) را تکرار می کرد و با صدایی پر از اندوه و حزن شمرده شمرده می گفت: مرا برگردانید، به خدا من صاحب سگ های حوآب هستم، مرا برگردانید.

در این میان پسر خواهرش «عبدالله بن زبیر» چون گرگی رسید در حالی که زوزه می کشید. و با خودش گواهانی آورد و آن ها به دروغ، شهادت دادند که این آب حوآب نیست، و این اولین شهادت دروغ در اسلام

¹⁴ تاریخ ابن کثیر؛ ج 6؛ ص 212. الخصائص للسيوطی؛ ج 2؛ ص 137.

بود.^{۱۵} به این ترتیب آن سخنان از فکر عایشه بیرون رفت و وی لشکر را برای مقابله با امیرالمومنین(ع) همراهی کرد.

با این بی تقوایی در گفتار عایشه دستش به خون بیش از پانزده هزار نفر از مسلمانان اغشته شد!

پیروی از گمان باعث بی تقوایی در گفتار میشود!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا؟ (سوره حجرات، ۱۲)

می فرماید: ای اهل ایمان اجتناب کنید از خیلی از گمانها، چرا؟ إِنَّ تَعْلِيل است، اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ؛ که تأکید را می رساند، بعضی از گمان های شما گناه است مسلمان حق ندارد به برادر دینی اش گمان بد ببرد. هر عملی را که می بینی و هر گفته ای را که می شنوی، می فرمایند وظیفه ات این

¹⁵ مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۳۴۷. تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۸۱.

است که حمل بر صحت بکنی بگویی ان شاء الله نظرش خیر بود، ان شاء الله قصدش توهین من نبود، ان شاء الله قصدش معصیت نبود، اعمال و اقوال برادر دینی ات را حمل به صحت کنی، چون گمان بد، مبنای غیبت است.

عالمی داشتیم در تهران به نام سید مهدی قوام - اعلی الله مقامه الشریف - خدا همه علمای گذشته، مراجع عظام و امام راحل رحمهم الله را غریق رحمتش بفرماید. این عالم متخلق، خیلی درس ها به مردم داد و زندگی پر باری داشت. یکی از شاگردانش که با ایشان مأنوس بود و او هم به رحمت خدا رفت، برای من مطلبی را نقل کرد که حقیر هم در همان جزوه غیبت از قول ایشان نقل کردم، ایشان می فرمودند: شبی در خیابان ری می رفتم که برخورد کردم به سید مهدی، دیدم دارد می رود و زنی هم پشت سرش به دنبال اوست. آن زن ظاهر متدین نبود. یعنی نمی خورد که وابسته به یک بیت روحانی باشد. یک مرتبه شیطان گرفتارم کرد و رفتم تو کوچه با بدگمانی، گفتم: پس سید مهدی قوام هم آدم فاسد و خرابی بوده که آخر شب با یک زن بی بند و بار دارد

می رود؛ دنبالشان راه افتادم. - قرآن می فرماید «وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ تجسس نکنید. دو نفر دارند با همدیگر می روند شما وظیفه ندارید دنبالشان راه

بیفتید ببینید این زنش هست یا مثلاً زنش نیست. چنین وظیفه ای نداریم. قرآن تصریح می کند تجسس در امور هم نکنید. یعنی در کار همدیگر مداخله نکنید، فضول کار همدیگر نباشید. - می فرماید تا میدان امام (توپخانه سابق) تعقیب شان کردم، با همدیگر توی یک مسافر خانه ای رفتند که آن مسافر خانه هم، خیلی خوش نام نبود، دیگه گمانم داشت شدّت پیدا می کرد، در دلم گفتم که هر چه بگنجد نمکش می زنند وای از آن وقت که بگنجد نمک. پس سیّد مهدی قوام هم کارش خراب بوده و ما نمی دانستیم. عجب! اوّل کاری که کردم پای درس ایشان رفتم، روزها مسجد امام رفتم، یک روز رفتم، توی دلم به او خندیدم و گفتم: ما که دیشب تو را دیدیم داشتی با زنی می رفتی، حالا چیزی هم ندیده بودیم فقط دیدیم که سیّد دارد با زنی می رود، اما از بس که ذهن های ما و افکار ما خراب است و دنبال بهانه می گردیم فقط به این فکر می کنیم که به مردم وصله بچسبانیم، رفتم پای درس استاد نشستم و به یک ستون تکیه دادم ... ایشان هم درس اخلاق می گفت و عده ای هم از بازاری ها می آمدند و استفاده می کردند. نشست روی صندلی و بسم الله الرحمن الرحیم را گفت و همین آیه مورد بحث را مطرح کرد؛ «إِنَّ

بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

گمان های شما معصیت است، گناه است. حق ندارد انسان نسبت به برادر دینی اش گمان بد ببرد بعد رویش را به من کرد، در باطن با همه حرف می زد و در ظاهر با خود من، گفت: خوب عزیز من، تو مثلاً در دل شب، توی خیابان داری می روی، می بینی سیّد دارد با زنی می رود، خوب وظیفه دینی تو حمل به صحت است، بگو شاید این بیچاره گرفتار است به او مراجعه کرده، شاید بیچاره بدبخت گنهکاری است که آمده پیش سیّد توبه کند، بگو شاید بیچاره پولی می خواهد که سیّد رفته پولی برایش تهیه کند، این همه شارع برای تو راه باز کرده است، توی بی انصاف همه راه ها را رها کردی آمدی توی کوچه وبا بدگمانی، گفتی که سیّد یک زنی را گرفته که با او گناه کند، کجا اسلام این را گفته که تو چنین تفکری داشته باشی در حالی که این همه راه حمل به صحت برای تو باز است؟ می گوید: سیّد تمام مسائل را داشت یکی یکی می گفت مثل این که انگار ما فی الضمیر مرا می خواند، خُب چرا درس را تعطیل کردی؟ خودت را عقب انداختی؟ چند روز است نیامدی؟ می گوید: قدری دلم آرام شد، اما ته دلم صاف نشد. - در این ماه مبارک رمضان یکی از حاجت های تان، خواسته های تان، از خدا این باشد که خدا پرده های ما را کنار نزند و آبروی ما را نبرد. در اولین فرازهای دعای کمیل می فرماید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْتِكِ الْعِصَمَ» می دانید چرا؟ به خاطر این که شما اگر

یک میلیارد گناه کنید، حتی یک میلیارد هم بیشتر، به اندازه تمام ذرات
دل اتم، الکترون ها و پروتونها، امروز که روز اول ماه رمضان است، واقعاً
بیایی اینجا بنشینی گریه کنی و بگویی «استغفر الله ربی و اتوب الیه» و
شرایط توبه در تو باشد و دیگر گناه نکنی، خدا تو را می آمرزد، اما اگر
یک عیب کوچک تو را مردم بفهمند، مثل اینکه چهل سال پیش جوان
بودی، در خیابان لاله زار لبی به شراب زدی، یک کاسب هم دید که تو
رفتی در این کاباره روبرو شراب خوردی، وقتی جنازه ات را دارند می
برند، - رفیق بغل دستی، رفیقت هم هست، دنبال جنازت هم را گرفته
دارد می گوید «لا اله الا الله» به بغل دستی می گوید، خدا بیامرزدش این
هم چهل سال پیش آره، این هم وضعش خراب بود

مردم نسبت به هم اینجوری اند، فقط حضرت حق است که «یا من اظهر
الجميل و ستر القبيح»؛ اگر چهل تا کثافت کاری داشتی همه را پوشانده
یک صفت خوب در تو هست آن یک صفت خوب معروفت کرده و تا
اسمت را می برند، حاج آقای فلان! می گویند به به آدم خیری است،
فلانی! آدم به درد بخوری است، فلانی، مرد خوبی است. آن صفت خوبت
را بروز می دهد. و نقل می کنند لذا بخواهید یک جوری باشید که مردم
نفهمند چکاره اید اگر بفهمند، رهایت نمی کنند، تو، توبه هم بکنی و با

خدا هم آشتی، کرده باشی امّا مردم، به تو با نگاه چهل سال پیش نگاه می کنند.

گفت: ته دلم صاف نشد، مدتی گذشت و سیّد مهدی قوام مریض شد و به رحمت خدا رفت، در تشییع جنازه سیّد، یکی از دوستان نزدیک او مرا صدا

زد، گفت: فلانی! گفتم: بله، گفت: می دانی سیّد حالات عجیبی داشت، گفتم بله، گفت: یک مطلبی را من با چشم خودم از ایشان دیدم خوب است برای تو تعریف کنم، حالا که مرده و رفته دیگر راضی است که حُسن هایش را تعریف کنیم، گفتم بگو، گفت ایام فاطمیه بود من در شمیران پای منبر سیّد می رفتم، به مناسبت ایام شهادت بی بی زهرا علیها السلام ده شب مراسم عزاداری بود، منبرش که تمام شد، برگشت به من گفت که فلانی! گفتم: بله، گفت: امشب حالش را داری با همدیگر برویم تفریح، البته یک تعبیری می کرد که خیلی مزاح بود، می گفت حالش را داری امشب برویم با همدیگر الواطی کنیم، می گوید من اوّل تعجب کردم، گفتم آقا شوخی تان گرفته؟ گفت: نه، امشب می خواهیم برویم الواطی، پول منبر را گرفتیم پولدار شدیم، حالش را داری بیا تا برویم. گفتم: آقا اگر شما بروید الواطی ما هم هستیم، چون شما اگر الواطی هم

بروی توی الواطی تان خدا خوابیده، معصیت خدا نیست ثواب و حسنات است. گفت: پس ماشینت را روشن کن برویم، ماشین را روشن کردیم و نشست بغل دست ما و گفت: راست برو میدان بهارستان. با هم آمدیم میدان بهارستان سابق، دیدم چند تا زن فاحشه گوشه و کنار میدان ایستاده بودند - این ها به برکت انقلاب، الحمد لله جمع شدند، یادتان نمی رود که این لاله زار شما چه خبر بود، هر آلوده ای از هر کجای ایران وارد تهران می شد می خواستند پیدایش کنند می گفتند برو در لاله زار، که حالا الحمد لله به برکت انقلاب اینها

جمع شدند، دیگر گناه علنی نیست، اگر هم هست در خانه هست، اگر هم هست پشت در است - یکی جوان تر بود، سید گفت برو آن جوان تر را صدا بزن بیاد، ما رفتیم و دیدیم دختر جوانی است اشاره کردم بیا، خوب ماشین هم داشتیم و فکر کرد ما هم اهل معصیت هستیم و راه افتاد آمد دم در ماشین، همین که خواست در را باز کند و بنشیند، سید شیشه ماشین را پائین داد و دست کرد تو جیبش و پاکت پولش را در آورد و گفت: دخترم من ده شب برای مادرم زهرا علیها السلام منبر رفتم، این پول را امشب به عنوان پول منبر و روضه به من دادند، آدرس را هم پشتش نوشتم، این پول را بگیر برو خانه ات، تا تمام نشده از خانه بیرون نیا، پولت هم که تمام شد، آدرس و تلفنم را هم نوشته ام بیا من

پول بهت می دهم، خرجی ات را می دهم، شوهرت می دهم، جهیزیه
برایت تهیه می کنم، تو جوانی، دخترم حیف است دامت را از الآن به
معصیت آلوده کنی.

هر سخن از دل برآید

لاجرم بر دل نشیند

فرمود، من دیدم که این دختر منقلب شد، یکمرتبه قطرات اشک بر
صورتش نشست و پاکت پول را گرفت: و گفت آقا به مادرتان زهر اعلیها
السلام دیگر گناه نمی کنم، فرمودند وقتی در تشییع جنازه او این ماجرا
را برای من گفت، گریه ام گرفت با خودم گفتم پس من آن شبی که
سید را در خیابان ری دیدم داشت با یک زنی می رفت، او می رفته که
آن زن را توبه بدهد و با خدا آشتی دهد و من بیچاره با بدگمانی، گفتم
سید دارد می رود گناه کند، از این کارم خجالت کشیدم

«قرآن می فرماید: **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**»

تأکیداً بعضی گمان های شما گناه است، حق نداری به برادر دینی ات
بدگمان باشی، حق نداری نسبت به مردم تفکر بد داشته باشی **وَلَا**
تَجَسَّسُوا؛

تجسس در امور هم نکنید. ماشینش را عوض کرده، به من چه ربطی دارد. چه خانه ای خریده است! به ما ارتباطی ندارد، از کجا آورده که زندگی اش را این جوری کرده است. ما وظیفه نداریم که تجسس کنیم. چقدر جنس آورده در مغازه اش! تازگی چقدر جنس وارد کرده! به ما ربطی ندارد، ما باید به فکر خودمان باشیم

ابتدا خودت را اصلاح کن

در حالات شیخ مرتضی انصاری رحمه الله می نویسند، یک نفر آمد از او پرسید: شیخ فلانی چطور آدمی است؟ ایشان شروع کرد خدا را حمد کردن، گفت: «الحمد لله رب العالمین» گفتند: آقا جواب بده، «الحمد لله رب العالمین» که جواب نشد، فلانی خوب است یا بد است؟ مثبت است یا منفی؟ فرمود: من خدا را شکر می کنم حالا که ریشم سفید شده است و شیخ انصاری شده ام ویژگی های یک انسان کاملی را امروز پیدا کرده ام توانستند تمام عیوبات و نقائص خودش را رفع کند، حالا رفته سراغ دیگری، حال دیگری را می پرسد و می گوید فلانی چطور آدمی است، من خدا را شکر کردم که امروز یک چنین انسان کاملی هستم که دیگر هیچ عیبی، هیچ نقصی این نفس خبیثش ندارد، خودش را کامل کرده، رفته سراغ دیگری و حال دیگری را می پرسد

کنایه از این است که ابتدا خودت را اصلاح کن و سراغ عیب دیگران
نرو، مشکلات خودت بیشتر از مشکلات دیگران است

چقدر ما برای به دیگران پرداختن میکوشیم، خدا می داند اگر ی یک
هزارم آن را برای اصلاح نفس مان سرمایه بگذاریم، تا حالا آدم شده
بودیم. صبح تا به شب فکر دیگران و با تجسس در زندگی دیگران می
کنیم حداقل یک درصدش را بیاییم، مشغول خودمان بشویم

دوری از بدگمانی

در تفسیر فخر رازی، عبارتی را دیدم که در حالات یکی از اولیاء حق نقل
می کند، رفته بود به قبرستان برای فاتحه اهل قبور، مردی را دید با
لباس پاره که نشسته بود، فوراً به او بدگمان شد، گفت این از آن کلاش
ها است، قیافه اش نشان می دهد که از آن کلاش ها است، چیزی هم از
آن بیچاره ندیده بود، اما چون لباسش لباس مندرسی بود و مرد فقیری
بود، این گمان بد را به او کرد. در شب در عالم رؤیا خواب دید یک تکه
گوشت گذاشتند جلویش و گفتند بخور، گفت من گوشت حلالش را نمی
خورم، (برای رسیدن به مقام معنوی است که مؤمن باید از غذاهای لذیذ
چشم بپوشد تا ضمیر او صاف و نورانی شود) حالا حرامش را بخورم؟
گفتند: امروز خوردی، گفت: من؟ گفتند: بله، کجا؟ گفتند: توی قبرستان،

همان جایی که به برادر دینی ات گمان بد پیدا کردی، گوشت مرده
برادر دینی ات را خوردی، چون قرآن غیبت را تشبیه می کند «وَلَا يَغْتَبِ
بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»؛

می فرماید: آیا یکی از شما دوست دارد گوشت مرده برادر دینی اش را
بخورد؟ برادرت مرده و افتاده زمین، حاضری جسد او را دندان

بزنی و بخوری؟ قرآن می گوید: تو که پشت سر برادر دینی ات غیبت
می کنی، داری گوشت مرده او را می خوری؛ یعنی او نیست که از خودش
دفاع کند، علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه
می فرماید: غیبت ترور شخصیت است، یعنی تو او را کشتی، پنجاه سال
توی خیابان لاله زار بیچاره آبرو داشت، سی سال توی این محل کاسبی
کرد، تو عرض و آبروی او را ترور کردی، آبرو و شخصیت چهل ساله او
را خرد کردی؛ در حقیقت آبروی او را از بین بردی.

در تفسیر المیزان با بیانی شیوا می فرمایند: اعضای یک اجتماع مانند
اعضای یک بدن هستند. این مضمون روایت است و شما شنیده اید که بر
سر در سازمان ملل متحد شعر سعدی را نوشته اند که «بنی آدم اعضای
یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند». پیامبر اکرم صلی الله علیه
وآله در بیان شریفی می فرمایند: اعضای اجتماع مانند عضو یک

پیکرند. علامه می فرماید تو وقتی غیبت یک نفر را نموده ای، آبروی او را برده ای این عضو را از پیکر اجتماع جدا کرده ای، قطعش کرده ای بریده ای و عضوی که از پیکر جدا شود، حکم چه چیزی را دارد؟ حکم میته را دارد، تو با غیبت او را از اجتماع مسلمان ها دور کردی، تو آبرویش را بردی.

یک آقای بود که می آمد پای منبر ما، در مجالس مختلف هر کجا می رفتیم شرق تهران، غرب تهران، با موتور می آمد ظاهراً که آدم متدینی بود، یک روز یکی از آقایان به من گفت: آقا این را که می آید پای منبر شما می شناسید؟ من

اسمش را هم نمی دانستم ولی از چهره که نشان داد شناختم، گفتم: بله. گفت: آقا این قاتل است، چهل سال پیش در جوانی توی مولوی، گردن کلفت بود و با چاقو زد شکم یکی را پاره کرد و شب رفت زیر تریلی خوابید و بعد هم صبح فرار کرد و چنین و چنان. من به او گفتم: خوب آقای متدین، آقای اهل جماعت، تو کجا وظیفه شرعی داشتی پرده این آقا را بدری و این را برای من معرفی کنی؟ کجا دینت به تو اجازه داد؟ شاید توبه کرده و با خدا آشتی کرده باشد و ...

هر که را می بینی بگو او از من بهتر است...

روایت داریم حضرت رضاعلیه السلام می فرمایند: شما هر کس را می بینی بگو از تو بهتر است. می فرمایند: این صفت ایمان تو را کامل می کند هر کس را دیدی بگو از تو بهتر است، اگر ظاهر دینی دارد بگو ظاهرش نشان می دهد تقوی دارد، عبایی روی دوشش است، عمامه ای به سر دارد، متدین است، عالم است از من بهتر است. فرمود: اگر ظاهر هم ندارد تو حق نداری خودت را از او بهتر بدانی، شاید او در باطن یک رابطه ای با خدا دارد که تو نداری، شاید او پیش خدا آبرومند است و تو خبر نداری.

خوب این فعل زشتش را که چهل سال پیش مرتکب شده بود، برای من فاش کرد این بنده خدا هم دیگر پیش ما نیامد، من خیلی دلم سوخت پس از مدتی یک مرتبه دیدمش، هر کاری کردم، دیدم با آن نظر اول نمی توانم نگاهش کنم، چون به نظر قاتل داشتم نگاهش می کردم، چون آن شخص آمد، شخصیت و آبروی این بیچاره را واقعاً جلوی ما برد. این کار را نکنید. اگر

خدا پرده های مان را کنار بزند! امام علی علیه السلام می فرمایند: «لو جسدهای تان را باید گرگ های بیابان ها بخورند، «تکاشفتم ما تدافنتم بدن های تان را زیر زمین دفن نمی کنند از بس شما کثیف هستید

همه ما ... از این چهارده بزرگوار که «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه بدبختیم، یکی کم تر یکی بیشتر، چرا پرده را می‌دریم؟ چرا دیگران را رسو می کنیم، خدا آن گناهکار را هم دوست دارد

گفتند: امروز گوشت میته برادر دینی ات را خوردی، گفت من؟ حلال را نمی خورم، گفتند: دیروز توی قبرستان همان گمان بدی که پیدا کردی، گوشت مرده برادر دینی ات را خوردی، از خواب بیدار شد، می نویسد تا یکسال می آمد قبرستان که آن را ببیند و از او حلالیت بطلبد که آقا شرمنده ام، بگوید سال گذشته من به شما گمان بد پیدا کردم، مرا بیامرز، مرا عفو کن. بعد از یکسال که پیدایش کرد و رفت از او معذرت خواهی کند آن مرد ژنده پوش برگشت و به او گفت: آقا اگر از گناه سال گذشته ات توبه کردی، خداوند غفار الذنوب است و من هم حق خودم را به تو بخشیدم، تازه فهمید این از اولیاء حق بوده است که توی دل او را هم می خوانده که وقتی گمان بد پیدا کرده بود، او فهمیده بود^{۱۶}

از چند هزار نفر یک نفر امد!

یکی از منبری ها می گوید:

شهرستانی منبر می رفتیم، جمعیت زیادی به مسجد جامع آن شهر می آمدند، بحث ما هم بحث غیبت بود، گفتیم توی این دهه راجع به غیبت صحبت می کنیم، هر کس غیبت نکرد ما یک کتاب به او جایزه می دهیم، ده روز توی شهرستان موضوع غیبت را هر روز تذکر می دادیم و هر شب در بین چند هزار جمعیت می گفتیم، روز آخر یک نفر آمد، خدا می داند فقط یک نفر! گفت: حاج آقا، گفتم: بله، گفت: آقا خیلی سخت است گفتم: بله خیلی مشکل است، گفت: از صبح دیگه خیلی سعی کردم، این قدر مراقب بودم، این قدر دقت کردم، تو تلفن هایی که می کردم، مشتری می آمد و می رفته و خلاصه خودم را نگه داشتم، از صبح تا حالا غیبت نکردم که یک دانه کتاب از شما بگیرم

ناراحتی حضرت امام در اثر غیبت کردن یکی از شاگردان

درس حضرت امام در قم قبل از تبعید ایشان، فقط تعلیم و تعلم نبود، باشد. به عبارت دیگر، بلکه مقید بودند که در ضمن تعلیم، تهذیب هم یعلمهم الکتاب و درس ایشان کار رسول گرامی اسلام(ص) «ویزکیهم و ایشان بود. در مدت بیش از دوازده سال که در دروس عالی[1]الحکمه» شرکت داشتم، یک عمل مکروه از ایشان ندیدم. بلکه اگر شبهه غیبت و دروغی پیش می آمد، حالت نگرانی به خوبی در چهره ایشان نمایان می نمی رود روزی امام به جلسه درس تشریف آوردند و به قدری شد. یادم نفس های تندی می زدند. آن روز درس ندادند و به ناراحت بودند که کردند و رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و جای درس، نصیحت تندی یکی از شاگردان ایشان، درباره سه روز نیامدند؛ چون شنیده بودند که یکی از مراجع، غیبتی کرده بود. (پابه پای آفتاب؛ ج 4، ص 159

چرا اعمال خوب در پرونده اعمال نیست؟

در روایت است:

روز قیامت شخص را در دادگاه الهی حاضر کرده و نامه عملش را بدستش می دهند می بیند عمل خوب ندارد. اعتراض می کند که خدایا! من کارهای خوب زیاد کردم پس کجاستند؟ جواب می آید به کسانی که غیبتشان را کردی دادیم!

شخص دیگری را در دادگاه الهی حاضر کرده و نامه عملش را بدستش

می دهند می بیند عمل خوب زیاد دارد. اعتراض می کند که خدایا! من این کارهای خوب را نکردم؟ جواب می آید اینها اعمال کسانی است که غیبت تو را نمودند که ثوابهای آنها را بتو دادیم.

روایت تکان دهنده دیگری است که: نزدیکترین مرحله کفر آنست که باگوش خود کلمه ای را بشنوی و در حافظه بگذاری تا روزی علیه مؤمن استفاده کنی.^{۱۷}

البته بعضی از جاها غیبت لازم است مثل روشنگری مخصوصا در فتنه های سیاسی و مواردی که نظام اسلامی در خطر است باید ماهیت دشمن افشا شود و برای روشنگری مردم لازم است که چهره سران فتنه در داخل و خارج روشن شود.

باز در روایت است که: امام علی (ع) فرمود کسی که هرچه از عیبهای مرد با چشم می بیند یا با گوش می شنود نقل می کند و آبروی شخص را می برد جزو کسانی است که خدا درباره او فرموده: «آنان که در بین مؤمنین فساد اشاعه می دهند عذاب دردناک برایشان مهیاست!»^{۱۸}

امام علی علیه السلام فرمود:

«از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می شود که پستان وردلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما بگریزند.»^{۱۹}

امام صادق علیه السلام شنید که مسلمانی به غلامش فحش داد. به این خاطر امام با او قطع رابطه کردند.^{۲۰}

در اسلام اجازه تهمت به کفار را نداده اند. که در روایت است یکی از یاران امام صادق (ع) به غلامش که کافر بود گفت ای پسر زن زنا کار! حضرت ناراحت شد و به او اعتراض کرد. او جواب داد مادرش کافر است. حضرت فرمود هر ملتی که طبق رسم خود ازدواج کند

¹⁸ همان

¹⁹ همان

²⁰ همان

فرزندانشان حلال زاده هستند و کفار هم اگر طبق سنتشان زدواج کنند
فرزندانشان حلال زاده هستند. از من دور شو! و او را از خود راندند.^{۲۱}

اذیت کردن مؤمن با زبان و سخن نشانه بی تقوایی در گفتار است...

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا
مُبِينًا» 58»^{۲۲}

افرادی که زنها و مردهای مؤمن را بناحق اذیت می کنند مستحق عذاب بهتان
و مجازات ظاهر و نمایان هستند.

مؤمن آنقدر نزد خدا مقام دارد که هر که او را خوشحال کند خدا را خوشحال
کرده و هر که او را اذیت کند خدا را به غضب در آورده است لذا آقا امام صادق
(ع) فرمود: خداوند فرموده است اعلام جنگ با من کرده کسی که بنده مؤمن
مرا اذیت کند و از خشمم آسوده باشد کسی که بنده مؤمن مرا اکرام کند.^{۲۳}

^{۲۱} کافی باب البذاء

^{۲۲} احزاب 58

^{۲۳} گناهان کبیره

یکی از راههای اذیت کردن مؤمن این است که با زبان به او نیش و کنایه بزنند و او را ناراحت کنند.

آقا رسول الله (ص) فرمود هر که مؤمنی را ناراحت کند. بعد از آن اگر همه دنیا را به او بدهد نمی تواند جبران شکستن دل او را بکند

و فرمود: هر که مؤمنی را به ناحق اذیت کند گویا مکه و بیت المعمور را ده بار خراب کرده و هزار فرشته مقرب را کشته است^{۲۴}

به پیامبر (ص) گفتند فلان زن همیشه روزها روزه و شبها را به عبادت می گذراند ولی با زبانش همسایه ها را اذیت می کند. فرمود در او خیری نیست او اهل جهنم است!^{۲۵}

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن فرمایشاتی آزار دادن دیگران را از خصلت افراد شرور می داند: «عَادَةُ الْأَشْرَارِ أَذِيَةُ الرَّفَاقِ؛ عادت بدان، آزار کردن رفیقان است» و در جای دیگر آزاررسانی به افراد باکرامت و آزاده را خصلت افراد پست معرفی

^{۲۴} مستدرک باب حج باب 135

مستدرک باب حج باب 72

کرده، می‌فرماید «عَادَةُ اللَّثَامِ وَالْأَغْمَارِ أَذِيَةُ الْكَرَامِ وَالْأَحْرَارِ؛ عَادَتِ لُثِمَانٍ وَ
جاهلان آزار کردن کریمان و آزادگان است.»

قباحت آزار و اذیت دیگران به حدی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله،
اذیت مؤمنان را مساوی با آزار خود معرفی کرد و فرمود «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ
آذَانِي؛ هر که مؤمنی را بیازارد مرا آزار داده است.» (روضه الواعظین، ج 2،
ص 293) این در حالی است که چنین مضمونی را در قبال آزار و اذیت دخت
گرامی‌شان یعنی حضرت زهرا (س) هم بیان فرمود و این نشان از اهمیت ترک
آزار مردم دارد. از این جهت مسلمان حقیقی فردی است که از آزار دیگران
پرهیز کرده بلکه به آنها نفع برساند، همچنان که پیامبر در دیگر روایت فرمود
«الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از
دست و زبان او در سلامت باشند» (الأمالی (للطوسی)، ص 540) و امام
زین‌العابدین عدم آزار دیگران را نشانه کمال عقل و راحتی تن در دنیا و آخرت
معرفی کرده، فرمود «كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجَلًا؛
آزار نرساندن، از کمال خرد است و در دنیا و آخرت، مایه راحتی تن است.»
(الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 20)

بنابراین آزار و اذیت دیگران به هر شکل و عنوان که باشد به انسان ضربه می‌زند و نه تنها موجب عذاب اخروی است بلکه دنیا را نیز همچون جهنمی می‌کند که انسان در آن عذاب می‌کشد. فردی که آزار می‌رساند اگر بداند عمل او رفتار اهل جهل است، یعنی همانها که در طول زندگانی انبیاء و ائمه دین به آزار آن بزرگواران می‌پرداختند، به طور قطع راهی برای خروج از این رفتار ناپسند پیدا خواهد کرد. حدیثی از امام صادق علیه‌السلام درباره عقوبت تمسخرکنندگان، مایه تنبّه برای ما در عدم برخورد تمسخرآمیز با دیگران خواهد بود:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ: أَيْنَ الصَّدُودُ لِأَوْلِيَائِي؟ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَىٰ وَجْهِهِمْ لَحْمٌ فَيَقَالُ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَبُّوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ؛ در روز قیامت، ندا کننده ای ندا دردهد: کجایند آزار دهندگان دوستان من؟ پس گروهی برخیزند که صورتشان گوشت ندارد و گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با

آنان دشمنی و مخالفت کردند و در دینشان برایشان سخت گرفتند؛ سپس به درافکندنشان در جهنم فرمان داده می‌شود.^{۲۶}

همچنین اذیت کردن همسر با زبان از گناهان بزرگ است و گاهی همین گناه باعث می‌شود شب اول قبر دچار فشار قبر شود.

شوخی با نامحرم از بی تقوایی در گفتار حکایت دارد!

یکی از موارد بسیار زیاد بی تقوایی در گفتار، مربوط به شوخی‌های کلامی است که بین زن و مرد نامحرم صورت می‌گیرد. در ادارات و بیمارستان‌ها و شرکت‌هایی که زن و مرد مشغول بکارند بعضی افراد

^{۲۶}(الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۳۵۱)

رعایت مسایل شرعی را نمی کنند و با نامحرم شوخی می کنند.این شوخی از نظر اسلام جایز نیست.

روزی : یکی از علمای مشهد می فرمود □ عاقبت شوخی با نامحرم □ در محضر مرحوم حجت الاسلام سید یونس اردبیلی بودیم ، جوانی آمد و گفت مادرم را دو روز پیش دفن کردم هنگامی که . مسئله ای پرسید وارد قبر شدم و جنازه مادرم را گرفته خواستم صورت او را روی خاک بگذارم کیف کوچکی که اسناد و مدارک و مقداری پول و چک هایی در آن بوده از جیبم میان قبر افتاده آیا اجازه می دهید نبش قبر کنیم تا مدارک را برداریم و تقاضا کرد که نامه ای به مسئولین قبرستان بنویسند که آنها اجازه نبش قبر بدهند ، ایشان فرمود همان قسمت قبر را که می دانید مدارک در آنجاست بشکافید و مدارک را بردارید و نامه ای برای او بعد از چند روز آن جوان را دوباره در منزل آقای اردبیلی دیدم . نوشت ، آقا از او پرسیدند آیا شما کارتان را انجام دادید و به نتیجه رسیدید ، او بعد از آنکه دوباره اصرار کردند . غمگین و مضطرب بود و جواب نداد گفت : وقتی قبر را نبش کردم دیدم مار سیاه باریکی دور گردن مادرم حلقه زده و دهانش را در دهان مادرم فرو برده و مرتب او را نیش می

. زند ، چنان منظره وحشتناکی بود که من ترسیدم دوباره قبر را پوشاندم
از او پرسیدم آیا کار زشتی از مادرت سر می زد ؟ گفت من چیزی
بخاطر ندارم ولی همیشه پدرم او را نفرین می کرد زیرا او در ارتباط با
نامحرم بی پروا بود و با سر و روی باز با مرد نامحرم روبرو می شد و
بی پروا با او سخن می گفت و در پوشش و حجاب رعایت قوانین اسلامی
را نمی کرد . با نامحرمان شوخی می کرد و می خندید و از این جهت
مورد عتاب و سرزنش پدرم بود.

هزار سال زندانی برای یک کلمه؟

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده است که
فرمودند

مَنْ فَآكَهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا - حُبْسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي
النَّارِ؛^[2] ۲۷

کسی که با زن نامحرمی مزاح کند، به ازای هر کلمه ای که با او سخن
گفته، هزار سال در دوزخ حبس می شود

توبیخ بخاطر شوخی با نامحرم

ابابصیر، از شاگردان امام صادق (علیه السلام) می گوید در کوفه به زنی قرآن می آموختم و روزی اتفاق افتاد که با او مزاح کردم. هنگامی که در مدینه به محضر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود

مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَغْبِ اللَّهُ بِهِ - أَي شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ -
[3] فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تُبْتُ - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا تَعْدُ^{۲۸}؛

کسی که در خلوت مرتکب گناه شود، خدا به او اعتنا نمی کند. چه چیزی به آن زن گفتی؟ - از خجالت چهره خود را پوشاندم و توبه کردم -
حضرت فرمود: دیگر تکرار مکن.

پیامبر چه تعهدی از زنها گرفت؟

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أَنَّهُ كَانَ مِمَّا يَأْخُذُ عَلَى النِّسَاءِ
فِي الْبَيْعَةِ أَنْ لَا يَتَحَدَّثَنَّ مَعَ الرِّجَالِ إِلَّا ذَا مَحْرَمٍ.^{۲۹}

بحار الانوار، ج 46، ص 247²⁸

مستدرک الوسائل، حدیث ۱۶۶۹۰²⁹

از جمله مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زنان عهد گرفت و بر همان با آنان بیعت کرد این بود که با غیر از محارم خود گفتگو نکنند.

با نامحرم در ضرورت تا پنج کلمه صحبت کردن جایز است!

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ.^{۳۰}

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سخن گفتن زن نزد غیر شوهرش و غیر محارمش بیشتر از پنج کلمه که بدان ناچار است در غیر مورد ضرورت، نهی فرمود.

شوخی با فامیل نامحرم

یکی از مومنین سوال کرده: ما با دختر خاله ها و دختر دایی ها از .

کوچیکی با هم بزرگ شدیم

مثل خواهر برادریم

گاه‌ها میان شب نشینی دور هم شوخی‌هایی هم میکنیم؟..در جواب باید
بگوییم که شوخی با نامحرم حتی اگر دخترخاله و دختردایی و...باشد
اشکال دارد

دادن امار دروغ از بی تقوایی در گفتار است....

مسئولینی وجود دارند که به مقام بالادستی یا به مردم گزارش دروغ می دهند

یکی از مصادیق بی تقوایی در گفتار، امارهای کذبی است که داده میشود

مثلا در شهری امار واقعی جمع اوری زکات چهار میلیون تومان بوده است. ولی مسول جمع اوری زکات امار 94 میلیون تومان ارایه داد. تا جزو شهرهایی که موفق بودند اعلام گردند!

یا امار اعتکاف در شهری پایین بوده ولی امار بالایی را اعلام می کنند.

یا امار بیکاری در استانی بالا است ولی امار پایین تری اعلام می کنند و....

مهم ترین ویژگی متقین از نگاه امیرالمومنین(ع)

مهم ترین ویژگی متقین از نگاه امیرالمومنین(ع) این است که سخن گفتن آنها صواب است(حرف درست می زنند و حرف نادرست نمی زنند)
فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ^{۳۱}

بخشی از فقره 18 دعاء مکارم الاخلاق حضرت امام سجاد (علیه السلام)

که در کتاب شریف صحیفه سجادیه آمده است. **اللَّهُمَّ وَانْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ**

(الْهَمْنِي التَّقْوَى) (خدایا! به هدایت، گویایم کن و تقوا را به من الهام فرما

در این فراز از دعا، امام سجاد علیه السلام از خدا می خواهد زبانش را از گناهان زبان حفظ کند و آنچه درست و صحیح است را برزبانش جاری سازد.

در روایات آمده است: اکثر جهنمیان با زبان‌شان وارد جهنم می‌شوند
لذا مراقبت زبانی، اولین توصیه بزرگان به افرادی است که می‌خواهند
خودشان را به آداب الهی تربیت کنند؛ یعنی مواظب باش چه چیزی از
دهانت خارج می‌شود

به تعبیر روایت شریفه‌ای دیگر زبان کلب عقور است؛ یعنی سگی که
پاچه می‌گیرد؛ زبان، سگ‌ها را است و دائماً پاچه این و آن را می‌گیرد و
همین سبب بدبختی انسان می‌شود، چون بسیاری از معاصی بر اثر زبان
است.

اهانت معلم به دانش‌آموز از بی‌تقوایی در گفتار است!

من گاو هستم پدر این گوساله!

خانمی می‌گفتند: در یک مدرسه راهنمایی دخترانه کار می‌کردم و چند
سالی بود که مدیر شده بودم. چند دقیقه مانده به زنگ تفریح، مردی با
ظاهری آراسته وارد دفتر مدرسه شد و گفت: با خانم... دبیر کلاس دوم
کار دارم و می‌خواهم درباره درس و انضباط فرزندم از او سؤال کنم.

از او خواستم خودش را معرفی کند. گفت: من گاو هستم! خانم دبیر بنده را می‌شناسند. بفرمایید گاو آمده. ایشان متوجه می‌شوند چه کسی آمده. تعجب کردم و موضوع را به خانم دبیر گفتم.

یکه خورد و گفت: ممکن است این آقا اختلال رفتار داشته باشد. یعنی چه گاو؟ من که چیزی نمی‌فهمم! از او خواستم پیش پدر این دانش‌آموز برود. با اکراه پذیرفت. مرد آراسته، با احترام به خانم دبیر ما سلام داد و خودش را معرفی کرد: من گاو هستم!

معلم پاسخ داد: خواهش می‌کنم، ولی... مرد ادامه داد: شما بنده را به خوبی می‌شناسید. من گاو هستم، پدر گوساله؛ همان دختر ۱۳ ساله‌ای که شما دیروز در کلاس او را به همین نام صدا زدید... دبیر ما به لکنت افتاد و گفت: آخه، می‌دونید....

بله، ممکن است واقعاً فرزندم مشکلی داشته باشد و من هم در این مورد به شما حق می‌دهم. ولی بهتر بود مشکل انضباطی او را با من نیز در میان می‌گذاشتید. قطعاً من هم می‌توانستم اندکی به شما کمک کنم. خانم دبیر و پدر دانش‌آموز مدتی با هم گفتگو کردند.

آن آقا در خاتمه کارتی را به خانم دبیر ما داد و رفت. وقتی او رفت، کارت را با هم خواندیم. روی آن نوشته شده بود: دکتر فلانی عضو هیئت علمی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه....

بعضی از والدین، بعضی از مدیران و مسئولین، بعضی از مغازه دارها و... به
فرزندان و زیر دست های خود اهانت می کنند. انواع حرف های زشت را
به انها می زنند...

برخی از کارکنان از به کار بردن الفاظ ناپسند از سوی مدیران خود گلایه
دارند، گروهی دیگر از خشونت

های کلامی مدیران خود دلزده اند، این خشونت ها معمولا بدون به کار
بردن الفاظ ناپسند و از طریق لحن های خشن، کوبنده، حاوی تحقیر و
.اغلب با سلب فرصت پاسخ گویی به طرف مقابل رخ می دهد

گروهی از کارمندان بعد از چنین برخوردهایی به شدت عصبی می شوند،
گروه دیگری به فکر انتقام جویی و تلافی رفتار متقابل می افتند، بدبختانه
گروه دیگری هم با الگو برداری از رفتار صورت گرفته رفتار مشابهی با
همکاران خویش را در پیش می گیرند...

اینها در اثر بی تقوایی در گفتار است!

تعریف کردن از حاکمان ظالم، مصداق بی تقوایی در گفتار است!

ستایش از پادشاه ستمکار

جناب شیخ رجبعلی خیاط ، دوستان و شاگردان خود را از همکاری با دولت حاکم (پهلوی) و به خصوص از تعریف و تمجید آنان بر حذر می داشت. یکی از شاگردان شیخ از وی نقل کرده است که فرمود:

روح یکی از مقدسین را در برزخ دیدم که محاکمه می کنند و همه ی کارهای ناشایست سلطان جائر زمان او را در نامه عملش ثبت کرده و به او نسبت می دهند، شخص مذکور گفت: من این همه جنایت نکرده ام، به او گفته شد: مگر در مقام تعریف از او نگفتی : عجب امنیتی به کشور داده است؟ گفت: چرا! به او گفته شد: بنابراین تو راضی به فعل او بوده ای، او برای حفظ سلطنت خود به این جنایات دست زد.

در نهج البلاغه آمده است که امام علی (ع) فرمودند: هر که به کردار عده ای راضی باشد مانند کسی است که همراه آنان ، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه انجام آن و گناه راضی بودن به آن.

بعضی از رضا شاه تعریف می کنند با اینکه رضا شاه ادم خیلی ستمکاری
بود. بعضی از مسعود رجوی ریس منافقین تعریف می کنند. بعضی از
اسرائیل تعریف می کنند. بعضی از امریکا و کشورهای غربی تعریف می
کنند. همه اینها مصادیق بی تقوایی در گفتار است...

مذمت کردن و تخریب مسؤل قبلی توسط مسؤل جدید نشانه بی تقوایی
در گفتار است!

بعضی از افراد وقتی به انها مسؤلیت داده میشود شروع به کوییدن
مسؤل قبل از خود می کنند!

مثلا می گوید من خرابه ای را تحویل گرفتم! من ویرانه ای را تحویل
گرفتم! مسؤل قبلی هیچ کاری انجام نداده است!

مسؤل قبل از من موفق نبوده است!

رئیس قبل از من شایستگی ریاست را نداشته است!

و.....

درشتی با والدین علامت بی تقوایی در سخن است...

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخورگی رسیدند به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳)

درشتی با والدین علامت بی تقوایی در گفتار است....

امام صادق علیه السلام فرمود: « این که خداوند فرمود: چنان که یکی یا هر دوی ایشان در نزد تو به پیری رسیدند، کلمه‌ای رنجش آور با آنان نگو و تندی نکن؛ یعنی اگر تو را آزرده به آنان کلمه اف نگو و اگر تو را کتک زدند تندی نکن و با بزرگواری با ایشان سخن بگو؛ یعنی اگر تو را زدند، بگو: خدا شما را پیامرزد که این سخنی بزرگوارانه از سوی

توست. و مراد از این کلام خدا که فرمود: به آنها با افتادگی مهربانی کن؛ یعنی نگاهت را جز به مهر و دل سوزی به آنان ندوز، صدايت را بالا نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان در راه رفتن پیش نیفت^{۳۲}...

ابراهیم بن مهزم گفت: از نزد امام صادق علیه السلام هنگام شب خارج شده و به منزل خود در مدینه آمدم، در حالی که مادرم با من بود. میان من و او صحبتی در گرفت و من با درشتی با وی سخن گفتم. وقتی صبح شد، نماز به جای آوردم و به محضر امام علیه السلام آمدم، همین که بر آن حضرت وارد شدم، امام علیه السلام بدون مقدمه، فرمود: ای پسر مهزم! چه شده میان تو و مادرت که در کلام دیشب به او درشتی کردی؟ آیا نمی دانی که شکم او منزلی بود که ساکن آن تو بودی و دامن او گهواره‌ای بود که در آن راحت می گرفتی، و پستان او ظرفی بود که از آن می آشامیدی؟ گفتم: بلی. فرمود: پس دیگر با او تندی نکن!^{۳۳}

«(الكافی، ج ۲، ص ۱۵۷.)^{۳۲}

بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۶^{۳۳}

اعتراض به امام معصوم علامت بی تقوایی در گفتار است!

شیعیانی بودند که با اینکه امام معصوم خطا و اشتباه ندارد ولی آنها به امام

معصوم اعتراض می کردند!

به چند نمونه اشاره می شود:

به امیرالمومنین(ع) اعتراض می کردند چرا حکمیت را پذیرفتی؟

به امام حسن(ع) اعتراض می کردند چرا با معاویه صلح کردی؟

به امام صادق(ع) اعتراض می کردند چرا قیام نمی کنید؟

به امام رضا(ع) اعتراض می کردند چرا لباس گرانقیمت پوشیدید؟

و.....

اینها که به امام معصوم اعتراض می کردند تقوای در گفتار نداشتند!

منت گذاشتن برای کمک کردن به نیازمند، نشان از بی تقوایی در گفتار است!

بعضی افراد بخاطر انفاقی که کردند سر فقیر منت می گذارند!
این نشانه بی تقوایی در گفتار است!

قران کریم می فرماید:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

گفتار خوب و عفو و آمرزش (لغزش فقیر) بهتر است از صدقه ای که از
پی آن آزاری باشد و خداوند بی نیاز و حلیم است؛ ای کسانی که ایمان
آورده اید صدقات خودتان را با منت و اذیت باطل نکنید

در این ایه به منت گزاران اخطار شده که با منت گذاشتن باعث می شوید صدقه شما باطل شود و اجر و ثوابی نبرید.

زن‌ها و مردهایی هستند که در مثال همسر، بددهنی و بدزبانی می کنند
این حاکی از بی تقوایی در گفتارشان می باشد!

خوش زبانی زوجین عامل استحکام خانواده

زن و شوهر که باید سالیان سال باهم زندگی کنند باید نسبت به هم خوش زبان باشند. هیچوقت به هم نیش و کنایه نزنند. هم رو مسخره نکنند. عیب و ایراد از هم نگیرند. ولو ظاهری هم شده بهم اظهار محبت کنند. در این صورت زندگی شیرین خواهد بود.

اما اگر زن یا شوهر بد زبان باشند! زندگی تلخ خواهد بود

و اون آرامشی که خداوند در سوره روم فرمود که بر اثر ازدواج بدست می آید، با زن بدزبان یا شوهر بدزبان حاصل نمی شود

مردهای بد زبان

زنهایی که از بد دهنی شوهر می نالند هم فراوانند

یکی از مشکلات خانواده ها این است که مرد خانواده ادم بد زبان است.

مردهایی که تربیت درست نشدند و زبانشان تلخ است. وقتی از چیزی

ناراحت می شوند فحش و ناسزا می گویند. در اینجا به چند مورد از

شکوه زنان از شوهران بد زبانشان اشاره میشود

شوهر بددهن و پر خاشگرم را چگونه تغییر دهم؟

جام جم سرا: خانمی هستم، ۳۰ ساله. ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام.

همسرم بسیار خودخواه و بددهن است. از هر راهی سعی کرده‌ام او را

متوجه اشتباهش کنم بی‌فایده بوده و همیشه مرا مقصر می‌داند؛ از طرفی

برای بچه‌هایم که شاهد بحث‌های مکرر ما هستند، نگرانم لطفا

راهنمایی‌ام کنید

دیگری می‌گه

گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره

سلام دوستان .. یک و سال و چند ماهه ازدواج کردیم و هر بار دعوامون
میشه ، حرفه ای خیلی زشتی به من میزنه و گاهی دیگه از مرز فحش
دادن ساده میگذره ! با خودم فکر میکنم مگه میشه آدم به ناموس
خودش فحشهای ناموسی بده ... نمیدونم ... ناراحتم ... توی اتاق
نشستم... دلم پر از غمه و شکسته... تازه هم خودش هم خانواده اش
... تحصیلکرده های فوق و دکترا هستن ... اما شعور

خانمی میگه

سلام خسته نباشید،لطفا راهنمایی کنین همسرم موقع عصبانیت و
مخصوصا دعوا خیلی بد دهنی میکنه فحش میده حتی به خونواده من و
مادرم و خواهرهام بدترین و رکیک ترین حرف هارو میزنه که شرمم
میشه بگم. چهار ساله باهاش زندگی میکنم بهش میگم حالم بهم میخوره
از این همه بد حرف زدن اما رعایت نمیکنه اصلا.و میدونه من بدم میاد تو

دعوا خودشو قشنگ خالی میکنه با این حرفا که منو حرص بده.نمیدونم
چکار کنم خسته شدم ازین رفتار

جواب:صبوری و سکوت در مقابل فحاشی سیره اهل بیت علیهم السلام
که پاداش فراوانی داره

خانمی هستم ۲۴ ساله همسرم ۲۶

(دو ساله ازدواج کردیم و یک فرزند ۶ ماهه داریم)(پسر

زندگی خوبی داریم خدا رو شکر ، مشکل من اینه وقتی همسرم خسته

هست بهانه گیر میشود و من هم خیلی آروم جوابشون رو میدم ولی

عصبانی میشوند و گاهی داد میزنند

البته چند ساعت بعد که استراحت کنند یا بخوابند خوب میشن و چند بار

هم بابت عصبانیت شون از من عذرخواهی کرده اند

لطفا راهنمایی کنید من چه وظیفه ای دارم و چطور برخورد

کنم؟جواب:باید زن جواب نده و دهن به دهن نکنه و جلوش نایسته و

بحث نکنه و سکوت کنه و فضای خانه رو آرام بذارید اگرچه مرد غیر
منطقی عمل کنه ولی اگر جواب بده بدتر میشه چون مرد یا خسته است
یا مشکلی داشته و زن باید سنگ صبور باشی....

افرادی که قول می دهند و به قولشان عمل نمی کنند اینها تقوای در
گفتار ندارند!

یکی از کارهایی که همه ما انسانها انجام می دهیم، قول دادن و یا وعده
دادن است، به دیگران قول می دهیم که کاری را تا زمانی مشخص انجام
دهیم. خب این موضوع شاید کاملاً بدیهی باشد، اما مشکل اینجاست که
زیاد هستند افرادی که خوش قول نیستند و وعده ای می دهند و به آن
عمل نمی کنند.

دوستتان قول میدهد راس ساعت ۳ سرقرار با شما حاضر باشد اما او
ساعت ۳,۵ می آید.

طراح تبلیغاتی به شما قول می دهد، تا ۵ روز دیگر کار شما را آماده کند
اما این کار را به بهانه های مختلف تا ۱۰ روز به تاخیر می اندازد

تامین کننده ماده اولیه شرکتی قول میدهد که تا ۳ روز دیگر، مواد اولیه
در کارخانه باشد، اما او با دو روز تاخیر مواد را تحویل می دهد و کارخانه
دو روز با مشکل نبود مواد اولیه مواجه می شود

تعمیرکار خودرو به شما می گوید: خودرویتان تنها ۳۰ دقیقه کار دارد،
اما تعمیر ماشین شما ۳ ساعت طول می کشد و شما مجبور می شوید ۳
ساعت از زمانتان را آنجا بمانید.....

مسولین اکثرا بدقول هستند...

صاحبان حرفه ها اکثرا بدقولند....

پیشنهاد می کنم از همین امروز سعی کنید فرد خوش قولی باشید، و
همه موانعی که می تواند باعث شود شما فردی بدقول شوید را شناسایی

کنید و نکته دیگر اینکه، با بهانه های مختلف (مثل ترافیک) بدقولی های خودمان را توجیه نکنیم، مطمئناً عذرخواهی کوچک و گفتن صادقانه دلیل تاخیر برای شنونده هم قابل تحمل تر خواهد بود

بدقولی نشانه بی تقوایی در گفتار است!

کاسب ها و فروشنده هایی که از کالای خود تعریف خلاف واقع می کنند اینها هم تقوای در گفتار ندارند!

برای شما بارها پیش آمده که میوه ای یا خوراکی دیگری خریده اید. فروشنده خیلی از آن تعریف کرده. مثلاً هنداوند. میگو مثل عسله!

طالبی رو میگو مثل عسله!

گردو رو میگو پوست کاغذیه!

و....

ولی وقتی خانه آوردید می بینید اینجور نیست!

بعضی کاسب ها از صبح تا شب دروغ میگویند!

واین نشانه از بی تقوایی در گفتار است!

قضاوت عجولانه و ناعادلانه نشان از بی تقوایی در گفتار است!

هر قدیسی گذشته‌ای دارد
و هر گناهکاری آینده‌ای
شاید آن قدیس روزی گناهکار
و آن گناهکار روزی قدیس باشد
پس ندانسته،
... هیچ یک را قضاوت مکن

یکی از اشتباهات بعضی از ما انسان ها قضاوت عجولانه است که گاه
باعث رفتن آبروی افراد و گاه باعث جنایت و کشتار و امثال ان میشود.

قران و احادیث به ما توصیه کرده اند تا به چیزی که یقین نکردی روی
ان حساب باز نکن!

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ
عَنْهُ مَسْئُولًا^{۳۴}

و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که
چشم و گوش و دل همه مسئولند

در داستان تقی بی نماز، مردم شهر او را بی نماز می دانستند ولی بعد از
مرگش معلوم شد پنج وعده نمازش را پشت سر امام زمان علیه السلام
می خوانده است

یا جوانی که ظاهر خوبی نداشت بعد معلوم شد از عاشقان واقعی
امیرالمومنین است که جانش را در راه محبت به ولایت داد.
یا پیش نمازی که دستشویی رفت ولی وضو نگرفت و این باعث شد
مورد قضاوت عجولانه بعضی قرار گرفته و دیگر پشت سرش نماز

نخوانند بعدها معلوم شد که وضو داشته فقط وارد دستشویی شده تا جای

آمپول را آب بکشد! و بی جهت به او تهمت بی وضویی زدند!

یا در مورد کسی که کمک نمی کرد می گفتند پولدار خسیس. ولی بعد از

مرگش فهمیدند 150 کودک رو تحت حمایت داشته است.

از قضاوت مردم دلگیر نشو،

مهم تویی

مهم خودتی که

میفهمی دارن اشتباه میکنن

مهم اینه که

الان میفهمی کی لیاقت تو رو داره

اینکه میفهمی نباید برای همه

از خودت مایه بذاری

...از برداشت مردم نترس

....از زندگی آموختم تا با کفش کسی راه نرفتم؛ رفتنش را قضاوت نکنم

این جمله رو باید با طلا نوشت:

کسی رو قضاوت نکنید

فقط برای اینکه گناهانش با

...گناه های شما فرق داره

مرتب دروغ گفتن از بی تقوایی در گفتار است...

بعضی ادما از صبح تا شب دروغ می گویند! و دروغ گفتن از راست گفتن
برای آنان خیلی اسان تر است!

به عنوان نمونه:

در شهری روزی با فرماندار جایی می رفتیم. ناگهان دیدیم بخشدار
جلوتر از ما با ماشینش جایی می رود. فرماندار گفت بذار امتحانش کنم.
به او زنگ زد و گفت بخشدار کجایی؟ بخشدار گفت در محل کارم
نشسته دارم ارباب رجوع را جواب می دهم....

زنان و مردانی هستند که نه در ضرورت بلکه در حالت عادی هم دست
از دروغ گفتن بر نمی دارند.

مثلا خانمی بی سرپرست، از خود خانه دارد ولی به دیگران می گوید
مستاجرم!

زن و شوهری هر دو کارمند و حقوق بگیرند ولی در نامه به رئیس
جمهور نوشته اند ما فقیریم!

خیلی از افرادی که اظهار فقر و نیازمندی می کنند متاسفانه دروغ می
گویند!

خانمی می گفت من درغار زندگی می کنم و هیچی ندارم. ماهم به او
مرتب کمک می کردیم ولی یک روز بدون اطلاع قبلی به خانه اش رفتیم
و دیدیم خانه و زندگی خوبی دارد!

خانمی می گفت پنج سال است کله پاچه و جگر نخورده ام ولی بعد
معلوم شد همین چند روز قبل از طرف خیرین برایش جگر و..برده اند!

خلاصه اینکه دروغ گفتن از بی تقوایی در گفتار است و تا انجایی که
ممکن است نباید دروغ بگوییم!

بخش دوم: تقوای مالی

تقوا که نجات دهنده انسان است چند نوع است. یکی از آنها تقوای مالی است که بسیاری از افراد در آن لنگ می زنند !

اینکه انسان در تمام عمر فقط از مال و درآمد حلال استفاده کند و نگذارد مال حرام وارد زندگی او بشود هنر بزرگی است. که باید همه ما تلاش کنیم تقوای مالی داشته باشیم. تا از برکات آن بهره مند بشویم و از آسیب های بی تقوایی مالی در امان بمانیم.

تقوای مالی انقدر مهم است که در روایات ، آن را از شمشیر زدن در راه خدا مهم تر دانسته اند. یعنی جهاد در راه خدا با انهمه ارزشش از نان حلال در آوردن اهمیتش کمتر می باشد.

در این بخش به ابعاد مختلف تقوای مالی پرداخته شده است...

تقوای مالی، مهم تر از جهاد در راه خدا

برخلاف بهشت که ادم و حوا نیازی به تلاش برای بدست آوردن و تامین درآمد نداشتند و همه چیز بصورت رایگان در اختیار آنها بود، وقتی ادم و حوا از بهشت رانده شدند و به کره زمین هبوط نمودند دیگر مجبور بودند برای ادامه زندگی، بدنبال تهیه نیازهای روزانه و شبانه باشند.

تامین درآمد از دو راه صورت می گیرد. یکی از راه حلال. و یکی هم از راه حرام. خداوند به ما اجازه تهیه درآمد از راه حرام نداده است و کسانی که نافرمانی کنند و درآمد آنها از حرام باشد علاوه بر اینکه دچار اسیب های ان می شوند در عالم بعد از مرگ، عذاب می شوند. که هیچ کس نمی تواند عذاب الهی را تحمل نماید.

ولی متأسفانه عده زیادی از مردم برای تامین نیازهای خود از درآمد حرام استفاده می کنند. مانند دزدی. اختلاس. رشوه خواری. رباخواری. کلاهبرداری و...

یکی از ماموران آگاهی می گفت از دزدی پرسیدم چرا دزدی می کنی؟ جواب داده بود وقتی خدا روزی حلال را تقسیم می کرد ما خواب بودیم! لذا مجبوریم دزدی کنیم!

باید به این آقای دزد گفت خیر اینگونه نیست بلکه تنبلی باعث می شود دزدی کنید! والا می توانی از راههای حلال پول دریاوری. ولی زحمت دارد. باید تلاش کنی. عرق بریزی و....

اعلمکم و اتقاکم و اقواکم و افضلکم

رسول خدا(ص) فرمود: عالمترین شما، **باتقوا ترین** شما، قوی ترین شما و فاضل ترین شما علی است....

عالی ترین مراتب تقوا را می توانیم در علی (ع) ببینیم. یعنی از امر خدا و قانون و دستور خدا سر سوزنی تخلف نمی کند و همین موضوع مشکلاتی

را برای حضرتش در زمان حیات پیامبر (ص) و در ایام زمامداری آن

حضرت به وجود آورد. او که مجذوب و مسحور خداست تمام وجودش

غرق خداست و ذره‌ای تخلف را بر نمی‌تابد. مردم هم از علی می‌رنجند.

برادر امیرالمومنین جناب جعفر (همان جعفر طیار شهید) پسری دارد به

نام عبد الله جعفر. برادرزاده امیرالمومنین. این بزرگوار بزرگ‌زاده آمد

خدمت عموی گرامی‌اش امیرالمومنین.

قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَوْ أَمَرْتُ لِي بِمَعُونَةٍ أَوْ نَفَقَةٍ! فَوَاللَّهِ مَا لِي نَفَقَةٌ إِلَّا أَنْ

أُيْعَ دَابَّتِي.

گفت آقا دستم خالی است و وضعم سخت است. گرداندن چرخ زندگی‌ام

مشکل است و اگر بخواهم بگردانم باید مرکبم را بفروشم پولش را

خرج زندگی کنم. عنایتی کن. بیت المال و ثروت مملکت در اختیار

توست و ...

حضرت فرمود: لَا وَاللَّهِ، مَا أَجِدُ لَكَ شَيْئًا إِلَّا أَنْ تَأْمُرَ عَمَّكَ يَسْرِقُ

فَيُعْطِيكَ.

برادرزاده! به خدا نمی‌شود و نمی‌توانم. من پول حلالی که در اختیارم

باشد و به تو بدهم ندارم - و در لفافه فرمود - مگر اینکه عمو را امر کنی

دزدی کن و به من بده. آیا تو به چنین امری حاضری؟ گفت: نعوذ بالله.

فرمود: پس نمی‌توانم بدهم.^{۳۵}

فرازهایی از نامه امیرالمومنین(ع) به استاندارش عثمان بن حنیف:

هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو

قرص کفایت نموده است.

بدانید شما قطعا توانایی این قناعت را ندارید، ولی با اتصاف به

پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری مرا یاری کنید.

³⁵ <https://nedaye-tahzib.ir/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%B3%DB%8C%D8%B1%D9%87-%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86/>

سوگند به خدا، من از دنیای شما طلایی نیندوختم و از غنیمتها و منافع آن

مالی جمع نکردم و برای لباس پوشیده ام، عوضی آماده ننمودم و حتی

وجبی از زمین این دنیا حیازت نکردم و من از قوت این دنیا نگرفتم مگر

به مقدار توشه جانداري که پشتش مجروح شود و غذایش کم شود.

و قطعا این دنیا در برابر چشمم پست تر و موهون تر از دانه تلخ ناچیزی

است که به کار دباغی برآید.

بلی! از همه آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته بود فدک در دست ما

بود که نفوس گروهی از مردم به آن بخل ورزید و گروهی دیگر

سختوت ورزیده چشم از آن پوشیدند.

خدا است بهترین داور میان بندگانش.

و مرا چه کار با فدک و غیر فدک، در حالی که جایگاه نفس فردا گور

است که در آن تاریکی آن نشانه های وجودش از بین می رود و اخبارش

ناپدید می گردد، آن گوری که اگر بر وسعتش اضافه شود و دو دست

حفرکننده اش آن را گسترش دهد، با این حال سنگ و کلوخ آن را

بفشارد و خاکهای انبوه رخنه هایش را مسدود کند.

جز این نیست که من نفس خود را با تقوی مشقت و ریاضت می دهم تا

در روز ترس بزرگ در امن و امان آید و در کناره های لغزشگاه ها ثابت

گردد.

و اگر من بخواهم راه به این عسل صاف و مغز گندم و بافته های این

پر نیان ببرم، می توانم.

ولی هیئات اگر هوای من، بر من پیروز شود و حرص و آز من به

گزینش خوراکها و ادارم سازد، در حالی که ممکن است در حجاز و یمامه

کسی باشد که طمع می در یک قرص داشته و سیری را به یاد نداشته باشد،

با با شکمی پر بخوابم و پیرامون من، شکم هایی گرسنه و جگرهایی

سوخته باشد.^{۳۶}

علی (ع) اینطور بود...

ما که خود را شیعیان ان حضرت می دانیم ایا اینگونه هستیم؟

فرقه واقفیه....

فرقه واقفیه بخاطر نداشتن تقوای مالی تشکیل شد!

علی بن حمزه بطائنی که وکیل وجوهات شرعی امام موسی کاظم علیه السلام بود.

و وجوهات فراوانی در دستش بود تا تحویل امام هفتم بدهد. همینکه امام هفتم

³⁶ <https://fa.shafaqna.com/news/1318308/%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%B9%D9%84%DB%8C-%D8%B9-%D8%A8%D9%87-%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%86-%D8%AD%D9%86%DB%8C%D9%81-%D8%B4%D9%85%D8%A7-%D9%86%D9%85%DB%8C/>

را شهید کردند برای اینکه وجوهات را به امام رضا علیه السلام تحویل ندهد
اعلام کرد امام هفتم همان امام زمان علیه السلام است و بعد امام هفتم، امام
دیگری نخواهد آمد! و اینگونه بود که فرقه ضاله واقفیه تشکیل شد!

وقتی علی بن حمزه مرد، امام رضا علیه السلام فرمود شب اول قبر از امامان از او
پرسیدند امامان را تا امام هفتم نام برد ولی نام امام هشتم را نتوانست ببرد. او را
عذاب کردند

اگر علی بن حمزه تقوای مالی داشت نه فرقه ضاله تاسیس می شد نه او را عذاب
می کردند....

چهارصد ساعت اضافه کار...

از شرکتی آقای مامور به خدمت در دفتر امام جمعه شد. سر برج که میشد می
گفت برایم 400 ساعت اضافه کار بزنید! گفتیم شما در شرکت که کار می کردی
باید تا ساعت سه عصر می ماندی. ولی اینجا ساعت دوازده دیگر کاری نیست می
روی. انوقت اضافه کاری انجام ندادی! می گفت در شرکت برای همه اضافه کار
می زنند!

گرفتن مینی بوس...

در یکی از شهرها از طرف دولت مینی بوس با نصف قیمت به جوانان بیکار داده می شد تا هم مشغول کار بشوند هم مشکل کمبود وسیله نقلیه عمومی برطرف شود. انوقت آقای که کارمند و حقوق بگیر بود آمده بود و او هم با پارتی بازی یکدستگاه گرفته بود!

این کار او علامت بی تقوایی مالی بود!

دوسال حقوقی که به او تعلق نداشت دریافت نمود

آقای 58 ساله نماینده مجلس را خانه اش دعوت کرد و شام مفصلی داد. بعد از او خواست با پارتی بازی به تامین اجتماعی دستور دهد او را بازنشسته کنند و همینکار انجام شد و دوسال حقوقی که به او تعلق نداشت دریافت نمود. این هم بی تقوایی مالی این اقا و کسانی که کمکش کردند بود!

پیشنهاد رشوه رئیس قماربازها!

در یکی از شهرهای شمالی بودم و متوجه شدم قماربازی فوتبالی که به ان توتو می گفتند، در حد زیادی در شهر اشاعه پیدا کرده و فراگیر شده. با مسئولین جلسه گذاشتیم و قرار شد نیروی انتظامی با این پدیده مبارزه جدی رو شروع کنه. هر شب بیست سی نفر دستگیر می شدند و عموم مردم ازین مبارزه و برخورد با توتو، استقبال کردند و تشکر می نمودند. تا اینکه یه روز جمعه ای یکی از مومنین امد و گفت فلانی سلام رسونده! گفتم کی هست؟ گفت رئیس قماربازها! و گفته حاج اقا پول میخواد! یا لب تاب یا کمک به مصلی! اما حاضریم! گفتم به ایشان بگو تا زندانیت نکنم و لت نمی کنم! من را نمیتوانی بخری!

بالاخره اون اقا هم دستگیر و زندانی شد! اما یه روز وکیلش رو نزد من فرستاد که شما شرطت برای آزادی ایشان از زندان چیه؟ گفتم همه اموالی که از راه قمار بدست آورده رو برگرداند و توبه نامه بنویسد تا برای مردم قرائت کنیم! وکیل رفت و بعد مدتی از راه دیگری ازادش کردند!

به پیامبر گفتند از پارچه غنایم برا شما سایه بان...

در یکی از جنگ ها غنایم زیادی نصیب مسلمانان شد. به رسول خدا پیشنهاد کردند برای سایه بان خانه اش پارچه ای از غنائم را بردارد. رسول خدا(ص) فرمود ایا دوست دارید پیامبرتان را در جهنم ببینید؟

طلحه و زبیر نزد علی آمدند اقا شمع رو خاموش کرد...

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به حفظ و نگهداری و مصرف بیت المال کمال دقت و احتیاط را داشت،

در هوای سرد با یک حوله شخصی خود را می پوشاند و در حالی که از سرما می لرزید از بیت المال استفاده نمی کرد

.شمشیر خود را فروخت تا مخارج خانواده را تأمین کند

وقتی یکی از دخترانش برای روز عید گردن بندی از بیت المال را به عاریت گرفت، ناراحت شد و کلیددار بیت المال را مورد نکوهش قرار داد.

کَشْفی حنفی نقل می کند:

در یکی از شب‌های آغازین خلافت، امام علی علیه السلام چراغی را در
اطاق بیت المال روشن کرده مشغول محاسبات لازم بود که طلحه و زبیر
بر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلام کرده، وارد شدند و گفتند
با شما کاری داریم.

امام فرمود:

آیا مربوط به حکومت و امور مسلمین است یا به امور شخصی شما ارتباط
دارد؟

پاسخ دادند: امور شخصی خودمان است.

امام علی علیه السلام چراغی را که از بیت‌المال در مقابلش روشن بود
خاموش، و چراغ دیگری را روشن کرد.

پرسیدند: چرا اینگونه عمل کردی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

روغن چراغی که روشن بود از بیت‌المال، و کار شما شخصی بود، روا نبود
که روغن چراغ بیت‌المال در مصارف شخصی قرار گیرد، اما روغن این
چراغ از اموال شخصی من است.

حال هر مقدار که می‌خواهید از مسائل شخصی خود بگوئید

طلحه و زبیر به یکدیگر نگاهی کردند و گفتند

برویم، این مرد به راه دین می‌رود، و با ما معامله‌ای نخواهد کرد^{۳۷}

سلمان موقع مردن گریه...

هنگامی که این صحابی رسول خدا(ص) یعنی در سال 35 هجری در
بستر مرگ قرار گرفته بود، شخصی به عیادتش آمد و سلمان را در حال
گریستن مشاهده کرد. آن شخص پرسید: چرا گریه می‌کنی؛ در
صورتیکه پیامبر، هنگام وفات، از تو راضی بود؟

سلمان پاسخ داد: به خدا سوگند گریه ام از ترس مرگ یا طمع به دنیا
نیست؛ بلکه به خاطر توصیه پیامبر(ص) خداست که می‌فرمود 'باید
نصیب هر یک از شما از دنیا، همچون ره توشه یک مسافر باشد.' اینک

من در حالی از دنیا می روم که این همه وسایل، پیرامون من است(در
حالیکه در کنار سلمان فقط یک کاسه و آفتابه بود)^{۳۸}

خواب شیطان را دید...

یکی از شاگردان شیخ انصاری(ره) می گوید زمانی که در نجف اشرف و
نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم
که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟
پاسخ داد اینها را به گردن مردم می اندازم و آنها را به سمت خویش می
کشم و به دام می اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است
زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به
گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه
کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت.

³⁸ <https://www.irna.ir/news/80466338/%DA%AF%D8%B1%D9%8A%D9%87-%D8%B3%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%D9%8A-%D9%87%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%85-%D9%88%D9%81%D8%A7%D8%AA>

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان(عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سر جای خود گذاشتم^{۳۹}

³⁹ <https://www.mehrnews.com/news/2338396/%D9%85%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%B1%D9%87%D8%A7-%D8%B4%D8%AF%D9%86-%D8%B4%DB%8C%D8%AE-%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%B7%D9%86%D8%A7%D8%A8-%D8%B6%D8%AE%DB%8C%D9%85-%D8%B4%DB%8C%D8%B7%D8%A7%D9%86-%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%AD%D8%AF-%D8%B7%D9%84%D8%A8%DA%AF%DB%8C>

یکی از صاحب منصبان قاجار که در سفر خود به نجف اشرف با شیخ

انصاری دیدار کرده، او را چنین وصف می کند:

امروز را هم به دیدن شیخ مرتضی انصاری رفتم . در منزل او حصیری کهنه بود که به هیچ جا نمی اندازند؛ احدی از فقرا مصرف نمی کند . می گفتند: عیالش هم آن را مصرف نمی کند . خوراک شبانه روز آنها نان خالی است . با اینکه از اطراف مبالغ خطیر به نزد او می آورند، قبول نمی کند . مرجع عالم است از بلاد و ممالک مردم به در خانه اش ریخته بعضی، مسائل می پرسد و برخی، فتوا می خواهد . به توسط سیدی که معتبر و معتمد بود به خدمتش شرفیاب شدم، مسائل بود که نوشته ام، یک یک جواب دادند . همین که تمام شد برخاست . خیلی مرد بزرگواری است . دقیقه ای عمر خود را تلف نمی کند . یا تألیف و یا . مطالعه [می کند] و یا نماز می خواند

همین شخص در جای دیگر می نویسد

جناب شیخ مرتضیٰ انصاری مرد مجلل و مجتهد بی نظیر و بدلی است . از اوضاع دنیای دنیه به یک عباى کهنه و تسبیح صد دانه قانع است . در یک مجلسی دیدم که بی کلال و ملال در صف نعال نشسته، چون از احوالش تفتیش نمودم گفتند: همیشه اوقات، شیوه مرضیه او این است که در کفش کن می نشیند و اصلاً تفاوتی به احوال و اخلاق او ندارد .⁴⁰

حضرت امام در بیت المال خیلی، سخت گیری میکرد..

در مسأله بیت المال خیلی سخت گیری می کردند. ما شنیدیم زمانی که ایشان (حاج سید احمد آقا) درس جدید می خواند و صحبتی بود که ایشان ملبس نباشند و امام در اینکه هزینه های تحصیلی ایشان را از بیت المال پردازند، شبهه کرده بود. وقتی هم مرحوم حاج احمد آقا طلبه شدند هزینه های شان را در حد خیلی معمولی پرداخت می کرد. در خصوص مصرف سهم امام خیلی سخت گیر بودند. در زندگی داخلی و غذا هم خیلی ساده رفتار می کردند. یکی از بزرگان که الان هم سمت بالایی دارند، برای من نقل کرد و گفت: ما در نجف چند روزی خدمت

(روزنامه وقایع سفر کربلای معلا (سال 1272)، به کوشش علی مختاری، ص 43 44 40)

ایشان بودیم. در نجف معمولاً حضرت امام به نان و ماست اکتفا می کردند. پس از دیدن این وضعیت، چند نفری که بودیم خدمت ایشان رسیدیم و عرض کردیم: آقا شما اکنون مال خودتان نیستید. مال اسلام هستید، مال مردمی که علاقه مند اسلام می باشند، هستید. با این وضعیت شما قدرت انجام کاری را ندارید و اصلاً امکان بقا پیدا نمی کنید. این روش به ضرر شماست. هیچ تأثیری در ایشان ننمود. همان وضع زندگی ساده و می شود گفت زیر ساده را برای خودشان دنبال می کردند. در نجف کولر نداشتند و از بادبزن های دستی استفاده می نمودند. هر چه تلاش کردیم برای شان کولر بگذاریم، قبول نکردند. به هر حال نگران کسانی بودند که وضعیت سختی داشتند، افرادی که به خاطر حمایت از ایشان در تبعید یا زندان به سر می بردند. بعضی آقایان مراجع نجف به دلیل اینکه هوای کوفه از نجف بهتر بود و آب و درخت و سبزه بیشتری داشت، تابستان به این منطقه نقل مکان می کردند. اما امام این سفر را هم نپذیرفتند. در نجف با یک خانه ساده و محقر و بدون امکانات به سر می بردند. حاج احمد آقا هم بعد از انقلاب نقل می کردند: زمانی که در تهران مستقر شدیم، امام می بایست سر ساعت کپسولی بخورند. شب ها یکی از کپسول ها را با یک لیوان آب بالای سر ایشان می گذاشتیم و بیرون اتاق لامپی را روشن می گذاشتیم تا اتاق تاریک نباشد. خود امام

بلند می شد و چراغ را خاموش می کرد و می فرمود: شب که خوابیدیم، چراغ برای چه روشن است؟

در خیلی جاها که من خصوصی خدمت امام می رسیدم، به نظرم آمد امام از زمانی که نهضت را شروع کردند تا زمان تبعید، یک عبا بیشتر نمی پوشند. آن عبا هم به گونه ای بود که شاید ضعیف ترین طلاب هم آن عبا را نمی پوشیدند، زیرا قیمت آن خیلی پایین بود. این در حالی بود که بعضی از مراجع لباس های خوب و قیمتی استفاده می کردند، امام اصلاً در این وادی نبودند، اما لباس ایشان همیشه تمیز و مرتب بود. ما هیچ وقت ندیدیم که لباس ایشان چرکی و کثیف باشد یا لکه ای داشته باشد. لباس ایشان در مجموع ساده، ارزان و تمیز بود.^{۴۱}

پیشنهادهای فریبنده شاه به نواب صفوی!

«دکتر سید حسن امامی» پس از بازگشت نواب صفوی از مصر به ملاقات رهبر فداییان رفت و گفت: «علیحضرت برای تجلیل از مقام فضل و کمال آقای نواب صفوی، نیابت تولیت آستان قدس رضوی را به ایشان تفویض می کنند و اختیار می دهند که آقای نواب صفوی در آمد آنجا را با نظر خود به مصارف شرعیه برسانند و از حمایت کامل اعلیحضرت

⁴¹ منبع: خاطرات قضات، آیت الله مرتضی مقتدایی

بر خوردار باشند، مشروط بر اینکه در کار سیاست مملکت هیچ مداخله‌ای نداشته باشند»

چهره نواب از خشم سرخ شد، با ناراحتی و عصبانیت به پیک شاه گفت:
«پسر عمو، اینکه به شما می‌گویم، مکلف هستید که عیناً به این سگ
پهلوی برسانید، به او بگویید که تو می‌خواهی مرا با دادن پست و مقام و
پول فریب بدهی و خودت آزادانه، هر کاری که می‌خواهی با دین خدا و
مملکت اسلام، انجام دهی، این محال است. من یا تو را می‌کشم و به
جهنم می‌فرستم و خود به بهشت می‌روم و یا تو مرا می‌کشی و با این
جنایتت باز هم به جهنم رفته و من در بهشت در آغوش اجدادم جای
می‌گیرم. ولی در هر حال تا من زنده هستم امکان ندارد ساکت باشم و
بگذارم تو هر کار که می‌خواهی انجام دهی.» دکتر سید حسن امامی پس
از مذاکره با نواب ناامید به نزد شاه بازگشت^{۴۲}

...

محمدرضا پهلوی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ ش به منظور خاموش ساختن
حرکت اسلامی سه پیشنهاد توسط امام جمعه به وی داده شد که نواب
همه آنها را رد کرد. وی صد هزار تومان وجه نقد به همراه داشت تا با

⁴² <https://www.rajanews.com/news/59661>

قبول پیشنهاد به نواب دهد. پیشنهادهای شاه که برای به دام انداختن نواب چیده شده بود، عبارتند از:

1. دادن سفارت یکی از کشورهای اسلامی

2. دادن منزلی در قم به وی با ماهی ده هزار تومان

3. تشکیل یک حزب بزرگ اسلامی با همکاری نواب با مخارج دربار

نواب با کمال قاطعیت به امام جمعه می گوید: «**خجالت نمی کشی مرا به**

درگاه معاویه دعوت می کنی؟! امام جمعه وجه نقد را برداشته، به

سرعت می رود!

این است تقوای مالی که جناب صفوی داشتند و باعث شد به پولهای

حرام الوده نشوند!

ابوالأسود به همراه امام(ع) در بیت المال بصره

ابوالأسود نقل می‌کند: هنگامی که سران گروه ناکثین، «عثمان بن حنیف» حاکم بصره را با زور از بصره بیرون کردند، طلحه و زبیر وارد بیت‌المال شدند و به اطراف و جوانب آن محل دقت کردند، چون طلا و نقره بسیار دیدند، از روی خوشحالی و بهره‌بری از بیت‌المال گفتند: این غنایمی است که خداوند وعده آن را به ما داده و در اختیار ما خواهد بود.

ابوالأسود می‌گوید: این سخنان را درباره بیت‌المال از این دو شنیدم تا این که پس از پیروزی سپاه امیرالمؤمنین(ع) بر آنها، روزی حضرت امیر(ع) با گروهی از مهاجرین و انصار که من هم در میانشان بودم، به بیت‌المال بصره وارد شدند؛ چون چشمشان به طلاها و نقره‌ها و آنچه در آنجا بود افتاد، فرمودند: «**یا صفراء یا بیضاء! غری غیری، المال یعسوب الظلمة و أنا یعسوب المؤمنین**؛ ای طلاها و نقره‌ها، دیگری را بفریبید، همانا مال، رئیس ستمگران است و من رئیس مؤمنانم».

ابوالأسود می گوید: به خدا قسم امام(ع) هیچ توجهی به آن اموال نکرد و گویا خاک بی ارزشی هستند. از دیدن این منظره تعجب کردم و با خود گفتم: آنها چه گفتند و حضرت چه می گویند! آنها دنبال دنیا و لذت آن بودند اما امیرالمؤمنین(ع) دنبال آخرت و دوری از دنیا است. در اینجا بصیرت و شناختم به امیرالمؤمنین(ع) بیشتر شد^{۴۳}.....

حلوای معاویه و عکس العمل ابوالأسود

روزی معاویه مقداری حلوای بسیار خوش رنگ و خوش مزه برای ابوالأسود فرستاد تا شاید او را به خود متمایل سازد؛ دختر پنج ساله اش آن حلو را دید، بی اختیار لقمه ای از آن برداشت و در دهان گذاشت، ابوالأسود گفت: دخترم این حلو را نخور و آن را بیرون بریز؛ زیرا آن زهر است و این شیرینی را معاویه فرستاد تا بدین وسیله ما را بفریبد و

محبت علی(ع) را از دل ما بیرون کند و دوستی خود را در دل ما جای دهد.

و دخترک چه زیبا گفت: خدا روی معاویه را سیاه کند. آیا با حلوی زعفرانی می‌خواهد ما را از مولای پاک و عزیزمان جدا کند؟ مرگ بر فرستنده و خورنده آن باد. سپس انگشت در گلو کرد تا آنچه پایین رفته بود، برگرداند، بعد دختر این شعر را گفت:

أ بالشهد المزعفر یا بن هند /نبیع لک إسلاماً و دیناً

معاذ الله کیف یکون هذا/و مولانا امیرالمؤمنینا

ای پس هند جگر خوار، با شهد زعفرانی، اسلام و دینمان را به تو ... بفروشیم.

پناه بر خدا! چگونه این کار را بکنیم در حالی که مولایمان ...
امیرالمؤمنین است.^{۴۴}

امام علی(ع) و دو تا خورشید؟

امّ کلثوم می گوید: شب نوزدهم رمضان سال چهارم هجری، پدرم افطار منزل ما بود. چون بخانه آمد، مشغول نماز شد. من برای افطار دو عدد نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سائیده شده، تهیه کرده بودم. آنها را در یک سینی، خدمت امام بردم. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد، گریه کرد و فرمود: ای دختر! برای من در یک سینی دونان خورش قرار داده ای؟ مگر نمی دانی که من از برادر و پسر عمویم، حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) تبعیت می کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا، بهتر باشد، ایستادنش در
قیامت، در مقابل خداوند، طولانی تر باشد. ای دختر! در حلال دنیا حساب
... و در حرام دنیا عقاب است و

سپس امام فرمود: یکی از دو ظرف شیر یا نمک را بردار! خواستم نمک را
بردارم. فرمود: ظرف شیر را بردار که می‌خواهم با شکم خالی خدا را
ملاقات نمایم.

چرا غذای کم و مختصر می‌خورید؟

عدی بن حاتم حضرت علی(ع) را دید که در برابرش کاسه ای آب و
پاره ای نان جو و نمک نهاده اند گفت ای امیر مؤمنان این روا نیست که
روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و
درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی(ع)
گفت : نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او
بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.

اری امیرالمومنین که امام المتقین بود تقوای مالی را در بالاترین درجه
اش داشتند و هرگز گول طلا و نقره و جواهرات را نخوردند.

ما رئیس دزدها نیستیم!

شخصی در مجالس سیدالشهدا (علیه السلام) خدمت می کرد و زیر لب
«!این شعر را می خواند:» حسین دارم چه غم دارم؟

شیخ رجبعلی با دیدن این شخص در دل گفت : سید الشهدا - علیه
السلام - به این شخص تفضل خواهد کرد و او را از هم ها و غم های
قیامت نجات خواهد داد.

پس از مدتی جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب دید که محشر به پا
شده و امام حسین (علیه السلام) به حساب مردم رسیدگی می کند و آن
شخص هم در ابتدای صف، نزدیک حضرت قرار دارد. شیخ رجبعلی می
گفت: با خود گفتم: امروز روز توست؛ گوارایت باد! ناگهان دیدم که امام
حسین (علیه السلام) به فرشته ای امر می کند که آن مرد را به انتهای
صف بیندازد؛ در آن هنگام حضرت نگاهی به من کرد و با ناراحتی فرمود

شیخ رجبعلی! ما رئیس دزدها نیستیم

از سخن حضرت تعجب کردم و پس از بیداری جستجو کردم که شغل آن مرد چیست و فهمیدم شکر دولتی را به چند برابر قیمت می فروشد!

کرمانشاه - مأمور وظیفه شناس صحنه‌ای پیشنهاد رشوه را رد کرد

به گزارش خبرگزاری مهر، حمیدرضا نورای اظهار کرد: چندی پیش افشار محمودی افسر گشت پاسگاه انتظامی در که شهرستان صحنه حین گشت زنی حوالی روستایی به همین نام متوجه حضور سارقی می‌شود که در حال سرقت تجهیزات اداره راهداری و حمل و نقل جاده‌ای بود.

وی افزود: این همکار وظیفه شناس با مشاهده صحنه سرقت به سرعت وارد عمل شده و درصدد دستگیری سارق برمی‌آید که در این حین سارق سابقه‌دار برای رهایی از دست قانون پیشنهاد پرداخت رشوه حدود پنج میلیون ریالی را مطرح می‌کند.

رئیس بازرسی فرماندهی انتظامی استان کرمانشاه تصریح کرد: با این حال افشار محمودی با پاکدستی و عزت نفس این پیشنهاد را رد و با صورت جلسه کردن موضوع نسبت به دستگیری سارق اقدام می‌کند^{۴۵}

یاسوج - ایرنا - رئیس پلیس راه استان کهگیلویه و بویراحمد گفت: راننده متخلفی برای چشم‌پوشی مأموران، مبلغ هشت میلیون ریال پول به مأموران پلیس راه یاسوج - شیراز پیشنهاد داد اما مأموران رشوه این فرد متخلف را رد کردند.

به گزارش ایرنا و به نقل از روابط عمومی پلیس کهگیلویه و بویراحمد، سرهنگ حسن دانایار روز پنجشنبه در این رابطه اظهار کرد: مأموران

⁴⁵ <https://www.mehrnews.com/news/5161588/%D9%85%D8%A3%D9%85%D9%88%D8%B1-%D9%88%D8%B8%DB%8C%D9%81%D9%87-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3-%D8%B5%D8%AD%D9%86%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%DB%8C%D8%B4%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-%D8%B1%D8%B4%D9%88%D9%87-%D8%B1%D8%A7-%D8%B1%D8%AF-%DA%A9%D8%B1%D8%AF>

پلیس راه یاسوج - شیراز حین گشت زنی و پایش خودروهای این محور،
یک دستگاه پژو ۴۰۵ را به دلیل تخلف حادثه ساز متوقف کردند.

وی افزود: راننده که فاقد کلیه مدارک خودرویی و هویتی بود برای
چشم پوشی مأموران، مبلغ هشت میلیون ریال پول رشوه به آنها پیشنهاد
داد.

رئیس پلیس راه استان کهگیلویه و بویراحمد تصریح کرد: راننده وقتی با
قاطعیت مأموران و صورت جلسه پیشنهاد رشوه روبرو شد، از محل فرار
کرد و خودرو به پارکینگ منتقل شد^{۴۶}

دست رد پلیس وظیفه شناس به رشوه ۹۳۰ میلیونی / سرهنگ

محمد حسن سوری با اشاره به رد رشوه در فرماندهی انتظامی غرب استان

⁴⁶ <https://www.irna.ir/news/85285803/%D8%AF%D8%B3%D8%AA-%D8%B1%D8%AF-%D9%85%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D9%84%DB%8C%D8%B3-%DA%A9%D9%87%DA%AF%DB%8C%D9%84%D9%88%DB%8C%D9%87-%D9%88-%D8%A8%D9%88%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%A8%D8%B1-%D9%BE%DB%8C%D8%B4%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-%D8%B1%D8%B4%D9%88%D9%87-%D8%B1%D8%A7%D9%86%D9%86%D8%AF%D9%87>

تهران اظهار داشت: در طی دستگیری فردی به اتهام جرم مشهود توسط ماموران پلیس آگاهی شهرستان قدس، بلافاصله بستگان مجرم دستگیر شده اقدام به پیشنهاد رشوه به مبلغ ۹۳۰ میلیون ریال به ۲ نفر از کارکنان انتظامی به جهت اعمال نفوذ در پرونده و رهایی متهم می کنند..وی افزود: مبلغ رشوه با عزت نفس و صحت عمل ماموران انتظامی رد و رشوه دهنده برای سیر مراحل قانونی به مرجع قضائی معرفی و مبلغ رشوه نیز ضمیمه پرونده شد^{۴۷}

وقتی پیشنهاد رشوه موادفروش به پلیس رد می شود

وقتی پیشنهاد رشوه موادفروش به پلیس رد می شود

⁴⁷ <https://donya-e-eqtasad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%B3%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86-62/4051387-%D8%AF%D8%B3%D8%AA-%D8%B1%D8%AF-%D9%BE%D9%84%DB%8C%D8%B3-%D9%88%D8%B8%DB%8C%D9%81%D9%87-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D8%B4%D9%88%D9%87-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86%DB%8C-%D8%B3%D8%B1%D9%86%D9%88%D8%B4%D8%AA-%D8%B1%D8%B4%D9%88%D9%87-%D8%AF%D9%87%D9%86%D8%AF%D9%87-%DA%86%D9%87-%D8%B4%D8%AF>

ایسنا/سمنان رئیس بازرسی فرماندهی انتظامی استان از رد پیشنهاد
رشوه 10 میلیون ریالی یک فروشنده موادمخدر از سوی مامور پلیس
شهرستان گرمسار خبر داد.

به گزارش ایسنا، سرهنگ سید شجاع الدین قاسمی در جمع خبرنگاران
اظهار کرد: ماموران پلیس مبارزه با موادمخدر گرمسار در پی دریافت
گزارشی مبنی بر فعالیت فردی در خصوص فروش موادمخدر در یکی از
روستاهای اطراف این شهرستان، پیگیری ویژه موضوع را در دستور کار
خود قرار می دهند.

وی با بیان این که در اقدامات خاص و پیگیری های اطلاعاتی ماموران
پلیس، گزارش دریافتی تایید شد، ادامه داد: پس از هماهنگی با مرجع
قضائی، عملیات دستگیری متهم با حضور ماموران پلیس مبارزه با مواد
مخدر، پاسگاه انتظامی لجران و کلانتری 11 شهید مصطفی خمینی(ره)
اجرا شد.

سرهنگ قاسمی با اشاره به کشف مقادیری مواد مخدر و تعدادی آلات استعمال مواد از مخفیگاه متهم تصریح کرد: متهم برای چشم پوشی پلیس از جرمش، مبلغی معادل 10 میلیون و 640 هزار ریال را به عنوان رشوه به یکی از ماموران پیشنهاد می دهد که با برخورد قاطع این مامور وظیفه شناس مواجه می شود.

وی از رد این پیشنهاد مجرمانه توسط مامور پلیس خبر داد و گفت: مراتب در قالب صورت جلسه ای تنظیم و پس از تکمیل پرونده، متهم به مرجع قضائی معرفی شد.

رئیس بازرسی فرماندهی انتظامی استان سمنان با تمجید از حس مسئولیت پذیری این مامور پلیس تاکید کرد: این گونه رفتارها با وجود

مشکلات اقتصادی نشان از مناعت طبع و روحیه قانون مداری کارکنان
خدوم ناجا دارد^{۴۸}

این چند مورد نمونه ای از تقوای مالی افرادی دارد که پیشنهاد رشوه را
رد می کنند.

بی تقوایان مالی چه بر سر مردم می آورند!

خانمی می گفت پانصد میلیون جمع کردم دادم دست اقای باش کار کند
همه را برد! و هزاران نفر در کشورمان این گونه هستند مالشان را افرادی
که تقوای مالی ندارند می بردند.. به چند نمونه اشاره می شود:

کلاهبرداری عجیب ۵ میلیاردی از مردم در یک پمپ بنزین

کلاهبرداری عجیب ۵ میلیاردی از مردم در یک پمپ بنزین

⁴⁸ <https://www.isna.ir/news/97120100438/%D9%88%D9%82%D8%AA%DB%8C-%D9%BE%DB%8C%D8%B4%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF-%D8%B1%D8%B4%D9%88%D9%87-%D9%85%D9%88%D8%A7%D8%AF%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%A8%D9%87-%D9%BE%D9%84%DB%8C%D8%B3-%D8%B1%D8%AF-%D9%85%DB%8C-%D8%B4%D9%88%D8%AF>

رئیس پلیس فتای تهران بزرگ از انهدام باند ۴ نفره کلاهبرداری اسکیم در پایتخت خبر داد و گفت: کلاهبرداران از این طریق ۵ میلیارد تومان کلاهبرداری کرده بودند.

به گزارش خبرآنلاین، سرهنگ داوود معظمی گودرزی، درباره دستگیری اعضای باند کلاهبرداری به روش اسکیم گفت: در ایام نزدیک به عید نوروز با افزایش خریدهای نوروزی کلاهبرداری‌های اسکیم یا کپی کردن کارت بانکی نیز افزایش پیدا می‌کند. در این روش کلاهبرداری، افراد سودجو به صورت‌های مختلف اقدام به به دست آوردن کارت‌های بانکی و پرسیدن رمز کرده، سپس با کپی کردن کارت یا عکس گرفتن از آن می‌توانند با داشتن رمز کارت، اقدام به برداشت از حساب بانکی افراد کنند.

ایسنا در خبری نوشت: رئیس پلیس فتای پایتخت ادامه داد: با اقدامات شبانه روزی همکاران ما، چهار نفر که با تشکیل یک باند اقدام به

کلاهبرداری به روش اسکیم کرده بودند، دستگیر شدند. محدوده فعالیت این گروه در بازار تهران بود و در نواحی مختلف و شلوغی که دست فروشان فعالیت داشتند، حضور داشتند. همچنین در یک پمپ بنزین نیز اقدام به کلاهبرداری کرده بودند.

معظمی گودرزی گفت: در این محلها افراد مجبور هستند کارت بانکی خود را به دیگران بدهند یا برای خرید از دست فروشان دست به این کار می زنند و این افراد نیز از این وضعیت سوءاستفاده کرده بودند.

وی افزود: در یکی از موارد، این گروه در یک پمپ بنزین اقدام به کپی کردن کارت های بانکی کرده بودند. روش آنان به این صورت بود که یک نفر کارت بانکی را از صاحب کارت گرفته تا مبلغ بنزین را کارت بکشد و به همین بهانه نیز رمز را از او پرسیده بود. سپس نفر بعدی اقدام به کپی گرفتن از کارت بانکی با روش اسکیم کرده و با اطلاعات کارت اقدام به کلاهبرداری و برداشت از حساب کرده بودند. این افراد

با پرت کردن حواس صاحب کارت، می توانستند به راحتی از کارت کپی
یا عکس بگیرند.

رئیس پلیس فتای تهران بزرگ اضافه کرد: با بررسی انجام شده از
تراکنش کلاهبرداران مشخص شد که این افراد با کارت های بانکی مردم
اقدام به خرید انواع وسایل اعم از پلی استیشن، آ جیل، فرش، میوه، طلا
و... کرده بودند. خرید ۱۰۰ میلیون تومان آ جیل، ۵۰ میلیون تومان
پسته ۲۸ میلیون تومان میوه و... از جمله اقدامات این افراد بود.

معظمی گودرزی با بیان اینکه این افراد در مجموع ۵ میلیارد تومان به
همین روش از مالباختگان سرقت کرده بودند، گفت: در میان مالباختگان
افرادى هستند که از حساب آنان مبالغى نظیر ۱۱۰،
۵۰، ۴۳، ۱۷۰، ۹۰، ۸۰، ۱۰۰، ۵۸ و ۱۱۰ میلیون تومان سرقت شده است.

رئیس پلیس فتای پایتخت با بیان اینکه برای اعضای این باند پرونده‌ای تشکیل شده و آنان به همراه پرونده متشکله به دادسرا معرفی شدند.
گفت: تحقیقات تکمیلی در این خصوص همچنان ادامه دارد.

وی همچنین در پایان به مردم هشدار داد که تا حد امکان کارت خود را در اختیار فروشنده قرار ندهند و در صورت اجبار، رمز را خودشان شخصا وارد کنند یا سریعاً پس از خرید، رمز کارت خود را تغییر دهند.^{۴۹}

یک کوروش کمپانی دیگر در ارومیه؟ / کلاهبرداری هزار میلیاردی با وعده سود

یک کوروش کمپانی دیگر در ارومیه؟ / کلاهبرداری هزار میلیاردی با وعده سود

وکیل مدافع تعدادی از شکات این پرونده، گفت: این پرونده بیش از ۲۰۰ نفر شاکی دارد و هر لحظه به تعداد شکات و موکلین افزوده می شود و همچنان مراجعه مردم به دفتر ادامه دارد و محتمل است تعداد شکات به ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر هم برسد.

به گزارش خبرآنلاین، وکیل مدافع ۲۰۰ نفر از مالباختگان یک پرونده کلاهبرداری در ارومیه توضیحاتی پیرامون این پرونده ارائه کرد.

نجات علی پور در گفت و گو با ایسنا درباره موضوع پرونده گفت: یک شرکت و یک موسسه به بهانه فعالیت در بازارهای مالی، فارکس و بازارهای مالی ارز دیجیتال و واردات و صادرات اقدام به جذب سرمایه از مردم کرده تا درصدی سود به آنها بدهند و تا مدتی نیز هم جهت اعتمادسازی مبالغی با سودهای چشمگیری پرداخت کردند اما یک باره واریزی سودها از یک سال قبل قطع و بنا به اظهارات موکلین متهم اصلی

و مدیر عامل شرکت متواری شده است و تکلیف بالای هزار میلیارد تومان پول مردم مشخص نیست و کسی از آن اطلاعی ندارد.

علی پور ادامه داد: مدیرعامل شرکت اکنون در ایران نیست و گویا در ترکیه است و او مدعی است که عمده سرمایه واریز شده مردم در دست همکاران شرکت و کارمندان اوست؛ غافل از اینکه طرف قرارداد ایشان می باشد زیرا از آنجایی که تعدادی از واریزی ها به حساب نمایندگان شرکت انجام شده و ایشان از طریق تتر (دلار مجازی) به مشارالیه منتقل کرده اند. نامبرده به زعم خود می پندارد که انتقال تتر قابل ردیابی و یا قابل استعلام در هیچ جای دنیا نیست و مردم را به طرف همکاران خود سوق می دهد در حالی که این عقیده از اساس باطل است و مسئولیت شرکت بهر حال برعهده وی می باشد و پول مردم به اعتبار و اعتماد وی و شرکت به حساب سایر اشخاص واریز شده است. او مدعی است که مردم از کارمندان شرکت شکایت کنند؛ در حالی که کارمندان و دست اندرکاران می گویند پول ها را از طریق تتر به حساب خود مدیرعامل انتقال دادیم.

وی افزود: یکی از خواننده‌های محبوب تبریز که تبلیغات شرکت را انجام می‌داد، هم در این بین مقصر است و از محبوبیت خود سوءاستفاده کرده و ما از همه اشخاصی که در این قضیه مقصر بودند، شکایت کردیم. از مدیرعامل شرکت و مدیرعامل موسسه که زن و شوهر هستند تا بقیه افراد از همه شکایت کردیم و پرونده را به مقامات قضایی سپردیم تا موضوع را بررسی کنند و ببینیم کلاهبردار اصلی کیست؟

وکیل مدافع تعدادی از شکات این پرونده، گفت: این پرونده بیش از ۲۰۰ نفر شاکی دارد و هر لحظه به تعداد شکات و موکلین افزوده می‌شود و همچنان مراجعه مردم به دفتر ادامه دارد و محتمل است تعداد شکات به ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر هم برسد.^{۵۰}

⁵⁰ <https://www.khabaronline.ir/news/1882665/%D8%A9-%D8%A9%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%A9%D9%85%D9%BE%D8%A7%D9%86%D8%8C-%D8%AF%DB%8C%DA%AF%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%85%DB%8C%D9%87-%D8%A9%D9%84%D8%A7%D9%87%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D8%A7>

جزئیات کلاهبرداری ۴۰ میلیاردی از شهروندان

جزئیات کلاهبرداری ۴۰ میلیاردی از شهروندان

رئیس پلیس فتای پایتخت از شناسایی و دستگیری فردی که با جعل هویت های مختلف و خرید چک از شهروندان کلاهبرداری می کرد خبر داد.

به گزارش خبرآنلاین، رییس پلیس فتا پایتخت از شناسایی و دستگیری فردی که با جعل هویت های مختلف و خرید چک از شهروندان کلاهبرداری می کرد خبر داد و گفت: متهم بیش از چهل میلیارد تومان کلاهبرداری کرده است.

مهر در خبری نوشت: سرهنگ داوود معظمی گودرزی، رئیس پلیس فتا تهران بزرگ اظهار داشت تعدادی از شهروندان به پلیس فتا مراجعه کرده و اعلام داشتند فردی ناشناس با ارائه چک از آنها کلاهبرداری کرده است.

این مقام انتظامی بیان کرد: کارشناسان پلیس فتا تهران بزرگ تحقیقات خود را آغاز کردند و در بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد مجرم از طریق سایت دیوار و شیپور دسته چک خریداری می‌کرده و پس از آن با جعل کارت شناسایی ملی صاحبان چک اقدام به کلاهبرداری از شهروندان می‌کرده است.

وی با اشاره به اینکه متهم خود را پزشک متخصص معرفی می‌کرده افزود: در ادامه تحقیقات سایبری مشخص شد مجرم پس از در اختیار گرفتن چک‌ها و جعل هویت صاحب چک قربانیان خود را که عموماً فروشندگان کالاهای گران قیمت پزشکی بودند و در سایت‌های آگهی محور آگهی منتشر کرده بودند شناسایی می‌کرده و پس از حضور در محل با ارائه یک برگ چک به تاریخ روز کالای مورد نظر را تحویل می‌گرفته و از محل خارج می‌شده است.

سرهنگ معظمی گودرزی با اشاره به افزایش تعداد شکات پرونده به بیش از ۶۰ نفر بیان داشت: با تلاش‌های شبانه روزی افسران سایبری پلیس فتا این متهم اینترنتی شناسایی و پس از تشریفات قضائی در مخفیگاه خود در یکی از مناطق جنوبی پایتخت دستگیر و از محل اختفای وی بیش از یکصد فقره مدرک جعلی از جمله کارت ملی، کارت شناسایی پزشک متخصص و دیگر کارت‌های هویتی و تعداد زیادی دسته چک خریداری شده کشف شد.

رئیس پلیس فتا تهران بزرگ به شهروندان توصیه کرد: به هیچ عنوان به هویت‌ها در فضای مجازی اعتماد نکنید و حتماً قبل از انجام هر معامله‌ای در این فضا از هویت و اعتبار طرف مقابل اطمینان حاصل کنید، همچنین در صورت اطلاع از هر گونه فعالیت مجرمانه در فضای مجازی می‌توانند موضوع را از طریق مرکز فوریت‌های سایبری به شماره تلفن ۰۹۶۳۸۰ گزارش www.cyberpolice.gov.ir و یا نشانی پلیس فتا به آدرس کنند.^{۵۱}

⁵¹ <https://www.khabaronline.ir/news/1879840/%D8%AC%D8%B2%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D8%AA->

سلام

حاج آقا یک سؤال خدمتون داشتم

کسی به دنبال جابجایی شهر سربازی فرزندش بوده که فردی می گوید
من حاضرم این کار را بکنم ولی پول می گیرم. طرف می گوید اگه
درست بشه گوسفندی میدم و کمی هم پول

سؤال اینجاست که تا اینجا کارش اشکال داره؟

دوم این که نمی دونیم از چه راهی ولی گره از کار فرزند طرف باز
کرده، حالا گوسفندی برای این آقا فرستادن

او هم چند کیلو برای دخترش که اتفاقا خودش و شوهرش، بیکار هم
هستن برده، حالا دخترشون، از بنده سؤال کردن که مصرف کردن این
گوشت اشکال شرعی دارد یا نه؟

عذرخواهی می کنم، بهتون زحمت میدیم.....

سلام.

. از این گوشت نخورند و به صاحبش برگردانند

چقدر این افراد پست و بی تقوا بودند!.....

عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه امام حسن مجتبی، یک میلیون درهم از معاویه گرفت و سپاه امام برحق، امام حسن مجتبی مظلوم را رها کرد و با هشت هزار سرباز به معاویه پیوست! چقدر این آدم پست بود. بهترین فرد را رها کرد و به بدترین فرد ملحق گشت! همچنین امام حسن علیه السلام گروهی را به فرماندهی فردی از قبیله کِنده به سوی معاویه فرستاد و دستور داد در «انبار»، لشکر بزند و تا فرمان نرسیده، کاری نکند. وقتی معاویه مطلع شد، در نامه ای به او نوشت: اگر نزد من بیایی، فرماندهی بخشی از نواحی شامات یا جزیره را - که قابل تو را ندارد - به تو می سپارم.

وی پانصد هزار درهم نقداً فرستاد. او پول را گرفت و با 200 نفر از یاران و خاندانش به معاویه پیوست. امام بعد از آگاهی از این خیانت :برخاست و فرمود

هذا الکندی توجّه الی معاویة و غدر بی و بکم و قد اخبرتکم مرّة بعد «
اخری انه لا وفاء لکم انتم عبیدالدّیا...؛ این کندی است که به سوی معاویه رفت و به من و شما خیانت کرد و من بارها به شما گفتم که وفا ...ندارید و بندگان دنیا بید

امام شخصی از قبیله مراد را با 4000 نفر فرستاد و از او در حضور مردم خواست خیانت نکند و به خودش هم گفت که به زودی خیانت خواهی کرد. او با سوگندهایی که کوه ها تاب آنها را ندارد، قسم یاد کرد که چنین نمی کند. اما وقتی به انبار رسید، پیک های معاویه آمدند و علاوه بر دادن وعده ها، پانصد هزار درهم نیز تقدیم کردند. و او هم به پیمان خود وفادار نماند. امام بار دیگر فرمود

من بارها به شما گفتم که برای خدا به هیچ پیمانی وفا نمی کنید. اینک، «
این رفیق شما مرادی است که به من و شما خیانت کرد و به معاویه
پیوست»⁵²

لعنت خدا بر این فرماندهان خیانتکار و اربابشان معاویه باد! و این نتیجه
پول پرستی است. ادم پول پرست، خدایش سکه و پول است! مواظب
باشیم پول پرست نشویم که در اینصورت حاضر میشویم امام زمان خود
را به پول بفروشیم!.. انوقت یاران و صحابه امام حسن مظلوم اعتراض می
کردند چرا با معاویه صلح کردید؟ آیا کور بودند و نمی دیدند که
فرماندهان سپاه به امام مظلوم خیانت کردند؟ آیا نمی دیدند که امام
مظلوم یاوری ندارد؟ اینجا بود که ان امام مظلوم او که گوشه جگر زهرای
مرضیه بود فرمود: سوگند به خدا! اگر با معاویه بجنگم، اینان (کوفیان
و شیعه نماها) مرا کتف بسته تسلیم او می کنند. پس اگر در حال عزت با

او صلح کنم، بهتر است تا در حال اسیری مرا بکشد یا بر من منت نهد و این منت او ننگ بنی هاشم تا پایان روزگاران باشد^{۵۳}

بابی انت و امی یا امام حسن مجتبی. ای کاش بودیم و یاریت می کردیم

سوال: شخصی که قاچاقچی هست و تمام زندگی او از قاچاق مواد مخدر می باشد اگر برای ما غذا ی نذری آورد آیا می توانیم از ان استفاده کنیم؟ جواب: به هیچ وجه نمیشود از ان غذا استفاده کنید و اگر مجبور به گرفتن شدید باید ان را دور بریزید!...

سوال دوم: تکلیف این فرد قاچاقچی برای حلال کردن اموال خود چیست؟ جواب: ایشان باید همه اموال خود را به صاحبانشان اگر می شناسد برگرداند و اگر نمی شناسد باید همه اموال خود را به عنوان رد مظالم به مرجع تقلید خود تحویل دهد و با شغلی حلال زندگی جدیدی را شروع نماید. در این رابطه به روایت جالبی اشاره می نمایم

ابوبصیر می گوید: من همسایه ای داشتم که از اطرافیان شاه (خلیفه عباسی) بود. پولی به دستش آمد، چندین غلام خرید و همیشه افرادی را جمع می کرد و بساط باده گساری می گسترد و باعث اذیت من می شد. چند بار به خودش گله کردم، ولی خودداری نکرد و چون سماجت کردم، گفت: فلانی، من مردی هستم گرفتار و تو فرد سالمی هستی. اگر مرا خدمت امامت معرفی کنی امیدوارم که خداوند مرا به وسیله تو از این گرفتاری نجات دهد. ابوبصیر می گوید: این سخن در دل من اثر کرد، وقتی که خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، جریان آن مرد را نقل کردم، فرمود: وقتی که به کوفه برگشتی او نزد تو خواهد آمد، به او بگو: جعفر بن محمد گفت: اگر تو این کارها را ترک کنی من در پیشگاه خدا برای تو بهشت را ضمانت می کنم.

ابوبصیر می گوید: وقتی که به کوفه برگشتم، آن مرد با جمعی نزد من آمدند، او را نگاه داشتم تا منزل خلوت شد. گفتم: فلانی! من ماجرای تو را خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو: کارهایش را ترک کند، من هم نزد خدا بهشت را برای او

ضمانت می کنم. آن مرد با شنیدن پیام امام گریست، سپس گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد چنین سخنی گفت؟ ابوبصیر می گوید: من قسم خوردم که آنچه به تو گفتم سخن آن حضرت بود. گفت: کافی است و از منزل بیرون رفت، پس از چند روزی به دنبال من فرستاد و مرا طلبید؛ او را پشت در منزلش برهنه یافتم. گفت: ابوبصیر! هیچ چیز در منزل نمانده است. همه را انفاق کردم، من مانده ام با این وضعی که می بینی! پس از آن من نزد بعضی از دوستانم رفتم و مقداری پوشاک برای او جمع کردم، چند روزی نگذشته بود که دنبال من فرستاد (و پیام داد) من مریضم بیا! من نزد او رفت و آمد می کردم و به معالجه اش می پرداختم تا این که اجلش فرا رسید.

در حال جان دادن نزد او نشسته بودم تا این که از هوش رفت، بعد که به هوش آمد، گفت: ای ابوبصیر! امام تو به قولش وفا کرد، سپس از دنیا رفت. من به مکه رفتم و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، اجازه ورود خواستم، وقتی که وارد شدم، هنوز یک پای من در صحن منزل و

پای دیگر در ایوان منزل بود که از داخل خانه فرمود: ابوبصیر! ما به
عهدمان برای همسایه ات وفا کردیم.^{۵۴}

تقوای مالی آیه الله سید حسین بروجردی

مرحوم آیه الله محسنی ملایری می گفت: روزی داماد آیه الله بروجردی
که از علما بود، به من گفت: برای شرکت در درس خارج نیاز به کتاب
جواهر دارم و امکان خریدش را ندارم، شما به آقا عرض کنید پول یک
دوره کتاب جواهر را به من عطا کند تا من آن را بخرم. من خدمت
آیه الله بروجردی رحمه الله رفتم و گفتم: شما دامادتان را خوب
می شناسید، طلبه خوبی است و وضع زندگی اش را می دانید. آقا فرمودند:
بله، طلبه فاضلی است. بعد گفتم: ایشان تقاضا کرده اند 160 تومان
مرحمت کنید تا ایشان یک دوره کتاب جواهر بخرد. آقا فرمودند: با
این که می دانم آقا جعفر، طلبه خوب و زحمت کشی است اما مگر همه
طلبه های قم کتاب جواهر دارند؟ داماد من هم مثل دیگران به کتابخانه

بروند و مطالعه کنند. آن عالم گفت: هر چه اصرار کردم آقا قبول نکردند.

یکی از فرزندان آیه‌الله بروجردی می‌گوید: پدرم نقل کرد: آقا احمد فرزند ایشان کتاب منظومه سبزواری را دوازده تومان خرید و از من خواست پولش را از آقای بروجردی بگیرم. خدمت ایشان عرض کردم، فرمودند: احمد اگرچه طلبه است، هنوز احتیاج فعلی به کتاب منظومه ندارد و پول آن را نداد و مرحوم آیه‌الله محسنی ملایری نقل کردند از قول فرزند آیه‌الله بروجردی یعنی آقا محمد حسن که وقتی خداوند به ما بچه‌ای عطا کرد و بستگان برای تبریک و دید و بازدید به خانه ما رفت و آمد داشتند، برای پذیرایی از مهمانان خود پانصد تومان مقروض شدیم. آن شخص نقل کرد: فرزند آقا به من گفت: پانصد تومان قرض دارم و نمی‌توانم بپردازم. شما اگر صلاح می‌دانید به آقا عرض کنید تا قرض من را ادا کند. گفت خدمت آیه‌الله بروجردی رحمه‌الله رفتم و خواسته فرزندشان را عرض کردم. ایشان تأملی کردند و گفتند: که اگر آقا محمد حسن پایش را از گلیمش دراز نمی‌کرد و صرفه‌جویی می‌کرد، مبتلا به قرض نمی‌شد. طلبه نباید زیاده‌روی کند و دنبال

تجملات برود. ایشان خوب کاری نکرده که مقروض شده است. حالا هم به او بگویند مدتی در زندگی اش صرفه جویی کند تا تدریجا قرضش را ادا کند.

در قضیه دیگری یکی از علما گفت: زمانی آقا زاده آیه الله بروجردی به من گفت: آقا هر ماه صد تومان به من شهریه می دهد و من درآمد دیگری هم ندارم و زندگی ام خیلی سخت اداره می شود. شما مشکل من را به آقا عرض کنید بلکه بیشتر هزینه زندگی ام را تأمین کند و شهریه بیشتری به من بدهد. آن شخص می گوید خدمت آقا عرض کردم: آقا! فرزند شما چنین خواسته ای دارند؛ اگر امکان دارد بیشتر به ایشان شهریه بدهید. آقا فرمودند: من ماهی صد تومن به آقا محمد حسن شهریه می دهم، با وجودی که حدّ اعلاّی شهریه طلبه های متأهّل که در درس خارج شرکت می کردند، کمتر است. من گفتم: آقا! طلبه های دیگر هم با این وضع نمی توانند زندگی خود را اداره کنند، در حالی که آنها منبر می روند و فعالیت های دیگری هم دارند! اما آقا زاده فعالیتی به آن صورت ندارد. ایشان فرمود: من نمی توانم بیشتر شهریه بدهم. به او بگویند صرفه جویی کند تا بتواند مانند طلبه های دیگر زندگی کند

در قضیه دیگری یکی از بستگان بیت آیه‌الله بروجردی از خانم ایشان نقل می‌کرد: دکتر مدرّسی برای طبابت آیه‌الله بروجردی می‌آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می‌کوبیدیم و می‌خوردیم، یا آش کشک بود یا آب‌گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر مدرّسی همواره اعتراض می‌کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می‌کنید، ضعیف می‌شود و فشارش می‌افتد پایین. چرا یک غذای مقوّی برای آقا تهیه نمی‌کنید؟ خانم آقا گفت: **روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟** گفتیم آقا! دکتر مدرّسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت‌ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه‌هایشان را برای درس به امید من می‌فرستند قم و با شهریه‌ای که به آنان می‌دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می‌شود تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه‌هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده‌اند، نان و ماست را

هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان
علیه السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیه الله بروجردی نقل می کند:
آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد

خانمش در قضیه دیگری نقل کرده بود: پرده های جلوی درِ اتاق ما بود از
جنس چلوار، که گوشه اش پاره شده بود، به آقا عرض کردم: آقا! این
پرده پاره است، دستور بدهید کمی پارچه بخرند تا آن را عوض کنیم.
گفتند: مگر این چه عیبی دارد؟ وصله اش کنید، درست می شود. گفتم:
رفت و آمد به خانه زیاد است و جلوی مهمان ها خوب نیست. آقا
فرمودند: مردم که به خانه من می آیند، برای تجملاتم نمی آیند بلکه
مسئله دارند، کار دارند، حالا پرده خانه پاره باشد! و گفت: پرده نخرید.
حضرت آیه الله بروجردی تا پایان عمر در خانه اجاره ای زندگی می کرد.
در سال آخر عمرشان شخص محترمی منزل مسکونی آقا را از صاحبش
خرید و به آقا اهدا کرد. ایشان هم در وصیت نامه اش قسمت بیرونی
منزل را برای مراسم روضه خوانی وقف کردند و اندرونی را برای سکونت

خانواده‌اش قرار داد. وقتی آیه‌الله بروجردی از دنیا رفتند، شش صد هزار تومان مقروض بود که آیه‌الله سید عبدالله شیرازی بعد از ایشان قرضشان را دادند

گوشه‌هایی از تقوای مالی ایه الله خراسانی که صدها مجتهد تربیت کردند...

گزارش یک نفر از زندگی آخوند ملاکاظم خراسانی

در حال حاضر در نجف، چهار مجتهد معروف در قید حیات هستند: آخوند ملاکاظم خراسانی که اصلاً مشهدی است و متجاوز از پنجاه سال است که در جوار اماکن مقدس اقامت گزیده است، حاجی میرزا حسین فرزند میرزا خلیل تهرانی، آقا سید کاظم یزدی، و چهارمی یک مجتهد عرب موسوم به آقا سید محمد بحر العلوم. در میان آنان برتری بلا منازع با آخوند ملاکاظم خراسانی است که در واقع زعیم عالم تشیع و در نتیجه بزرگترین شخصیت مذهبی سرتاسر خاور میانه محسوب می‌شود.

او در خانه کوچکش، که بسیار نزدیک به بارگاه است، مرا به حضور پذیرفت. پیرمردی است با ریش سفید و اندامی لاغر و ظریف و عمامه سفید بزرگی بر سر. او درباره تعالیم عالیه قرآن با من صحبت کرد و بالخصوص روی جنبه های بشردوستانه و خصوصیات فراگیر بودن احکام آن تکیه می کرد. ضمناً با حالت محجوبانه ای در حق من دعا کرد که ان شاء الله روزی چشمانم به حقایق اسلام باز و روشن شود.

در شرح احوال آخوند خراسانی سخن زیاد گفته شده و ما در اینجا به آنچه خود او در حسب حالش گفته، می پردازیم. آخوند در اینجا از فقر و عسرت، و زهد و بی اعتنایی به زخارف دنیا در دوره طلبگی خود سخن می گوید:

چون مجلس درس به پایان رسید، شیخ (مرتضی انصاری) به من نگاه ... کرده گفت: آخوند! می بینم خیلی مؤدب می نشینی؟

من سر به زیر افکندم و عبادی خود را بر روی سینه ام بیشتر کشیدم و
حالتی داشتم قرین انفعال. شیخ دریافت که پیراهن به تنم نیست و قبای
خود را پیش آورده ام تا گردن خود را بپوشانم و معلوم نشود که پیراهن
ندارم! زیرا (از کفش و لباس) تنها چیزی که نداشتم و می توانستم بگویم
مالک آن هستم یک قبای پاره بود با یک عبای کهنه و یک جفت کفش
که آن هم ته نداشت و با زحمت پای خود را بالاتر می گرفتم و به رویه
کفش می چسباندم که پایم بر زمین کشیده نشود که نجس یا کثیف
نشود تا آنجا که یک روز مجبور شدم سه بار پای خود را بشویم و یکی
از طلاب به گوشواره مدرسه نشسته بود مرا دید و به حالم رقت کرد و
کفشی مندرس به من داد. در این وقت چنان بود که گفתי دنیا را به من
داده اند! آن روز هم شیخ پس از مجلس درس از برهنگی من آگاه
گردیده فهمید که پیراهن به تنم نیست و به این جهت قبای خود را به
روی سینه ام کشیده ام و می نماید که مؤدب نشسته ام، امر کرد پیراهنی
به من دادند.

چهل سال نه گوشت خوردم و نه آرزوی خوردن گوشت داشتم و تنها ...
خوراک من فکر بود و با این زندگی راضی و قانع بودم و هیچگاه نشد که
سخنی یاد کنم که گمان کنند از زندگانی خود ناراضی هستم. پولی برای
خرید یک شمع به من دادند ولی من در تاریکی می گذرانیدم و آن پول
را به فقیرتر از خودم می دادم و شبها کتاب خود را برداشته به دستشویی
مدرسه می رفتم تا در برابر چراغ مبرز مطالعه کنم. طلاب هیچ اعتنایی
به من نمی کردند مگر معدودی که مانند خود من یا فقیرتر از من بودند.
خواب من بیش از شش ساعت نبود و چون با شکم خالی خواب آدم
عمیق نمی شود بیشتر شبها را بیدار بودم و با ستارگان آسمان مصاحبت
و مساهرت داشتم. در این احوال به خاطر می گذشت که امیرالمؤمنین
(ع) نیز بیشتر شبها را به این نشان می گذرانید. من با همه تنگدستی و
بیچارگی احساس می کردم که فکر من به عالمی بلندتر پرواز می کند و
قوه ای است که روح مرا به سوی خود جذب می کند و شاید این، در
سایه روح خاص و طینت و ملیتم بود. سی سال تمام، داغی و گرمی نان
تنها نانخورش من بود.^{۵۵}

مجله وحید، دوره چهاردهم ش 3، خرداد ماه 1355، «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی»⁵⁵

بخش سوم: تقوای جنسی

تقوای جنسی با عنوان عفت و پاکدامنی شناخته می شود.

پاکدامنی جنسی در قرآن

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسرا ایه 32)

«به زنا نزدیک نشوید زیرا زنا فحشاء و بد راهی است».

در سوره مؤمنون یکی از اوصاف مؤمنین را پاک بودن از حرام جنسی ذکر کرده است.

«قد افلح المؤمنون....الَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ» مؤمنون 5

مؤمنین رستگار شدند... آنان که عورت خود را از حرام حفظ می نمایند.

همچنین در سوره نور می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

«به مردان مؤمن بگو که چشمان خود را بپوشانند و اندامهای خود را از حرام حفظ کنند که این برایشان پاکیزه تر است. و به زنان مؤمنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند و اندامهای خود را از ناروا حفظ نمایند».

قوم لوط وقتی که مقاومت لوط و خانواده او را در مقابل کارهای زشت آنها دیدند به آنها گفتند: «فما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قريبتكم. انهم اناس يتطهرون» نمل 56

خانواده لوط را از دهکده تان اخراج کنید زیرا اینها پاکیزه خویی می نمایند. (و حاضر نیستند اعمال زشت ما را انجام دهند)

یوسف پاکدامن

«حضرت یوسف(ع) از پاکان روزگار بوده است که با وجود مهیا شدن انواع وسایل فسق و فجور از طرف زلیخا و دیگر زنان ماهروی مصر، در پیشگاه الهی عرضه داشت: **«رب السجن احب الیّ مما یدعوننی الیه»**

یوسف 33

خدایا! زندان در نزد من از آنچه اینان می خواهند بهتر است.

او زندانی شدن جسم و آزادی روح را بر آزادی جسم و زندانی شدن روح ترجیح داد. لذا خداوند پس از این آزمایش بسیار سخت، مقام و پادشاهی به او عنایت نمود.

آفرین بر آنکه جند جهل را، کشت و غالب کرد جند عقل را

جند عقلش گشت چون غالب به جهل می شود نزد خدا، از اهل فضل

چون زلیخا صورتان کم نیستند یوسفان در آتش و غم زیستند

ای زلیخا! یوسف آزاری مکن! جای پاکی ها تبهکاری مکن!

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَعْثَمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ. (سوره نجم
، آیه 32)

یعنی مؤمنین آنان هستند که از گناه کبیره و فاحشه غیراز گناه صغیره دوری
می کنند که آمرزش خدا وسیع است .

در منابع حدیثی، اهمیت فوق العاده ای به «عفت» داده شده است که به
بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1-امام امیر المؤمنین علیه السلام، عفت را برترین عبادت شمرده
است: «افضل العبادۃ العفاف»⁽¹⁵⁾ «تعبیر به عفت در این جا، ممکن است به
معنی وسیع آن استعمال شده و یا ممکن است در مقابل شکم پرستی و
شهوت جنسی به کار رفته باشد.

2-امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن
و فرج، هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و
مسایل جنسی نیست»⁽¹⁶⁾

3-در روایت دیگری از آن حضرت- که تفسیری بر روایت سابق است -
آمده است که مردی خدمت امام علیه السلام عرض کرد: اعمال و طاعات

من ضعیف و روزهام کم است، ولی امیدوارم که هرگز مال حرامی نخورده‌ام. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای الاجتهاد افضل من عفة بطن و فرج، کدام تلاش در راه اطاعت خدا، برتر از عفت در مقابل شکم و مسایل جنسی است.»⁽¹⁷⁾

4- امام علی بن ابیطالب علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «اذا اراد الله بعد خيرا اعف بطنه و فرجه، هنگامی که خداوند خیر و خوبی برای بنده‌اش بخواهد، به او توفیق می‌دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند.»⁽¹⁸⁾

5- در حدیث دیگری که مفضل از امام صادق علیه السلام، در توصیف شیعیان واقعی نقل شده، آن حضرت چنین می‌فرمایند: «انما شیعة جعفر من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمله لخالقه و رجاء ثوابه و خاف عقابه فاذا رایت اولئک فاولئک شیعة جعفر، پیروان حقیقی جعفر بن محمد، کسانی هستند که در برابر شکم پرستی و بی بند و باری جنسی، عفت و (در راه بندگی خدا) تلاش و کوشش فراوان دارند، به ثواب او امیدوارند و از عقاب او بیمناک.

(به همین دلیل، پیوسته، در راه حق حرکت می کنند. هر گاه کسی را با این صفات ببینی، آنها پیروان و شیعیان جعفر بن محمد علیه السلام می باشند.)⁽¹⁹⁾

6- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی قدر مروته، و شجاعته علی قدر انفته و عفته علی قدر غیرته، ارزش هر کس به اندازه همت او و صداقت هر کس به اندازه شخصیت او و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی اعتنایی او به ارزشهای مادی و عفت هر کس به اندازه غیرت اوست.»⁽²⁰⁾

بدیهی است، افراد غیرتمند راضی نمی شوند که کسی نگاه آلوده به نوامیس آنها کند، به همین دلیل، نسبت به نوامیس دیگران نیز حساسند و متعرض آنها نمی شوند.

7- حضرت محمد صلی الله علیه و اله در روایتی ضمن بیان این که: «سه چیز است که بر امتم از آن سه بیمناکم» سومین آنها را «شهوة البطن و الفرج، شکم پرستی و شهوت پرستی جنسی»⁽²¹⁾ می دانند.

نتیجه

آنچه از آیات و روایات فوق حاصل می‌شود، این است که: اسلام اهتمام فوق العاده به مساله پرهیزکاری در برابر شهوت شکم و بی بند و باری جنسی دارد تا جایی که آن را نشانه شخصیت، غیرت، ایمان و پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند. تاریخ نیز سرچشمه بسیاری از گرفتاری‌های انسان را از همین دو امر (شهوت شکم و شهوت جنسی) می‌داند، زیرا شهوت شکم، به انسان اجازه تفکر مشروع را نمی‌دهد تا به وسیله آن، حقوق انسان‌ها را رعایت کند و در مسیر عدالت گام بردارد. به همین علت، انسان را به ارتکاب انواع گناهان وا می‌دارد.

علاوه بر اینها، شهوت شکم، سرچشمه بسیاری از بیماری‌های جسمانی و اخلاقی است تا آنجا که گاهی، شکم به بت خطرناکی مبدل شده و انسان را به پرستش و اطاعت خویش در همه زمینه‌ها وادار می‌سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز، در این رابطه، درباره مردم آخر الزمان فرموده است «یاتی علی الناس زمان بطونهم الهتهم و نسائهم قبلتهم و دنایرهم دینهم، و شرفهم متاعهم، لا یبغی من الایمان الا اسمه و لا من الاسلام الا رسمه و لا من القرآن الا درسه، مساجدهم معموره من البناء و قلوبهم خراب علی الهدی، زمانی بر مردم فرا می‌رسد که شکم‌های آنها بت‌های آنهاست و زن‌های آنها قبله آنهاست و دینارهایشان دینشان

و شرفشان متاعشان است، در آن زمان از ایمان جز نامی و از اسلام جز رسمی و از قرآن، جز درسی باقی نمی ماند، مساجدشان از نظر ساختمان آباد و دلهایشان از نظر هدایت خراب است...»

در ذیل این حدیث آمده است: «خداوند در چنان شرایطی، آنان را به چهار بلا مبتلا می کند، جور سلطان و قحطی زمان و ظلم والیان و حاکمان»⁽²²⁾

فرق میان ظلم و جور (که در بسیاری از روایات در برابر هم قرار گرفته اند) ممکن است از این جهت باشد که واژه جور، در اصل به معنی انحراف از مسیر حق است، بنابراین جور سلطان به انحرافات صاحبان سلطه و فرمانروایان اطلاق می شود، در حالی که ظلم به معنی بی عدالتی است.

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «ایاک و ادمان الشبع فانه یهیج الاسقام و یشیر العلل، از پر خوری پرهیز که انواع بیماری ها را تحریک کرده، و سرچشمه مرض ها است.»⁽²³⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز فرموده است: «هر کس از شر شکم و زبان و آلت جنسی خود در امان بماند، از همه بدی ها محفوظ مانده است.»⁽²⁴⁾

اصول کافی، ج 2، ص 79-16- همان-17- همان-18- غرر
الحکم، شماره 4114-19- وسایل الشیعه، ج 11، ص 199-20- نهج
البلاغه، کلمات قصار، کلمه 47.

21- اصول کافی، ج 2، ص 79-22- بحار الانوار، ج 22، ص 453-23-
شرح غرر الحکم، حدیث 2681، جمله 1، ص 300-24- معراج
السعادة، ص 310.

اسیبه‌های شهوت پرستی و بی تقوایی جنسی

اینکه اسلام با روابط نامشروع مخالف است چون این روابط آسیب زیادی به انسان وارد می‌کند چه به جسم انسان و چه به روح و روان انسان...

در اینجا به کلام پیشوای متقیان حضرت علی علیه السلام در مورد اسیبه‌های شهوت پرستی اشاره می‌شود:

1- امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: **«اهجروا الشهوات فانها تقودکم الی رکوب الذنوب و التهجم علی السيئات»**، از شهوات سرکش پرهیزید که شما را به ارتکاب انواع گناهان و هجوم بر معاصی می‌کشاند.⁽²⁵⁾

2- این مساله گاهی به قدری شدید می‌شود که به کلی دین انسان را بر باد می‌دهد، چنان که در حدیث دیگری می‌فرمایند: **«طاعة الشهوة تفسد الدین»**، فرمانبرداری از شهوات نفسانی، دین انسان را فاسد می‌کند.⁽²⁶⁾

3- آن حضرت در تعبیر دیگری می‌فرمایند: **«طاعة الهوى تفسد العقل، هوا پرستی عقل انسان را فاسد می‌کند»**.⁽²⁷⁾

4- در جای دیگر می‌فرمایند: **«الجاهل عبد شهوته»**، انسان نادان بنده شهوت خویش است»⁽²⁸⁾، یعنی، انسان جاهل مثل برده خوار و ذیلی است که در برابر شهوت خویش، هیچ اختیاری از خود ندارد.

5- در تعبیر دیگر می‌فرمایند: **«عبد الشهوة اسير لا ينفك اسره»**، برده شهوت چنان اسیر است که هرگز روی آزادی را نخواهد دید.»⁽²⁹⁾

6- آن حضرت علیه السلام در این که سرانجام «شهوت پرستی»، رسوایی است، می‌فرمایند: **«حلاوة الشهوة ينغصها عار الفضيحة»**، شیرینی شهوت را ننگ رسوایی از میان می‌برد.»⁽³⁰⁾

7- در تعبیر دیگری، شهوت پرستی را کلید انواع شرها می‌دانند: **«سبب الشر غلبة الشهوة»**⁽³¹⁾ سبب شر، غلبه شهوت است.»

با توجه به این که «الشر» با الف و لام جنس و به صورت مطلق ذکر شده است، معنای عموم را می‌رساند که این امر بیانگر آن است که «شهوت پرستی»، سرچشمه تمام شرها و بدبختی‌هاست.

8- در جای دیگر ضمن اشاره به این نکته که غلبه هوا و هوس، سبب بسته شدن راه‌های سعادت بشری شده و او را در گمراهی نگاه می‌دارد، می‌فرمایند: **«كيف يستطيع الهدى من يغلبها الهوى»**، چگونه می‌تواند

انسان به هدایت برسد، در حالی که هوای نفس بر او غالب گردیده است.»
(32)

9- آن حضرت در سخن دیگری، غلبه شهوات را باعث تضعیف شخصیت انسان می‌دانند: «**من زادت شهوته قلت مروته**، کسی که شهوات او فزونی یابد، شخصیت انسانی او کم می‌شود.»⁽³³⁾

10- در بیان دیگری به این حقیقت اشاره می‌کند که راه بهشت، راه «شهوت پرستان»

نیست: «**من اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات**، کسی که مشتاق بهشت باشد باید شهوت پرستی را فراموش کند»⁽³⁴⁾

11- در جای دیگر این نکته را گوشزد می‌کند که حکمت و آگاهی با شهوت پرستی سازگار نیست: «**لا تسكن الحكمة قلبا مع شهوة**، حکمت و دانش در قلبی که جای شهوت پرستی است، ساکن نمی‌شود.»⁽³⁵⁾

18- الدر المنثور، ج 6، ص 261 به نقل از میزان الحکمة، ج 4، ص 3478، شماره 21400-19- غرر الحکم، حدیث 876.

20- غرر الحکم، حدیث 2121-21- غرر الحکم، حدیث 2440-22- همان، حدیث 4527-23- بحار الانوار، ج 75، ص 243-24- شرح غرر

الحکم، حدیث 5934-25- غرر الحکم، حدیث 2505-26- شرح غرر
الحکم، حدیث 5985-27- همان، حدیث 5983-28- غرر
الحکم، حدیث 449-29- غرر الحکم، حدیث 6300-30- غرر
الحکم، حدیث 4885-31- شرح غرر الحکم، حدیث 5533-32-
همان، حدیث 7001، ص 566 غرر الحکم-33- همان، حدیث 8022.
34- همان، حدیث 8591-35- همان، حدیث 10915.

عواقب روانی رابطه نامشروع به قدری زیاد است که کل زندگی را در بر
می گیرد

روابط نامشروع علاوه بر دور شدن از خداوند مهربان و نزدیک شدن به
شیطان لعین آثار بسیار بد روحی برجای میگذارد که به بعضی اشاره
میشود:

کاهش آرامش روانی

اصلی ترین و مهمترین آسیب روانی رابطه نامشروع این است که دیگر نمی توانید آرامش همیشگی خود را داشته باشید. به قدری نگران و مضطرب خواهید شد که به امور ساده زندگی خود رسیدگی نمی کنید. دچار تپش قلب هستید و این موضوع باعث می شود که زندگی برای شما مفهوم عجیبی داشته باشد. حوصله خودتان و همسر و فرزندان را ندارید و همیشه به تنهایی پناه می برید.

افسردگی شدید

افسردگی پس از روابط نامشروع بیشتر در بانوان دیده می شود به این ترتیب احساس بی ارزشی به آنها دست می دهد و دیگر برای خود ارزشی قائل نیستند دقت کنید که افسردگی شدید در بانوان بارها منجر به خودکشی شده است و این موضوع در بین دختران جوان بیشتر دیده می شود.

از بین رفتن آبرو

معمولاً روابط نامشروع پنهان باقی نمی ماند و مشخص می شود به این ترتیب دیگر ارزشی در بین عزیزان خود ندارید و این موضوع باعث می شود که کرامت انسانی شما زیر سوال برود. حتی پدر و مادر و فرزندان شما هم دیگر علاقه و احترامی برای شما قائل نمی شوند.

از دست دادن شغل

گاه آسیب های روحی رابطه نامشروع به قدری زیاد است که شخص دیگر نمی تواند به مسیر شغلی خود ادامه دهد و مشکلات زیادی برای او ایجاد می شود. از دست دادن شغل از موارد مهمی است که در خصوص روابط نامشروع دیده می شود و با احساس سرخوردگی همراه است.

هراس خوابی

از بین رفتن تنظیم خواب و دیدن کابوس از دیگر آثار بد روابط نامشروع است به طوری که تصاویر عجیب و غریبی در ذهن شما تکرار می شود و خواب را از شما می گیرد. روابط نامشروع در سلول های مغزی شما نفوذ می کنند.

مسئله ای که باعث شده که اسلام را دین محدودیتها تلقی کنند مربوط به روابط جنسی است.

چگونه میتوان قبول کرد که خداوند حکیم نیاز جنسی را در انسان قرار دهد ولی برای اشباع سالم آن پیش بینی نکرده باشد؟ آنقدر که در اسلام به مسئله برطرف کردن نیازهای غریزه جنسی اهمیت داده شده در کدام دین این چنین بها داده شده است؟

البته چون راه برطرف کردن این نیاز حساس است و در صورت درست نبودن راه انسانها دچار آثار زیانباری می شوند، اسلام عزیز این

راهارا در چهارچوب خاصی قرار داده که هر مسلمانی باید در این چهارچوب که بسیار بزرگ هم است حرکت کند و برای متخلفین و متجاوزین از این حدود، مجازاتهای سختی چون سنگسار، اعدام و شلاق در نظر گرفته شده است.

از یک طرف اسلام می‌فرماید که دختر باید آنقدر زود شوهر کند که هنوز عادت ماهیانه شده از خانه پدر رفته باشد. و یا پسر هرگاه احساس کرد که به خطر گناه می‌افتد واجب است که ازدواج کند و یا مرد می‌تواند بدلائلی تا چهار زن دائم و بطور نامحدود همسر موقت داشته باشد و از طرفی به کسانی که بعللی برایشان ازدواج میسر نیست دعوت و سفارش به پاکدامنی و عفاف می‌نماید. و رابطه جنسی خارج ازدواج را ممنوع می‌داند.

اسلام برای حفظ تعادل غریزه جنسی، رابطه زن و مرد را به قیودی مقید ساخته است که رعایت آنها به سلامت جامعه کمک می‌نماید و عدم رعایت آنها، باعث انحراف و عاقبت اضمحلال آن جامعه می‌شود.

از جمله این قیود و ضوابط :

1- محارم:

باتوجه به اینکه افرادی بخاطر قرابت و خویشی مجبورند در یک جازندگی کنند، اسلام افرادی را به هم محرم ساخته است که از یک طرف معاشرت این افراد با هم به دلیل عدم رعایت وجوب حجاب زن، سخت و مشقت آور نباشد و از طرفی با ممانعت از ازدواج این افراد باهم، روابط خویشاوندی سالم از بین نرود.

علاقه این افراد به هم علاقه خویشاوندی و فامیلی است. مثل علاقه پدر و مادر نسبت به فرزند و علاقه برادر نسبت به خواهر و 000 غیره.

2- حرمت زنا

علاوه بر ممنوعیت رابطه جنسی با محارم، ارتباط با جنس مخالف بدون عقد شرعی، زنا محسوب شده و حرام و ممنوع است.

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسرا ایه 32)

«به زنا نزدیک نشوید زیرا زنا فحشاء و بد راهی است».

در سفر معراج، در هنگام بازدید از جهنم، پیغمبر(ص) دید که:

«عده ای از زنها را به سینه‌هایشان آویزان کرده بودند وعده‌ای دیگر را با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می‌دوختند. از جبرئیل در باره‌اینان پرسیدم فرمود: اینها زناکار بوده‌اند».

پیغمبر(ص) به علی(ع) فرمود:

«زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است: اثرات دنیوی زنا عبارتند از: رسواشدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال). و اثرات اخروی آن: سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است».

توطئه بلعم باعورا

«آمده است که وقتی لشکر حضرت موسی(ع) به فرماندهی یوشع بن‌نون(ع) تصمیم به تصرف شام را گرفتند. حاکم آن ناحیه از بلعم باعورا که دانشمندی قلابی بود درخواست کرد که راهی برای شکست لشکر بنی‌اسرائیل به او نشان دهد. بلعم به آنان گفت که تنها عامل شکست این لشکر زنا است! شما زنان هرزه را به عنوان خرید و فروش میان لشکر بنی‌اسرائیل بفرستید و به آنها اجازه بدهید که خود را در اختیار مردان لشکر بگذارند.

دستور بلعم اجرا شد و زنان هرزه در بین لشکر یوشع رفت و
آدمی نمودند و به فسق و فجور با لشکریان مشغول شدند.

طولی نکشید که در اثر این تماسهای نامشروع، مرضی خطرناک در
بین لشکریان پیدا شد و در فاصله چند روز هزاران نفر را کشت!

این وضع ادامه داشت تا اینکه یکی از افراد غیرتمند لشکر، نیزه خود
را بدست گرفت و به زن و مردی که در حال زنا بودند حمله کرد و آنان
را کشت و اعلام کرد هر که را در حال عمل نامشروع ببابم، او را
می کشم! لشکریان از ترس جان، از زنان مذکور فاصله گرفتند و در نتیجه
آن مرض مهلک از میان رفت و لشکر بنی اسرائیل توانست شام را فتح و
تصرف کند.

زنی که استخاره می کرد!

«یکی از علماء می گوید: مشاهده کردم که هفته ای یکبار خانمی در حرم امیرالمؤمنین (ع) برای زنها استخاره می گیرد. من از یکی از خادمین حرم خواش کردم که آن زن را نزد من بیاورد تا چند سؤال از او بپرسم. خانم را نزدم آوردند، از او پرسیدم: شما چگونه استخاره می گیرید؟ جواب داد: با تسبیح و با کمک حضرت ابوالفضل (ع)! وقتی از او توضیح خواستم، گفت: من زنی بیوه هستم که چند بچه دارم. از بی پولی چندبار تصمیم به اعمال ناشایست گرفتم، ولی هربار منصرف شدم و تقوا پیشه نمودم. یک دفعه آخر خیلی بمن فشار آمد و دیگر نزدیک بودم که آلوده شوم ولی باز منصرف شدم و به حرم حضرت ابوالفضل (ع) رفتم و سه روز در آنجا اعتصاب غذا نمودم و از حضرت تقاضای کمک نمودم.

در عالم رؤیا حضرت عباس (ع) بمن فرمود: برو و در حرم

پدرم امیرالمؤمنین (ع) برای زنها استخاره بگیر!

گفتم: من این کار را بلد نیستم!

فرمود: ما کمکت می‌کنیم.

من هم هفته‌ای یک بار به اینجا می‌آیم و استخاره می‌گیرم و حضرت هم مطالبی که لازم است به افراد بگویم، بر زبانم جاری می‌کند. و مردم هم در عوض بمن مزد می‌دهند!»

3- سرپرستی مرد نسبت به خانواده

اسلام مرد را رئیس و سرپرست خانواده می‌داند و وظیفه او را رفع احتیاجات خانواده و اداره امور مختلف دانسته و اطاعت از دستورات او را (اگر بر خلاف دستورات خدا و رسول او نباشد) از طرف اعضای خانواده، لازم می‌داند.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

«مردان سرپرستی و کارگذاری زنان را برعهده دارند، بخاطر برتری که خداوند بعضی (مردان) را بر بعضی (زنان) داده است، و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان می‌پردازند».

«پیغمبر(ع) فرمود: اگر زن از خانه خارج شود در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، تمام فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا زمانی که به خانه برگردد».

و در سخن دیگر فرمود: اگر شوهر از زنش ناراضی باشد، عبادت‌هایش قبول نمی‌شود تا زمانی که شوهر از او راضی شود.

4- زن مسئول امور خانه :

از طرفی اسلام مسئولیت اداره خانه و امور خانه‌داری را به عهده زن گذاشته است. آنچنان که پیغمبر(ص) فرمود:

«زن سرپرست خانه شوهرش بوده و مسئول است».

باتوجه به روایات معصومین(ع)، متوجه می‌شویم که از نظر اسلام، خوب است زن به اموری مشغول شود که تماس او را با جنس مخالف محدود سازد. مثلاً جهاد از زنان برداشته شده است و تهیه آذوقه و مسکن و لباس به عهده مرد قرار دارد.

عیادت مریض و تشییع جنازه و بقیه امور اجتماعی که برای مردان بسیار سفارش شده است، برای زنان سفارشی از طرف بزرگان دین نشده است، بلکه به زنان رخصت داده شده است که در این امور شرکت نکنند. اما از آن طرف برای اداره امور منزل و مشغول شدن به تربیت کودکان و تعلیم و آموزش و رفع احتیاجات شوهر بسیار سفارش شده است. به چند حدیث در این زمینه توجه نمائید:

«روزی رسول خدا(ص) در جمع اصحاب و یاران نشسته بودند که اسماء بنت یزید انصاری، به حضور پیغمبر(ع) رسید و عرض کرد: من نماینده زنان هستم تا از شما سؤالی بپرسم، و این فقط سؤال زنان انصار و مدینه نیست بلکه هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست مگر اینکه وقتی سؤال مرا بشنود، آن را می پذیرد. پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم! پدر و مادرم و خودم فدای شما ای رسول خدا!

حقیقتاً خداوند شمارا به پیامبری بسوی زنان و مردان مبعوث نمود، ما هم به تو و خدایت، ایمان آوردیم، و بدرستی که ما زنان، خانه نشینین و در حجاب و محدود هستیم. غرائز جنسی شما مردها را برطرف می کنیم و

فرزندان شما را بزرگ می‌نمائیم! آن وقت شما مردها چند امتیاز بر ما
زن‌ها دارید: شما در نماز جمعه و جماعت و عیادت مریض‌ها و تشییع جنازه
و حج پیایی و از همه بالاتر در جهاد شرکت می‌کنید! وقتی یکی از شما
برای حج و عمره و جهاد، خارج می‌شوید، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم،
لباس‌های شما را می‌بافیم، بچه‌های شما را بزرگ می‌کنیم در حالی که در
اجر و ثواب کارهای شما شریک نیستیم!

در این موقع حضرت با تمام صورت به اصحابش متوجه شد و فرمود: آیا
شما تاکنون زنی این چنین دیده‌اید که به این خوبی مسائل دینش
را پرسد؟

اصحاب گفتند: ما فکر نمی‌کردیم زنی به این مرتبه برسد!
سپس پیغمبر به طرف آن زن توجه کرد و فرمود: ای خانم! خوب بفهم و
به همه زنان اعلام کن! بدرستی که خوب شوهرداری کردن زن و جلب
رضایت شوهر و موافق او عمل نمودن، مساوی و معادل همه این کارهای
خیری است که مردان انجام می‌دهند!

آن زن درحالی که زبان رابه لا اله الا الله بلند کرده بود نزد زنان
برگشت.»

5 - حجاب زن:

«و به زنان با ایمان بگو: چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و عفت
خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آنچه آشکار است، ظاهر نسازند،
و باید اطراف روسریهای خود را به سینه‌هایشان ببندازند و زینت خویش
را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدران و پدر شوهران یا پسران
و یا پسر شوهران و یا برادران و یا خواهرزادگان و یا برادر زادگان و یا
زنان و یا غلامان و یا افراد ناتوان از شهوت همچون پیرمردان که به زنان
تمایلی ندارند و یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند و مبادا پای خود
را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان پنهان است، ظاهر شود. و ای
گروه مومنان! همگی بسوی خدا توبه کنید شاید رستگار شوید.»

«در آیه فوق چهار حکم بیان شده است:

1- زنها نباید زینتهای پنهان خود را (مانند گوشواره، خلخال، موی سر، لباسهای زینتی) آشکار نکنند، مگر آن مقدار که طبیعتاً آشکاراست (مانند انگشتر، خضاب دست و...).

2- باید دامنهٔ روسری یا مقنعه را بر روی سینه و گردن بیندازند.

3- زینتهای خود را فقط برای دوازده نفر می‌توانند آشکار کنند (البته عمو و دایی در آیات دیگر آمده است).

4- موقع راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینتها آشکار شود (وباعث جلب توجه نامحرم گردد، مثل کفشهای پاشنه بلند کنونی و خلخالهای زمان پیامبر(ص)).

«از امام ششم(ع) پرسیدند: کدام قسمت بدن زن برای نامحرم دیدنش حلال است؟ فرمود: صورتش و دو پایش و دو دستش».

زن گوهری است که باید خود را از دستبرد نامحرمان دور نگه دارد. زنی که با حجاب در کوچه و خیابان ظاهر می‌شود، هم ارزش خود را بالامی‌برد و هم آسیبی به سلامت روانی و اخلاقی جامعه وارد نمی‌کند. و خانمی که رعایت حجاب اسلامی را نمی‌کند هم ارزش خود را

پائین می آورد و هم مانند میکربی است که دیگران را آلوده و مریض می کند.

شهید مطهری نظراتی در مورد حجاب دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود :

«ریشه اصلی واجب بودن پوشش برای زن در اسلام، این است که اسلام می خواهد انواع لذتهای بصری و لمسی و انواع دیگر لذت جنسی، محدود به محیط خانواده و در کادر ازدواج اختصاص یابد و اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی که کار و فعالیت را با لذت جوئی های جنسی، بهم می آمیزند».

«اسلام نمی گوید که زن از خانه بیرون نرود و نمی گوید که حق تحصیل علم و دانش را ندارد، بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است. اسلام فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم نمی کند. اسلام هرگز نمی خواهد زن بیکار و بی عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشاندن صورت و دستها، مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن

نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیط کار به لذت جوئی های شهوانی است».

یکی از ایرادات به مسئله حجاب این است که حجاب موجب سلب حق آزادی که یک حق طبیعی بشری است می گردد ونوعی توهین به حیثیت انسانی زن بشمار می رود. در جواب باید گفت که فرق است بین زندانی کردن زن و بین موظف داشتن او به اینکه در مواجه شدن با مرد بیگانه، پوشش داشته باشد. اگر رعایت پاره ای از مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ نمایند وطوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی را زندانی کردن و سلب آزادی نمی نامند. چطوراگر مردی با بدن برهنه از خانه بیرون آید، پلیس جلو او را می گیرد و به عنوان عمل منافی حیثیت اجتماعی او را جلب می کند، این کار پلیس راضد آزادی و زندانی کردن، تلقی نمی کنند!

رسول خدا(ص) در معراج، در هنگام بازدید از جهنم دیدند که:

«زنی را به موی سرش آویزان کرده بودند و او مغز سرش را می‌جوید! از جبرئیل در باره او پرسیدم فرمود: او در دنیا موی سر خود را از نامحرم نمی‌پوشانده است.»

6- نگاه و چشم چرانی

اگر زن و مرد بتوانند کنترل چشم خود را بطور صد در صد در اختیار داشته باشند، از بسیاری از گناهان و انحرافات مصون می‌مانند. لذا خداوند فرموده است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَرَكُمُ لَهُمْ إِنْ
اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
فُرُوجَهُنَّ.»

«به مردان مؤمن بگو که چشمان خود را بپوشانند و اندامهای خود را از حرام حفظ کنند که این برایشان پاکیزه‌تر است. و به زنان مؤمنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند و اندامهای خود را از ناروا حفظ نمایند.»
در حدیث از پیامبر (ص) است که فرمود:

«لکل عضو من ابن آدم حظ من الزنا فالعین زناه النظر»

«هر یک از اعضای فرزندان آدم حظ و بهره‌ای از زنا دارد که زنان دوچشم نگاه کردن است».

در عصر ما برنده‌ترین اسلحه دشمن، تصاویر غیر اخلاقی است. انسانها برای اینکه از طریق چشم لذت ببرند، پولهای زیادی را صرف تهیه تصاویر مستهجن چه از طریق ماهواره و چه از طریق اینترنت و ویدئو و ابزارهای دیگر می‌نمایند.

و هنگامی که چشم این صحنه‌ها را دید، دلش هوای آن را می‌کند و ای بسا که زمینه انحرافات دیگر را فراهم کند.

گاهی برای شخص این گونه تصور می‌شود که می‌توان همچو گناهای رادر این کشور و در این شهر انجام داد. بدنبال افراد مثل خود می‌رود و مجالس پارتی و رقص و غیره تشکیل می‌دهد و مقدمه‌ای می‌شود برای مفاسد و انحرافات بزرگتر.

بعنوان مثال باندی را گرفتند که دختران و پسران را به محلی که انواع مفاسد در آنجا مهیا بود، دعوت می‌کردند. سپس در حالی که آنان

به شهوات نامشروع مشغول می شدند، از آنها فیلم و عکس تهیه می کردند و بعد از چند روز سراغ او می رفتند و می گفتند که ما فیلم کارهای خلاف شمارا داریم. باید این مبلغ را بما بدهی و الاّ این فیلم را در اختیار پدر و مادر و همسر و دیگر اقوامت قرار می دهیم! و خلاصه وارد معرکه های خطرناکی می شوند که در آن قتل و تجاوز و تهدید و سرقت و غیره چیز عادی بشمار می رفت ..

ز دست دیده و دل هر دو فریادهر آنچه دیده بینه دل کنه یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولادزنم بر دیده تا دل گردد آزاد

رسول خدا(ص) فرمود:

«النَّظَرَةُ سَهْمٌ مَّسْمُومٌ مِّنْ سِهَامِ ابْلِيسَ».

«نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است».

گفته اند شخصی بود چشم چران که درب مغازه خود در حالی که به هرزن و دختری که عبور می کرد تا جائی که می توانست نگاه می نمود، ذکر لا اله الاّ الله می گفت! یک روز یک نفر مشتری نزد او آمد و از این

حالت مغازه‌دار با خبر شد. جنسی را خواست و مغازه‌دار رفت تا جنس
رایاورد. در این حین خانمی عبور کرد. مغازه‌دار جنس را آورد و
دست‌مشتی داد. مشتری گفت: شما که رفتید این را بیاورید، یک لا اله
الا الله عبور کرد!

او جواب داد: عجب سبحان الله!.

پیامبر(ص) فرمود:

«اگر از آسمان بیفتم و دو نیم شوم برایم بهتر است که به عورت شخصی
نگاه کنم یا شخصی به عورت من نظر نماید!».

شیخ مفید و دو شاگرد بزرگوارش

سید رضی و سید مرتضی نوجوان بودند که برای درس نزد شیخ مفید
آمدند. شیخ فقط روز اول به آنها نگاه کرد و دیگر تا چند سال که به آنها
درس می‌داد صورت آنها را ندید تا اینکه مادرشان روزی آمد و گفت

شیخ! فرزندان من ریش و سبیل درآورده اند! وقت ازدواجشان است. شیخ
نگاه کرد دید اری اینها بزرگ شده و محاسن دارند

و این همان ورع و تقوایی است که انسان را به خدا می رساند و نجات
دهنده انسان در دو سرا است

چشم ترس مرحوم قاضی

خود ایشان می گوید: « چون بیست سال تمام چشمم را کنترل کرده
بودم، چشم ترس برای من آمده بود، چنان که هر وقت می خواست
نامحرمی وارد شود از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می شد
و خداوند به من منت گذاشت که چشم من بی اختیار روی هم می آمد و
. . آن مشقت از من رفته بود

حاج شیخ عبد الکریم حائری فرمودند

آنقدر مراقب چشم خود بودم که حتی اگر در خواب هم نامحرم می
دیدم در همان عالم رویاء هم چشمم را می بستم
مرحوم تربتی و نگاه نکردن به در خانه.

ایشان در جوانی قرار بود با دختری ازدواج کند که سر نگرفت. ایشان فرمود با اینکه اکثراً از در خانه آن دختر عبور می کردم و لی هرگز به در خانه آن دختر نگاه نکردم

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد

از مرحوم ارباب استاد ایه الله بروجردی و استاد مرحوم نخودکی نقل شده که من با خواهر زنم در یک منزل بودیم به مدت چهل سال. یکبار به خواهر زنم نگاه نکردم

جوانی از عالمی پرسید

□...من جوان هستم و نمی توانم نگاه خود را از نامحرم منع کنم

چاره ام چیست؟ □!؟

□ عالم نیز کوزه ای پراز شیر به اودادوبه او توصیه کرد که کوزه را سالم به جای ببرد و هیچ چیز از کوزه بیرون نریزد و از شخصی درخواست کرد او را همراهی کند و اگر شیر را ریخت؛ جلوی همه مردم او را کتک بزند

جوان کوزه را سالم به مقصد رساند و چیزی بیرون نریخت

عالم از او پرسید: چند دختر سر راه خود دیدی؟؟

جوان جواب داد: هیچ! فقط به فکر آن بودم که شیر را نریزم که
مبادا جلوی مردم کتک بخورم و خار و خفیف بشوم

عالم گفت این حکایت مومنی است که همیشه خدا را ناظر ☐☐☐

... بر کارهایش می بیند

واز روز قیامت و حساب و کتابش که مبادا در نظر مردم خوار و خفیف شود
بیم دارد

آیا انسان نمی داند که خدا او را ☐

می بیند ☐☐

سوره مبارکه علق آیه ۱۴ □

7-زینت و آرایش:

اگر چه خود آرایایی غریزه طبیعی زن و مرد است ولی این غریزه در زن بیشتر است و دوست دارد که زیبایی او مورد توجه قرار گیرد. آثار این غریزه را می توان در آراستن لباس، آرایش مو، انتخاب لباسهای نازک و رنگهای مهیج و غیره مشاهده نمود.

از نظر اسلام زینت و تجمل زن باید فقط برای شوهرش باشد. او در مقابل شوهرش می تواند زیباترین لباس و غلیظ ترین آرایش را بکار برد و هر دفعه از نوعی زینت و خودنمایی استفاده نماید. حتی ' می تواند خود را در مقابل او برهنه کند. برای شوهرش بر قصد و... و در این راه محدودیتی وجود ندارد و اما آرایش و زینت برای غیر شوهر مخصوصاً در خارج از خانه، برای او حرام و ممنوع می باشد.

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل در باره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می کرد.»

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده است از جمله پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در لعن ملائکه خواهد بود.»

8- شبیه کردن زن خود را به مردان:

پوشیدن لباسهای مردانه به تهییج قوای جنسی زن و مرد کمک می کند. زن شایسته است در برابر مردان و پسران (غیر از شوهر) لباسهایی بپوشد که برجستگیهای بدن او را بپوشاند.

حال اگر زنی لباسهای مردانه بپوشد، آنوقت چشمهای زیادی را
بطرف خود جلب می کند و باعث فتنه های زیادی می شود. بطوری که
گاهی بعضی از محارم مثل برادر و دایی و غیره را تحت تأثیر خود قرار
داده و کار به جاهای باریک می کشد و آبروهای خیلی را برباد می دهد!
همان گونه که در کشورهای غربی، از ناحیه پدر و مادر و بقیه محارم،
ارتباطات نامشروع با فرزندان برقرار کرده اند.

9- خلوت با نامحرم:

با توجه میل زن و مرد به جنس مخالف، هرکجا که این دو تنها
باشند، باعث تهییج غریزه جنسی شده و زمینه اعمال خلافی را فراهم
می کند.

هشدار پیغمبر اکرم (ص):

«إِيَّاكُمْ وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بَاءَ مَرْأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا
هَمَّ بِهَا».

«پرهیز از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم
(بدون حضور شخصی از محارم) خلوت کند، بطرف آن زن تحریک
می‌شود و به او رغبت می‌کند».

حتی در احکام شرعی است که اگر در مسجدی فقط یک مرد و یک
زن هستند، نباید آنجا نماز بخوانند زیرا خلوت با نامحرم ممنوع است.

این محدودیتها بمنزله ریاضت نیست بلکه شخص میتواند از راهای صحیح
با جنس مخالف خود ازدواج کند و هرچقدر که بخواهد از لذتهای جنسی
شرعی استفاده نماید.

پس می‌توان نتیجه گرفت که احکام اسلام برای ریاضت نیست
و یک جوان می‌تواند گزینه جنسی خود را با رعایت شرائط
اسلام، اطفاء نماید. از انواع نوشیدنیهای لذیذ بغیر از مست کننده‌ها استفاده
نماید.

در زمینه پوشش میتواند با رعایت چند نکته از بهترین لباسها استفاده کند:

1-لباس مشهور نپوشد.یعنی لباسی که باعث انگشت ناماشدن

شخص میشود.مثلا فرض کنید جوانی کت وشلوار کاملاً سفیدی بپوشد

وکلاه شاپو هم بر سر بگذارد وبا کفشهای آنچنانی درخیابانهای جنوب

تهران ظاهر شود!

2-لباس غربی که تمایل فرد را به فرهنگ غرب نشان می دهد نپوشد

که می توان به پوشیدن کراوات وگردنبند طلا وپایون و..اشاره کرد.

زنان پاکدامن و باتقوا

«یا مَریم اِنَّ اللهَ اصْطَفیکِ وَطهرکِ واصْطَفیکِ عَلٰی نساءِ الْعَالَمِینَ»

آل عمران 42

ای مریم! خداوند تورا برگزید و پاک قرار داد و تورا بر

زنان عالم (عصر خودش) برتری داد.

از القاب حضرت فاطمه (س) زکیه و نقیه و طاهره است که بمعنای

پاک از رذائل اخلاقی است.زنی که حداقل زیباترین خانم مکه و مدینه بود

واز نور صورت او ، بهشت فردوس روشن بود، با پاکی و دوری از رذائل اخلاقی به مقامی رسید که ملائکه با او سخن گفتند و بشارت برگزیدگی او بر تمام زنان عالم از اول تا آخر را دادند.

هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود همتا کسی به عصمت کبری نمی شود
ای کوثری که خیر کثیر از وجود توست اسلام جز به فیض تو احیاء
نمی شود

هر چند دختران دگر داشت مصطفی هر دختری که امّ ابیها نمی شود
مَنْت ز خلقت تو خدا بر نبی نهادای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود.

در حدیثی از امام صادق (ع) ، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف
شده است: از همه کس ، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌تر و عادلتر
بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود

جلوگیری از لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر یکی از راه های پیشگیری از آلوده شدن به منجلاب شهوت رانی

مساله اجتناب از هر گونه لمس اندام نامحرم و دست دادن به یکدیگر در حرمت آن هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست . ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) . قال قلت له هل یصافح الرجل المرأة لیست بذات محرم ؟ ! فقال (علیه السلام) : لا الا من وراء الثوب ، ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند که : آیا دست دادن مرد به زن نامحرم جایز است ، فرمود جایز نیست مگر از روی لباس^{۵۶}

تردیدی نیست که در اثر لمس اندام نامحرم واتحاد حرارت بدن مرد وزن بیگانه ، زمینه برای روحیه شهوت رانی و روابط نامشروع فراهم می گردد برای اثبات این مدعا به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن بوده ام می پردازم :

از لمس اندام تا بزرگترین جنایت

در سال 1368 شمسی در شهر قم جریان مردی را که سر او را بریده و اندامش را با ضربات کارد شکافته بودند به دادگستری کشیده شد . بعد از پیگیری و بازپرسی مشخص شد که قاتل از بستگان مقتول است و جریان قتل به توطئه همسر مقتول که رابطه نامشروع با قاتل داشته

{ (هامش) * 1 . وسائل الشیعه ، ج 14 ، باب 115 ، ابواب مقدمات نکاح ، ص 151 ، ح 1 . (*) / صفحه 137 / . }

عملی شده است . کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل به این شکل بوده است :

در یکی از شب های زمستان قاتل به منزل پسر عمهء خودش که بعدا مقتول شده می رود . صاحب منزل مهمان را به زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در اثنای شب نشینی پای مهمان به پای زن صاحب خانه اصابت کرده ، از همان جا جرقهء شهوت در دل هر دو شعله کشید و رفته رفته منجر به عشق مفرط و برقرار کردن رابطهء نامشروع وانجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت می گردد و چون زن شوهر خود را مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را تحریک می کند که او را به قتل برساند . تا این که روزی او را با کارد مخصوصی در کمد منزل جای می دهد و وقتی که شوهرش می آید زود غذای او را می دهد و او را می خواباند که بعدا درب کمد را باز کند و با کمک وی شوهر را بکشد ، برنامهء مقدماتی انجام می شود شوهر ناگهان صدای سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به گوشش می رسد . درب کمد را باز می کند ناگهان مواجه با پسردایی خود می شود ، در اولین اقدامات دفاعی قاتل او را با ضربات کارد از پا در می آورد و بعد سر او را جدا می کند و با کمک همسر مقتول اندام خود را می شوید و با هم از منزل بیرون می روند و روز بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل می شود و فریاد و جنجال به پا می کند که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد وارد خانه ما شده و مقداری اموالمان را برده و شوهرم

را کشته است لکن در جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به صد ضربه شلاق و اعدام وزن به سنگسار شدن محکوم شد که حکم صادره در ملأ عام به اجرا در آمد . می بینید که یک بر خورد بدنی چه توفانی به پا می کند و انسان را در چه منجلابی قرار می دهد و او را از هر درنده ای قسی القلب تر می سازد و سر انجام به اشد مجازات گرفتار می سازد . از این نوع پرونده ها و جریانات هولناک که ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند و یا بر خورد بدنی و یا خلوت شروع شده زیاد است .

/ خانواده باید مراقب نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را در معاشرت ها رعایت نمایند ، واز مجلس های مختلط و برخوردهای نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب اسلامی نمایند ، خانم ها از زینت برای غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و امر به معروف و نهی از منکر را رعایت نمایند تا این که به این صحنه های خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال البته مقصود این نیست که هر بر خورد جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده ای است و یا هر مجلس مختلط ، خنده ، مزاح ، آرایش و امثال آن علت تامه برای این قبیل جنایات هولناک است بلکه مراد این است که این امور زمینه سازند و کافی است از هر هزار مورد یکی به این نتایج برسد .

3-2- برهنگی و بی حجابی

«و به زنان با ایمان بگو: چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و عفت خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آنچه آشکار است، ظاهر نسازند، و باید اطراف روسریهای خود را به سینه‌هایشان ببندازند و زینت خویش را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدران و پدرشوهران یا پسران و یا پسر شوهران و یا برادران و یا خواهرزادگان و یا برادر زادگان و یا زنان و یا غلامان و یا افراد ناتوان از شهوت همچون پیرمردان که به زنان تمایلی ندارند و یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند و مبادا پای خود را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان پنهان است، ظاهر شود. و ای گروه مومنان! همگی بسوی خدا توبه کنید شاید رستگار شوید.»

«در آیه فوق چهار حکم بیان شده است:

- 1- زنها نباید زینتهای پنهان خود را (مانند گوشواره، خلخال، موی سر، لباسهای زینتی) آشکار نکنند، مگر آن مقدار که طبیعتاً آشکار است (مانند انگشتر، خضاب دست و...).

2- باید دامنهٔ روسری یا مقنعه را بر روی سینه و گردن بیندازند.

3- زینتهای خود را فقط برای دوازده نفر می‌توانند آشکار کنند (البته عمو و دایی در آیات دیگر آمده است).

4- موقع راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینتها آشکار شود (و باعث جلب توجه نامحرم گردد، مثل کفشهای پاشنه بلند کنونی و خلخالهای زمان پیامبر (ص)).

«از امام ششم (ع) پرسیدند: کدام قسمت بدن زن برای نامحرم دیدنش حلال است؟ فرمود: صورتش و دو پایش و دو دستش».

زن گوهری است که باید خود را از دستبرد نامحرمان دور نگه دارد. زنی که با حجاب در کوچه و خیابان ظاهر می‌شود، هم ارزش خود را بالا می‌برد و هم آسیبی به سلامت روانی و اخلاقی جامعه وارد نمی‌کند. و خانمی که رعایت حجاب اسلامی را نمی‌کند هم ارزش خود را پائین می‌آورد و هم مانند میکربی است که دیگران را آلوده و مریض می‌کند.

بی‌حجابی مبدأ بی‌عفتی است بدنگاهی علت هر ذلتی است

4- کتابها و نشریات و فیلمهای فاسد

عده‌ای از نویسندگان و فیلم سازان با نوشتن کتابهای فاسد جنسی و ساختن فیلمهای مستهجن به فساد جوانان و افراد جامعه کمک بزرگی می‌نمایند! در سال 1381 از کل کتابهایی که در ایران منتشر شدند فقط سی درصد آن سالم تشخیص داده شدند و بقیه به نحوی در اشاعه فساد جنسی نقش داشته‌اند! همچنین فیلمهای سینمایی ساخته شده نیز به دودسته تقسیم شده‌اند. فیلمهایی که سالم و مفید بود و با دیدن آنها هر ایرانی مسلمان احساس غرور می‌نماید و متأسفانه فیلمهایی که منحرف کننده بوده و جوانان را به شهوات و مفاسد بطور غیر مستقیم دعوت می‌کند

5- کانونهای فساد

جشن‌ها و مهمانی‌های آلوده از مقدمات ارتباطات نامشروع است. مخصوصاً در میان طبقات هنرمندان و ورزشکاران که به بهانه‌های موفقیت آنها در فلان بازی، مجالس مختلط برپا می‌شود و این افراد هم چون بنیه مذهبی شان ضعیف بوده و ارتباطشان با مسجد و نماز و معنویات

کم است، زودتر بدام افراد منحرف می افتند. همانگونه در خبرها بود که چندین نفر از اعضای تیم ملی فوتبال و بعضی از هنرپیشگان مشهور و بعضی از هنرمندان سیما، در محافل فساد دستگیر شدند.

افرادی که می خواهند پاک زندگی کنند نباید به این مجالس بروند و باید پای خود را بر این محافل ببندند و شرکت در این کانونها را بر خود حرام نمایند تا از آثار مخرب آن و عواقب بعدیش دور بمانند.

6- خلوت با نامحرم و هم سخن شدن با او

با توجه میل زن و مرد به جنس مخالف، هر کجا که این دو تنها باشند، باعث تهییج غریزه جنسی شده و زمینه اعمال خلافی را فراهم می کند. پیغمبر اکرم 6 فرمود:

«پرهیزید از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم (بدون حضور شخصی از محارم) خلوت کند، بطرف آن زن تحریک می شود و به او رغبت می کند».

7- ترک ازدواج

عده‌ای از افراد فقط بدن‌بال آزادی جنسی می‌باشند و ازدواج باعث مقید شدن آنان می‌گردد، لذا این عده بخاطر محدود نشدنشان از ازدواج خودداری می‌کنند، با اینکه برخلاف اکثر دختران و پسران ایرانی که بخاطر مشکلات اقتصادی نمی‌توانند ازدواج نمایند، عده مذکور از امکانات مادی بالا هم برخوردار می‌باشند ولی چون تابع تمدن غرب هستند و در غرب هم بسیاری از مردان و زنان بدون ازدواج زندگی می‌کنند و نیازهای جنسی خود را بدون ازدواج ارضا می‌نمایند، این افراد هم می‌خواهند از الگوهای منحرف خود تبعیت کرده لذا ازدواج نمی‌کنند و با ارتباطات نامشروع هم خود و هم دیگران را به انحراف می‌کشانند.

8- زینت و آرایش زن

اگر چه خود آرایشی غریزه طبیعی زن و مرد است ولی این غریزه در زن بیشتر است و دوست دارد که زیبایی او مورد توجه قرار گیرد. آثار این غریزه را می‌توان در آراستن لباس، آرایش مو، انتخاب لباسهای نازک و رنگهای مهیج و غیره مشاهده نمود.

از نظر اسلام زینت و تجمل زن باید فقط برای شوهرش باشد. او در مقابل شوهرش می‌تواند زیباترین لباس و غلیظ‌ترین آرایش را بکار برد و هر دفعه از نوعی زینت و خودنمایی استفاده نماید. حتی ' می‌تواند خود را در مقابل او برهنه کند. برای شوهرش بر قصد و... و در این راه محدودیتی وجود ندارد و اما آرایش و زینت برای غیر شوهر مخصوصاً در خارج از خانه، برای او حرام و ممنوع می‌باشد.

9- دیدن روابط جنسی دیگران

دیدن عمل جنسی باعث انحراف جنسی تماشاگر می‌شود مخصوصاً اگر تماشاگر دختر و پسر مجرد تازه به سن بلوغ رسیده باشند. لذا باید در هنگام حضور نوجوانان در منزل و خانه و محل، والدین مواظب اعمال جنسی خود باشند.

«امام صادق(ع): در خانه‌ای که طفلی وجود دارد، با همسر خود مقاربت نکنید، که آن طفل زناکار می‌شود و یا فرزندیکه بدنیا می‌آید، زناکار می‌شود.»

10- لباس و غذای نامناسب

گاهی نوع لباس و نوع غذا در تحریک انسان مخصوصاً نوجوانان
تازه‌بالغ، اثرات تحریک کننده دارد:

لباس «لباسهای چسبان مخصوصاً شورت و مایو».

غذا «غذاها و میوه‌هایی چون موز، پیاز، سیر، فلفل، شیرینی،
زعفران، وانیل محرک می‌باشند».

آثار مخرب ناپاکی در جامعه و خانواده

کارهای خلاف عفت و پلیداز جهت مفاسدی که بر آنها
باراست، حرام شده‌اند و الاّ خداوند نمی‌خواهد که انسان به سختی
بیافتد و یا ریاضت بکشد!

«امام رضا (ع): زنا برای این حرام شده است که در

آن فساد است. فسادهایی چون قتل انسان، ازبین رفتن نسب‌ها، ترک تربیت
کودکان، فساد در ارث و امثال این مفاسد.»

قتل هولناک بخاطر روابط نامشروع

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمه شب مردی
را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بریدند . بعد از هفت ماه پیگیری
به وسیله بازپرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع
به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد
از مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول
مردی زیبا و رشید و تکنسین کارخانه ذوب آهن و پسر عمه همسر

خود بود . قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ، سیاه چهره و بداندام .
همسر مقتول زنی 27 ساله و دیپلمه ، کیفیت قتل طبق اعتراف و اقرار وی
از این قرار است : روزی برای مراجعه به دندان پزشک از محل
سکونتمان (فولاد شهر) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم ، در موقع
پیاده شدن هنگام پرداخت پول این جریان در زمانی واقع شد که این
جانب ریاست دادگستری قم را عهده دار بودم ، آنچه را می نویسم
خلاصه اعترافات بزه کارانی است که خود از آنها شنیده و یا از پرونده
آنان استخراج کرده ام .

خانم مقتول:

روزی خواستم دندانپزشکی بروم. سوار ماشینی شخصی شدم. موقع دادن
کرایه دستم به دست راننده خورد . جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله
کشید ، قرار شد راننده صبر کند و مرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت
، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با
هم دوست شدیم و قرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم
به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد و به مدت
دو سال با هم رابطه داشتیم و متجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام
دادیم و چون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها پیشنهاد کشتن او را به
رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشهء

قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند و یکی دو نفر را با خود همدست کند و همراه بیاورد . و وقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشهء اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانهء دل درد متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانهء دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسرم برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس آب را روی کاپوت ماشین گذاشت و کنار آن ایستاد و ماچرا را تماشا می کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از درب عقب با یکی دیگر از همدستانش وارد اتومبیل شد ، و شوهرم را به طرف عقب اتومبیل کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای بردن مال اقدام به این کار کرده اند ، پیشنهاد کرد که سویچ اتومبیل را می دهم به من و همسرم کاری نداشته باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم ببرید آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید و قاتل با / صفحه 135 / کارد سر او را از بدن جدا کرد و من که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان

گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم وبا داد و فریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند وشوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید وبعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم ومجالس ترحیم گرفتم ودر این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطهء نامشروع به طور آزاد داشتیم .

از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان ومؤدب بود وحتى مهمان بدون اجازه من نمی آورد ودر مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درشتی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من را بسیار دوست می داشت وهیچ گونه کمبودی از نظر جمال وکمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله وآن همه محبتی که از شوهرم دیدم به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد وبه عنوان قصاص وی را اعدام نمود وهمسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم

نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در آمد و آن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد و دیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه می فرمائید که از یک خلوت با نامحرم و برخورد دست آنان به هم چه جنایات هولناکی پدید آمد و سر انجام برای لذت چند روزه به مجازات های دنیا و آخرت گرفتار شدند.^{۵۷}

«امام علی(ع):خدا ترک زنا را واجب نمود بخاطر حفظ نسلها و ترک لواط را حرام نمود بخاطر زیاد شدن نسلها.»

می توان آثار زیر را از عوارض زیانبار انجام اعمال نامشروع و تولید در جامعه دانست:

1-پیدایش هرج و مرج در روابط خانواده

در جوامعی که براساس اباحی گری و آزادی وبی و بند باری ،روابط جنسی وجود دارد،آثار مخرب و ویران کننده ای به وجود می آید که از دید جامعه شناسان و حتی سیاست مداران پنهان نمانده است لذا

- خیمه عفاف (فارسی)- حسین کریمی ص 133 :⁵⁷

گاهی به این مسئله اعتراف دارند که علت این مشکلات و معضلات روز افزون جوامع غربی، عدم اعتنا به مقررات الهی در روابط جنسی است. پاپ به عنوان رهبر مسیحیان جهان در سالهای اخیر مرتب در بیانیه ها و سخنرانی ها به این مطلب اشاره نموده است و از رؤسای کشورهای مختلف مسیحی خواسته است که فرزندان حرام را قانونی ندانند! اما تاکنون نه تنها به این هشدارها و موعظه ها اعتنایی نشده است بلکه هم جنس بازان مورد حمایت دولتها بوده و دارای تشکل و صنف و اتحادیه هستند و در سال چندین بار اقدام به راهپیمایی و تجمع برای احقاق حقوق!! خود می کنند!

نتیجه تسلط شهوات بر همه امور ملتهای غربی و حضور بی قید و شرط زن برهنه و عریان در همه جا، پیدا شدن آثار مخربی است که نصیب این ملتها شده است. آثاری همچون:

1- فساد نظام خانوادگی،

2- افزایش آمار طلاق (یکی از دانشمندان فرانسه که چندبار هم به وزارت رسیده بود، زنش را پنج ساعت بعد از ازدواج، طلاق داد!)،

3-تعداد کم ازدواج (در فرانسه از هر هزار نفر، هفت یا هشت نفر ازدواج می کنند)

4-کثرت فرزندان نامشروع (در انگلستان از هر سه کودک یک نفر نامشروع است)،

5-کشتن فرزندان نامشروع با فراغت بال (در فرانسه، دادگاه زنی را که طفلش را خفه کرده بود و چون طفل هنوز نفس می کشید سر او را بدیوار کوبیده بود و کشته بود، مجرم ندانست! همچنین رقاصه ای که می خواست زبان کودکش را از حلقش درآورد! لذا سر طفلش را زخمی کرده و شاهرگش را قطع نموده و او را کشته بود، مجرم شناخته نشد!)

6-افزایش بیماران روانی (در امریکا از هر سه نفر یک نفر مشکل روانی دارد)،

7-کثرت تجاوزات و جنایات و از بین رفتن اخلاق سالم در جامعه و بی اعتمادی به هم و مردن فضیلت های اخلاقی در بین اقشار مختلف مردم،

8-از بین رفتن عاطفه و محبت،

9- شورش و طغیان مردم،

10- احساس پوچی در بین اکثر جوانان

و... همه از معضلات جوامع غربی می‌باشند.»

ما ایرانی‌های مسلمان باید از آثار مخرب فوق در جوامع غربی درس عبرت بگیریم و هرگز از آنان دنباله روی ننمائیم. اگرچه متأسفانه فیلم‌هایی که در این کشور تولید می‌شود. روزنامه‌هایی که نوشته می‌شود. کتاب‌هایی که منتشر می‌شود. مجلات رنگی که چاپ می‌شود اکثراً در تعریف و اشاعه فرهنگ غرب گام برمی‌دارند و عمداً یا ناخواسته رؤیای جوانان را به سفر به غرب استفاده از آزادی‌های آنچنانی آنجا و یا آرزوی پدید آمدن حکومتی همچون حکومت‌های لیبرالی غرب سوق می‌دهند.

در حالیکه قرآن اینگونه جوامع را به جاهلیت تشبیه می‌کند و انسان‌ها را از جاهلیت بر حذر می‌دارد. قبل از آیه تطهیر، خداوند زنان پیامبر (ص) را از قرار گرفتن در مسیر جاهلیت بر حذر می‌دارد: وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى. با زینت‌های جاهلیت اولی، خود را زینت نکنید.

در تفسیر نمونه آمده است: اگر عرب در جاهلیت اولی، جنگ و غارت‌گری داشت، در عصر مابین جنگ‌هایی رخ می‌دهد که گاهی بیست میلیون کشته و مجروح بجا می‌گذارد. اگر در جاهلیت عرب، زنان تبرج به زینت می‌کردند و روسری‌های خود را کنار می‌زدند به گونه‌ای که مقداری از سینه و گلو و گردن و گوشواره نمایان می‌گشت، در عصر ما کلپه‌هایی مانند کلپه برهنگان (نمونه آن در انگلستان) تشکیل می‌شود که افراد در آن برهنه مادرزاد ظاهر می‌شوند! اگر در جاهلیت عرب، زنان آلوده بوسیله پرچم، مشتری به خود جذب می‌کردند در جاهلیت ما افرادی هستند که بوسیله روزنامه خصوصی افرادی را بسوی کارهایی که قلم از بیان آن شرم دارد، دعوت می‌کنند.

آری در عصر رایانه و اینترنت، هزاران سایت و میلیون‌ها سی‌دی و دی‌وی‌دی به اشاعه پلیدی و آلودگی جنسی مشغول هستند. و این همان جاهلیت پیشرفته است. و متأسفانه کشور ما از جاهایی است که دشمن روی آن برنامه ریزی نموده است و میلیون‌ها دلار برای آلوده کردن و پلید کردن نسل جوان ایرانی بودجه اختصاص داده و خرج می‌کند. و می‌خواهند همان بلاهایی که بر سر خودشان آمده

ودانشمندانشان راسراسیمه نموده است، بر سر کشور ما درآورند. و بعضی جوانان هم بی خبر مقلد مطلق غرب هستند و خیال می کنند هر چه غرب بگوید درست است. اینان لباس خود را بر اساس الگوهای غربی می پوشند. گاه علامت صلیب هم بر آن دیده می شود. زنجیر طلا صلیب مانند بر گردن می آویزند. نوع آرایش موی سر و اصلاح صورت را بر وفق غرب انجام می دهند. موسیقی جاز و شو غربی گوش می دهند. گاهی پارتی های غربی ترتیب می دهند. مانند نان مشروب می خورند و مانند آنان به اختلاط های زن و مرد و اعمال نامشروع بجای ازدواج سالم و قناعت بع همسر شرعی و قانونی، روی می آورند. لذا آمار ایدز بالا می رود! آمار طلاق بالا می رود. آمار دستگیریهای افرادی که در خانه های فساد بسر می برند توسط نیروی انتظامی افزایش می یابد. حتی بعضی از بازیکنان تیم ملی فوتبال، بعضی از هنرپیشگان سینما، بعضی از مجریان تلویزیون در خانه های فساد و در حال رقص و آواز و مست و... دستگیر و رسوای می گردند. باندهای هیجده نفره روباہ در تهران و باند اراک و غیره کشف و دستگیر می شوند.

درحالی که اگر پاکدامن بودند وروابط جنسی خارج از ازدواج را قبول نمی کردند دچار این بحرانهایی شدند. د.»

در کشور ما هم کسانی که به این اعمال پلید روی می آورند دچار آثار زیانبار آن شده اند و از هم پاشیده شدن خانواده های آنها را می توان در آمارهای دادگستری و در بالابودن سطح طلاق در کشورمان که یکی از علل آن همین آلودگیهاست بخوانیم.

2- ظهور جنایات و ظلم بوسیله فرزندان حرام و بخاطر زنا!

یکی از معضلات جوامع غربی که خوشبختانه در کشور ما وجود ندارد، فرزندان غیرقانون و باصطلاح مردم حرام زاده ها! هستند. اینان در آینده بزرگ شده و وارد اجتماع می گردند. از نظر اسلام اگرچه یک زن زاده می تواند زندگی طبیعی داشته باشد و از حقوق شهروندی برخوردار گردد ولی بخاطر طبیعت ناسالمی که در فرد زن زاده وجود دارد و میل به ناپاکی و بدیها دارد نباید در مناصب حساس وارد شود. او نمی تواند مرجع تقلید و مجتهد شود. او نمی تواند امام جماعت گردد. او نمی تواند شاهد دادگاه باشد. او نمی تواند قاضی باشد و...

اما در غرب این افراد وارد پستهای حساس شده واز آنها افرادی
مانند شارون، بوش و... بوجود می آید که به خون مستضعفین تشنه
هستند و میل به جنایت و خیانت و فساد دارند. در تاریخ جنایتهای بزرگی
بدست افراد حرامزاده انجام شده که اگر حلال زاده بودند هیچگاه این
اعمال را انجام نمی دادند.

به چند مورد از جنایتهای بزرگی که بدست افراد زناکاریا اولاد زنا
بوجود آمده است، اشاره می شود:

شهادت حضرت یحیی(ع) به دستور یک زن فاسد

«وقتی «هیرودیس» تصمیم گرفت تا خلاف قوانین تورات با
دختر برادر خود که زن فاسدی بود، ازدواج کند، حضرت یحیی(ع) با این
امر مخالفت کرد و این ازدواج را باطل اعلام نمود.

زن مزبور وقتی از مخالفت این پیامبر الهی باخبر شد، دشمنی با او را
در دل گرفت و نقشه ای کشید. او شبی خود را زینت داد و با زیبائی
کامل نزد عمویش رفت و در ساعتی که دل عمو در گرو گرفتن کام دل از
این زن فاسد بود، قبول خواسته عمو را در گرو کشتن یحیی(ع) اعلام

کرد. پادشاه شهوتران برای جلب رضایت این زن زانیه، دستور داد تا سريحی(ع) را برای آن زن بیاورند! مأمورین پادشاه سر حضرت یحیی(ع) را در حال عبادت بریدند و داخل طشتی قرار داده برای این زن آوردند.»

یک فرزند و چند پدر!

نابغه مادر عمرو عاص، زنی منحرف و مشهوره بود. او با مردانی چون ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان و عاص بن وائل ارتباط نامشروع داشت. بعد از تولد عمرو، هر کدام از اینها ادعا می کردند که عمرو فرزند اوست! ولی چون عاص کمکهای مالی به نابغه می کرد، این زن اعلام کرد که عمرو، فرزند عاص می باشد! اما ابوسفیان می گفت: تردیدی ندارم که عمرو، فرزند من است و از آمیزش من منعقد شده است!

فرزند زن زناکار!

«زیاد که خود و پسرش ابن زیاد از جنایتکاران زمان خودشان بوده اند، از زنانی هرزه بوجود آمدند. مادر زیاد بنام سمیه از

صاحبانِ عِلْم! درمکه بوده است که از این راه به فسق و فجور می پرداخته است. وقتی زیاد دنیا آمد، چون پدرش معلوم نبود، کیست، او را زیاد بن ابیه! یعنی زیاد پسر پدرش! نامیدند. زیاد و پسرش عبیدالله جنایات فراوانی نسبت به خاندان پیامبر و اولیاء خدا روا داشتند.»

مادر حجاج خونخوار!

مادر حجاج زن هوسرانی بود که با مردانی غیر از شوهرش ارتباط نامشروع داشت. او مدتی عاشق جوان زیبائی بنام نذر شد و اشعار عاشقانه در وصف یار می گفت. عمر که خلیفه بود، خبردار شد و دستورات تا سر نذر را تراشیدند و او را تبعید نمود. گفته اند حتی در هنگام آمیزش با شوهرش یوسف، بیاد نذر بود. امام ششم (ع) در باره حجاج که 120000 شیعه را شهید نمود فرمود: این جنایات حجاج بخاطر آن مادر عیاش و لأبالیس بوده است.

«پیامبر (ص) به امام حسن (ع) فرمود: آن کسیکه تورا می کشد، فرزند زنا و فرزند پسر زناکار است!»

«امام صادق(ع): کسیکه امام حسین(ع) را کشت، ولد الزنا بود
و کسیکه حضرت یحیی(ع) را کشت نیز ولد الزنا بود.»

3- اشاعه بیماریهای عجیب و غریب

جنسی همانند ایدز جهان را پر امراض و بیماریهای مختلف
کرده است زیرا فساد جنسی دنیا را پر نموده است

«**ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ**» روم 41

بخاطر اعمال مردم، فساد دنیا را چه در خشکی و چه در دریا
پر کرده است.

4- سقط جنین و از بین بردن فرزندان حرام

باز می خوانیم که: «سالانه بیش از چهارصد هزار مورد سقط جنین
در زنان زیر بیست سال در آمریکا رخ می دهد که اکثراً در دختران
ازدواج نکرده آمریکایی است و 70٪ این دختران حملات جنسی
افراد و گروههای مستهجن و هرزه را تجربه می کنند!»

«در شهر نیویورک فردی که یک کلینیک روان شناسی خصوصی تأسیس کرده بود و در آن یکصد کودک را تحت نظارت و مراقبت داشت پس از آنکه متهم شد که تمامی یکصد کودک را مورد تجاوز قرار داده است به اسرائیل گریخت که متأسفانه یک سوم این کودکان آلوده به ایدز شدند...!»

آمار فوق از کشور آمریکا است و در دیگر کشورهای غربی وضع بهتر از این نمی باشد. در کشور ایران بخاطر نفوذ فرهنگ اسلامی در میان خانواده ها، خوشبختانه آمار سقط جنین و دیگر آثار مخرب در تمدن غرب، بسیار پایین بوده و اصلاً قابل مقایسه با آمار دنیای غرب نمی باشد. در عین حال باید خانواده ها هوشیار و بیدار باشند و بدانند که تهاجم فرهنگی یک مسئله بسیار جدی است و این تهاجم در حال حاضر با سرعت پایینی در حال ورود به کشور ماست. نشانه های این تهاجم، وضع لباسهای دختران و پسران، میل به اختلاط جنسی در بین بعضی از جوانان، استفاده از حدود صد هزار ماهواره در پایتخت و دیگر شهرها در منازل، و فور سی دی های شو و رقص غربی، رفاقت های نامشروع در بین بعضی از نوجوانان، دوری از مسجد

ومراسمات مذهبی در بین جوانان و...علامتهای خطری برای فرهنگ
ایرانی اسلامی کشور ما بشمار می‌رود.

بازدید از جهنم در معراج!

«رسول خدا(ص):در معراج از جهنم دیدار کردم و دیدم که عده
ای در مقابلشان گوشت خوب و گوشت مردار است.ولی آنان از مردار
می‌خوردند!جبرئیل گفت:اینها حرام خوار بوده اند!عده ای را دیدم
که لبهای آنان مانند شتر بود و مأمورین از پهلوی آنان مقراض کرده
و در دهانشان می گذاشتند!جبرئیل گفت:اینها عیب جو بوده اند.عده ای
را دیدم که سرشان را می کوبیدند!جبرئیل گفت:اینها نماز
عشاء نمی‌خواندند!گروهی را دیدم که مأمورین،آتش بدهانشان گذاشته
و از مخرجشان در می آمد!جبرئیل گفت:اینها مال یتیم خور بوده
اند.عده‌ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانستند
برخیزند!جبرئیل گفت:اینها رباخوار بوده اند.گروهی از زنها را دیدم که
به پستانشان آویزان کرده بودند!جبرئیل گفت:اینها زناکار بوده اند.عده
ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین،بدنهایشان را می

دوختند! جبرئیل گفت: اینهانیز زناکار بوده اند... زنی را دیدم که بموی سرش آویزان کرده بودند! و مغز سرش را می جوید! جبرئیل گفت: این زن موی خود را از نامحرم نمی پوشانده است!... زنی را به پاهایش آویخته بودند! جبرئیل گفت: این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می رفته است. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد! جبرئیل گفت: این زن بدن خود را برای دیگران آرایش می کرده است! زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار و عقرب بر او مسلط بودند! جبرئیل گفت: این زن غسلهای خود را نمی کرده است! زنی را دیدم که گوشت بدنش را مقراض می کردند! جبرئیل گفت: این زن خود را به مردان عرضه می کرده است! شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد! جبرئیل گفت: این شخص واسطه زنا بوده است! شخصی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! جبرئیل گفت: این شخص سخن چینی می کرده است. شخصی را دیدم که صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند! جبرئیل گفت: او خواننده و حسود بوده است!»

ای زنان و دختران مصرِ مابردگانِ غربِ شومِ عصرِ ما

هان مپندارید عالم سرسری است بعد این عالم، جهان دیگری است

که در آن بی عفتان رسواترند مبتلا بر خشم و قهر داورند

رعایت تقوای جنسی و پاکدامنی کمتر از شهادت نیست....

قال علی (علیه السلام): " ما المجاهد الشهيد في سبيل الله بأعظم أجرا ممن قدر فعف. لكاد العفيف ان يكون ملكا من الملائكة. (. نهج البلاغه سخن 482)، رزمنده ای که در راه خدا به شهادت برسد اجرش بیشتر از کسی که قدرت بر گناه پیدا کند و با عفت نفس از آن دوری کند. نخواهد بود، عقیف، نزدیک است فرشته ای از فرشتگان شود.

:سعدی می گوید

اگر لذت ترک لذت بدانی * دگر لذت نفس لذت نخوانی
سفرهای علوی کند مرغ روح * گر از چنبر آز بازش رهانی
تو این صورت خود چنان می پرستی * که تا زنده ای ره به معنی ندانی؟
هزاران در از خلق بر خود ببندی * گرت باز باشد در آسمانی
چنان میروی ساکن و خواب در سر * که می ترسم از کاروان باز مانی

تقوای جنسی بالاترین عبادت

امام امیر المؤمنین علیه السلام، عفت را برترین عبادت شمرده
(.است: «افضل العبادۃ العفاف {اصول کافی، ج 2، ص 79

.یکی از فرمان های نفس اماره، امر به شهوت رانی هست

در هر انسانی میل و نیاز جنسی وجود دارد باید فقط از راه حلال نیازش را
برطرف کند....

چقدر در خبرها خواندیم که فلان جوان، دختر زیر ده ساله را مورد تجاوز قرار داد و او را به قتل رساند و در نهایت دستگیر و اعدام گردید! حتی افراد متاهلی بودند که دست به این گونه جنایات زدند

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: آن که به خدا و روز جزا ایمان دارد نباید در جایی بخوابد که صدای نفس زن نامحرم شنیده می شود. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ تَسْمَعُ نَفْسُ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ

وَنَهَى أَنْ يَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ () خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی [مکروه] فرموده که زن نزد مردی که شوهر یا محرم او نباشد، بیش از پنج کلمه در موردی که ناچار است سخن بگوید

گفتار ادمهای بی تقوا!

خانمی حدود چهل ساله متاهل می گوید مدتی است به فلان مرد از فامیلان علاقه پیدا کرده ام و این علاقه طوری است که شبانه روز به

فکر او هستم و او از علاقه من خبر ندارد و این علاقه باعث شده دیگر
توجهی به شوهر و فرزندان و زندگیم ندارم

یا زنی می گوید مدتی است با برادر شوهرم ارتباط پیامکی و عاشقانه
دارم! حالا شوهرم فهمیده و داره زندگیم از هم می پاشد

داستان پاکدامن و باتقویان

در اینجا داستان چند نفر از کسانی که تقوا داشتند و با اینکه اسباب گناه
برایشان مهیا شد ولی حاضر نشدند خدا را از خود ناراضی کنند را می
آوریم:

حسن باتقوا

در محله سرچشمه کرمانشاه شخص خیاطی بنام حسن بود که ادم ساده
ولی باخدایی بود و در همان مغازه می خوابید . همسر نداشت..طبقه بالای
مغازه ایشان زن و شوهری بودند که مرد شب کار بود. نیمه شبی که
شوهر سرکار رفته بود. خانم حسن اقا را صدا می زند که قولتجم گرفته
و شوهرم نیست بیا قولنجم باز کن!حسن هم ادم ساده بوده بالا می رود و
متکایی بر می دارد تا دستش به بدن زن نخورد و کمی به پهلوی خانم
فشار می دهد و به مغازه اش بر می گردد. دوباره خانم حسن را صدا می
زند.بعد چندبار یکدفعه حسن متوجه می شود خانم فکر بدی دارد
..همانشب حسن اثاثش را جمع می کند و از آنجا می رود

در جای جدید افرادی گاهی پیش حسن می آیند و می گویند برای ما دعا
کن مثلا مریض داریم.ایشان دعا می کند مریض خوب میشود و خانواده
مریض برایش روغن حیوانی و...می آورند. کم کم معروف میشود که

دعای ایشان مستجاب است و افراد گرفتار پیش ایشان می آیند و ایشان هم دعا می کرد و...

پیروزی رجبعلی خیاط در جهاد اکبر

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط در دیداری که با حضرت آیه الله سید محمدهادی میلانی داشت؛ تحول معنوی خود را چنین بازگو نموده است که:

در ایام جوانی (حدود 23 سالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان، «دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم: «رجبعلی! خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یک بار تو خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذتبخش به خاطر خدا صرف نظر کن.» سپس به خداوند عرضه داشتم

خدایا! من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت «تربیت کن

آنگاه دلیرانه، همچون حضرت یوسف (علیه السلام) در برابر گناه مقاومت می کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می ورزد و به سرعت از دام خطر می گریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می گردد. دیده برزخی او باز می شود و آن چه را که دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند، می بیند و می شنود. به طوری که چون از خانه خود بیرون می آید، بعضی از افراد را به صورت واقعی خود می بیند. و برخی اسرار برای او کشف می شود.

از جناب شیخ نقل شده است که فرمود

روزی از چهار راه "مولوی" و از مسیر خیابان "سیروس" به چهار راه «
»! "گلوبندک" رفتم و برگشتم، فقط یک چهره آدم دیدم

مشروح این داستان را شیخ برای کمتر کسی بیان کرده است، گاهی به مناسبتی بدان اشاره ای می کرد و می فرمود

من استاد نداشتم، ولی گفتم: خدایا! این را برای رضایت خودت ترک «
»می‌کنم و از آن چشم می‌پوشم، تو هم مرا برای خودت درست کن^{۵۸}

میرداماد چه تقوایی داشت...

قصه شاهزاده و میرداماد

شب طلبه جوانی به نام محمد باقر در اتاق خود در حوزه علمیه مشغول مطالعه بود به ناگاه دختری وارد اتاق او شد در را بست و با انگشت به طلبه بیچاره اشاره کرد که ساکت باشد.

دختر گفت : شام چه داری ؟

⁵⁸ . کیمیای محبت، حجة الاسلام محمدی ری شهری

طلبه آنچه را که حاضر کرده بود آورد و سپس دختر در گوشه ای از اتاق خوابید و محمد به مطالعه خود ادامه داد .

از آن طرف چون این دختر شاهزاده بود و بخاطر اختلاف با زنان دیگر از حرمسرا خارج شده بود لذا شاه دستور داده بود تا افرادش شهر را بگردند ولی هر چه گشتند پیدایش نکردند .

صبح که دختر از خواب بیدار شد و از اتاق خارج شد ماموران شاهزاده خانم را همراه محمد باقر به نزد شاه بردند شاه عصبانی پرسید چرا شب به ما اطلاع ندادی و

محمدباقر گفت : شاهزاده تهدید کرد که اگر به کسی خبر دهم مرا به دست جلاد خواهد داد شاه دستور داد که تحقیق شود که آیا این جوان خطائی کرده یا نه ؟

بعد از تحقیق و اثبات پاکدامنی ، از محمد باقر پرسید چطور توانستی در برابر نفست مقاومت نمائی؟

محمد باقر 10 انگشت خود را نشان داد و شاه دید که تمام انگشتانش سوخته و ... لذا علت را پرسید،

طلبه گفت : چون او به خواب رفت، نفس اماره مرا وسوسه می نمود هر بار که نفسم وسوسه می کرد یکی از انگشتان را بر روی شعله سوزان شمع می گذاشتم تا طعم آتش جهنم را بچشم و بالاخره از سر شب تا صبح بدین وسیله با نفس مبارزه کردم و به فضل خدا ، شیطان نتوانست مرا از راه راست منحرف کند و ایمان و شخصیتم را بسوزاند.

شاه عباس از تقوا و پرهیز کاری او خوشش آمد و دستور داد همین شاهزاده را به عقد میر محمد باقر در آوردند و به او لقب میرداماد داد و امروزه تمام علم دوستان از وی به عظمت و نیکی یاد کرده و نام و یادش

را گرمی می دارند. از مهمترین شاگران وی می توان به ملاصدرا اشاره نمود .

و صدها انسان باتقوا که اسیر هوای نفس نشدند و راه پاکدامنی را برگزیدند. درود خداوند بر آنان باد....